

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فروز آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت بار مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسب و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که بالفعل زنده اند - بر نائی است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن انیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کار ساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کذاوران پیگار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بانج بامضامات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بروفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نور صفوی را با فوج برانغار و طرح

و شتر ندارند - و دودست پیشخانه مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلپهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابرین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه و ا پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریه پای منار فرود آورده بدولت تعجیل عتبه سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - باین آن روز که ساعت ادراک سعادت حجاب دانی و دولت درجهانی او بود بحکم والا مدار المہامی علامی سعدالہ خان و صدر الصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانه میمنت آشیانه کابل که دران مجلس فرنگی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جاہ رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانہ دل غم دیده و خاطر محنت رسیده او را تسلیه فرمودند - و چون مجلس خاص بود نہ عام حکم شد کہ بنشینند - و بعنایت خلعت خاصہ با چارقب طلا دوزی بتکلف و جیعہ مرصع و خنجر مرصع باہولکنارہ و شمشیر مرصع و سپربند و بار مرصع و منصب شش ہزاری دو ہزار سوار و فیل از حلقہ خاصہ بایراق نقرہ و جل مخمل زر بغت مادہ فیل با حوضہ نقرہ و انعام پنجاہ ہزار روبیہ نقد

خلافت آورد - پاشاد هزاده عالی نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوی مهسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئی و اقسام مهریانی و خوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگنده او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خون یک قبضه چمدهر مرصع و نه تقوز پارچه نفیس و نه اسپ و یک فیل و ماده فیل با حوضه فقره و از خزانه والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روبیه برای او فرستاد - و امیرالامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداری قباد پسر اسد خان کابلی را همراه او ساخته روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض بادشاهزاده والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز دریافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاروی بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبله مرادات و ره گرای وجهه حاجات است -

چهارم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداری و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تدبیر مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و محصور فرمان نهایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی سیمین یا زمین طایفه بیست تقوز پارچه از نواد اقمشه هندوستان و یک پانسی و چهار قلی با چوبهای نقره و غلافهای مخمل برای سواران چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبی جز اسپ

رسیدن خسرو پسر دروم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام مباحث جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت بهست این گروه فتند
پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدرد بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بهان خانه دین و
دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنات مدانعت آن بد صورتان ده سیرت داشت
بصرامت جان و مال پرداخت - بود ازان که از یغمای گاه و بیگاه
و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهایی او خصوصاً اسپ و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعه آن دیار است بغارت بردند
و مکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تپاول و تعدی این جماعه سفاک بی باک بود
امید دستگیری نماند - راه سلامت و جاده عافیت جز آنکه باین
درگاه خلائی پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی
منبری از حقیقت در ماندگی و پریشانی خود - و منبری از کیفیت
ستمگاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان توایم هرگز
جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجبوهایی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحجاب عقبه فلک رتبه ارسال نمود - چون آورنده
عرضه و مکتوب شایسته اعتماد نبود چندان التفات نهموند - و

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بید و گد تمام و اهمتمام تمام تا يك گروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غره جمادی الاولی مطابق بیدمت و ششم خرداد بود نیز تا سه بهر بگرفتند بقیه برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همسران خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهداس با کندیوران هر اول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزاده والا گهر و امیرالامرا بیدمت و نهم ربیع الثانی از گلبدار روانه گشته از کتل آن که هر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زاده عالی نسب تا اشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوریدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم از پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخنه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غره تیر پادشاهزاده والا دودمان از کتل عبور نمودند *

جوانغاریک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از حضور
انهار و مضایق جبال آسانی بگذرد - و آن روز کنار پل
در بند را مضروب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر
مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست
و هفتم در گلپهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا
مردم به سهولت از پل گذاره شوند در گلپهار توقف نمودند - درین روز
کوچ هراول و نوج طرح دست راست که باستعمال راهی شده بودند
پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالایی کتل برآمده
در یافت که فراز کتل مقدار یک کمره بارتفاع دو گز پادشاهی و نشیب
آنکه بدخشان رویه امت تا نیم کمره بعضی جا نیم گز و برخی جا
کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار پادشاهی را
با چندین هزار مزدور که مردم امیرالاسرا از بلوکات کابل گرد آورده بودند
تعیین نمود - که برف را از هر راه برداشته باطراف بیدارزند -
و کوچه که شتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند
که اسب و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران
و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه
بیتهنداس و اصالت خان بکتل برشته و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست انزاری که یافتند برف را
برکنده بدامن و دست بر کنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص
شعار و سپاهیان جداکار خصوصا بهادر خان و تابندگان او نهایت

روانه شدن پادشاه زاده عالی. نسب مراد بخش
 از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن
 سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر که مرد
 و غوری و عبیره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا
 با چار فوج دیگر از کتل طول و در آمدن بحدود
 بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاعت
 اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زاده والا تبار بر طبق ارشاد معلی قلیچ
 خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست
 چپ و میرزا نوذر صفوی سرکرد و التمش را با افواج سه گانه
 براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانید - و چون راه آب
 دره در شدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم
 چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از
 دیگر سبیل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند
 که عساکر جهافکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از
 کثرت برف کتل منزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی
 سلطان کهمربا دیگر کهمربان که در جوانغار بودند و چندی دیگر
 نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاه زاده والا تبار و امیرالامرا
 از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

پانزده هزارى ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسبه سه اسبه
مقرر فرمودند *

يازدهم [جمادى الاولى] صدر الصدور سيد جلال باضافه
پانصد سوار بمنصب شش هزارى و هزار و پانصد سوار بلند
پايه گرديد - مير خليل ولد اعظم خان را بعنايت خلعت و
منصب هزارى سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزل
سرافراز ساختند - چون عمارات دولت خانه سعادت آشيانه صورت
انجام گرفت و منازل آن بكار پردازى نقاشان چيره دست
باقسام نقش و نگار مزين گرديد - از منزل علي مردان خان بآن
مغانى رفيعه تشریف فرمودند *

هزدهم [جمادى الاولى] مير شمس باضافه پانصدى پانصد
سوار بمنصب سه هزارى سه هزار سوار و فوجدارى و تيولدارى
بيدر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزارى چار صد سوار
سرافراز گشتند *

بيست و چهارم [جمادى الاولى] فد ايخان بساط حيات در نوردين *

نهم سال

امیرالامرا تشريف بردند که تا اتمام همگی معانی دولت خانه والا در آنجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتآباد از تغیر پرهیتراج راتپور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافه اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعه آن بپردازد - کثیر راسنکه ولد راجه جیسنکه بعهده مالی مرورید نوازش یافت *

غره جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتی متانی فردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد مذکور ثانی رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روبیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت واسپ مباهنی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور او را نیایه در حصار قندهار گذاشته باستلام سده سدره مقام سعادت اندرزه و مصبوب او خلعت خاصه بپوشان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتوانندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی برپست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمداورنگ زیب بهادر برای تنظیم ضوابط گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چهارم [جمادی الاولی] از جمله سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دوا سپه سه سپه گردانیده منصب آن والا تبار

و امالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوتی
که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود -
و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثانی]
از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و از آنجا بیک کوچ
بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] عالمی و راجه جسونت سنگه
و چندینی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران
تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز
مقیمت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم
جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهیچہ ریایات نصرت سمات
منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در آورده باغ و باغ مهتاب
بصدور پیوسته و از آن باز تا حال کارگذاران آن صوبه در انجام آن
میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران
منصب دار و اخدی مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع
مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلهذا
البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عقبه سیده فایز گردید - و
بعنايت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارمی ذات و چار صد
سوار و انعام ده هزار روپیة سرعزت برافراخت - چون لختی
منازل دولت خانه معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه بایند
صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازی بیک مقرر
نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل عالمی مردان خان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میداشت آورد خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانه کابل گردانیدند - و لختی مقالات بزبان وحی ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزه گوش هوش پادشاه زاده و الاتجار گرداند - و فرمان دادند که به جمعی که سه ماه پیشگی و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهمام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محیط جلال و مورد افضال شود راهی سازد - و در حین رخصت علامی را بمنزحمت خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او برای پادشاه زاده گرامی نژاد یک لعل کلان منظم با دو مروارید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طویل خاصه از انجمله یکی با زین طلای میثاکار - و بامیر الامرا علی مردان خان دو اسپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلق عنایت نموده فرستادند علامی از باغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد و جد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگی مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل راه نور دیده بدواهی کابل رسید همگی گذران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده و الاتجار باتفاق امیر الامرا بر طبق حکم معلى هژدهم این ماه [ربیع الثانی] بهادر خان را اس را که یاد لیران نوح هراول پیشتر راهی گردانید -

پنجهزار سوار هزار سوار. داغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسبه و ششصد دو اسبه و صد یک اسبه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسبه و پانصد دو اسبه و دو صد و پنجاه یک اسبه - و اگر ده ماه است هشتصد دو اسبه و دو صد یک اسبه - و اگر نه ماه است ششصد دو اسبه و چار صد یک اسبه - و اگر هشت ماه است چار صد و پنجاه دو اسبه و پانصد و پنجاه یک اسبه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسبه و هفتصد و پنجاه یک اسبه - و اگر شش ماه است صد دو اسبه و نهصد یک اسبه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسبه - و هر که سواران منصب او دو اسبه سه اسبه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسبه سه اسبه ضعف سواران برادر دبی داغ کند - مثلاً پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسبه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسبه و دو صد سوار یک اسبه و علمی هذا القیاس - و چون هنگام تعیین مواجب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تغنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجایگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماه می شود برسم مساعدت زر از خزانه والا تنخواه دهند - تا از مهر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف بر کتل طول و دشواری عدرازان

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزی یک منزل پیش می‌رفتند - تالشکر بآسانی از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگی سراندا از خان قلماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور سپری گردید - شغیخ الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بمراسم قلعه دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردی پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتأییم سده بنیده دولت اندوز گشت - و بشرف بندگی درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد *

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهای منصبدار هرکه در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعییناتین همان صوبه باشد تابیدنان خون را مطابق سیدوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزار ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمپهی مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزار ذات و چار هزار سوار داغ نماید - درحین که عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق در میان است بندها پنجم حصه تابیدنان داغ کند - چنانچه پنجهزاری

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق
چهارم خرداد در باغ مذکور پشکاران دولت عظمی به ترتیب موافق
جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم
از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر
مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معبوه بر سخته آمد - و از وجوه آن
جهانی کامیاب خواش گردید - درین روز نشاط افروز علامی سعد الله
خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند
پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جهونت سنگه
دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار
سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافرازی بخشیدند -
و خواص خان را باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار - و مهیس داس راتهور را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
هزار و دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافه
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دوست سوار هر بر
افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد
اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میرکب شیخ و خواجه ابوالخیر
سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عنایت شد - مدیر صالح
ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغیر رشیدای
خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانه معلی سرافراز گردید - لعلخان
گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از انجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنايت خلعت واسپ و دوهزار روپيه نقد مياهي گرديد - درين تاريخ بعرض اقدس رسيد که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمغاور گزاري خديو اورنگ آراي فرهنگ آما عز امتياز داشت بعارضه امهال در دارالسلطنه لاهور پيمانه عمر برآمود *

پنجم [ربيع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلده پشاور گسترده منزل امير الامرا را که در ارک خطه مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشيدند - و چون مکاني که شايسته دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص باشد نبود - و نيز عمارت مذکور از ان رو که بطرز ايران بروی کار آمده پسندیده طبع دشوار پسند نيفتان *

ششم [ربيع الثاني] از انجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - و طرح رسته بازار مسقف پشاور را که امير الامرا آنرا بگنج بر آورده با دو چار سويي سرباز بطرح مئمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور موکب معلى بنظر فيض گستر در آمد - و شرف تحمين يافت - نزد مکرم متخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از محدثات حضرت خاقاني است و اينده فيض امکنه که در ان قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانه دولتخانه خاص و عام تا دروازه نه جانب دار السلطنه واصله مرتب گردانند *

والا که بقدر غن تمام بصدر پيوسته بود - بيست و ششم [ربيع الاول]
 موافق بيست و چهارم اردی بهشت با امير الاسرا از پشاور کوچ
 نمود - امير الاسرا از نخستين منزل برای انجام بعضي مهام
 ضروريه خصوصاً فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
 و بستن جسور از کابل تا کتل، طول و بر گرفتن برف کتل
 مسطور از خدمت پادشاهزاده والا نژاد رخصت شده در پنی
 روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغني بیگ را با عمله
 و فعلة تعیین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
 و جمعی کثیر از مجال آن حدود برای برداشتن برف کتل
 مزبور گرد آورند - و پادشاهزاده عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه
 نور دیده نهم ربيع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
 راجه بیتله داس با بسیاری از راجپوتیه و قلیچ خان و رستم خان
 و خلیل الله خان و غیر اینان که براه جنگش شتافته بودند در کابل
 پادشاهزاده گرمی دردمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل
 کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربيع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال

نهیست نمود *

غرة ربيع الثاني از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
 محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکه
 مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافه اکبر اباد شرف استلام عتبه
 گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
 مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نوزد براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون صحاحی دولت خانه والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهی بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتمشای آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغه قراولان باضافه منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانه باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و در روز درین منزل خلعت آئین مقام شد - پیداشاهزاده عالی نسب سراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و از انجا بصوب مطلبی که وجهه همت علیا است بشتابد - پیداشاهزاده والا تبار که پس از دستوری یافتن از پیشگاه خلافت برای آمودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یولینج

هزارری ذات و هزار سوار فرق طالع برافراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و دیست مهر عنایت نموده بسیدالکوث موطن او
رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل
پیش بلندی گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزای نودمان
خلافت مهین بادشاهزاده بلند قدر را عارضه شدید طاری گشته
بنوع حکم مقدس بصددور پیوست - که آن دره التاج جهانبنانی
تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طالب در جهانگیر آباد توقف
نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر
را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگی ناغ
از تغلیز او بهیر محمود صفاهانی مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانه حافظ آباد محط
جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتی عبیره فرمودند -
درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزارری ذات و پنجاه سوار از
اصل و اضافه برنواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در پیشه نواحی دزیا شکار خاصه
شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با
پهلکناره و اسب عربی با یراق طلا تارک عزت برافراخت -
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزارری چهار صد سوا
نوازش یافت

ازهار حدایق آمال و آمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنه

لاهور یدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقتدر حشمت و جلال بر گلگون فلک خیرام ثریا ستام از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفر خان بصوبه داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان موسی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام یمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بشر انداز خان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد. بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بهم بلج و بدخشان روانه نموده بود بسبب کنرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معادوت رایات فیروزی بران نزهت کده اقامت گیرند *

بیست و چهارم [صفر]. کنور رامسنکه ولد راجه جی سنکه پانصد سوار از وطن آمده دولت تلبثیم آستان کیوان مکان دوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

زاده برخوردار کامکار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
 عظمت - بهین اختار برج شوکت و سلطنت - تفاوت املاب طیبین -
 سلاله املاب ظاهرین - پرداخته می شود - مهین متعال و قادر
 ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفی دودمان صفوی - علامه
 خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
 و ادای حقوق فریق دیاس گزار - و ترجم و مغفوزات بارشاد بیان عظیم الشان
 الرَّاءُونَ يَرْحِمُهُمُ الرَّحْمَنُ اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحِمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ
 و ترک تعصبات و انعام عین از مآثم بر حسب انتضاء حکمت
 و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصاحبت - محمله ایتما
 بمأمورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلات کلمات
 نواهی - حظی وافی و نصیبی کفی کرامت فرماید - و از تقدیم
 مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پامبانی - که مقصود از سلطنت
 و فرمان فرمائی - و معنی ابهت و کشور کشائی - امت - بهر کمال
 عزایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی
 منظور. هر قدر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کُنْكُمْ رَاعٍ وَ کُنْكُمْ
 مَسْمُوعٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ - روز پاداش هوال بقدر مکنت شود - و پرورش
 باند از قدرت رود - دستکاری از بخط باری در اجل بتوفیه حق
 آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداری باقتضای صدوت
 وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَكُفُّ فِي الْاَرْضِ - بتأدیه آن منوط باید شناخت -
 پوشیده نماید که چون از کمال و داد و اتحاد آن ملک و منصوبان
 آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق این معنی ازان
 جانب بطریق اولی خواهد بود - بذایران نکارش می یابد - که

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای
 روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین
 حقیقت گزین را در افاضه آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی
 و محافظت قول نبی هادی - که نص مشحون بحکمت الدین
 النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع اقایل نادانان
 دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بی صرفه گو - که
 همت پست این همنشینان بد بمرشت گرمی بازار خویشتن است
 نه اندیشه مال کار و لی نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه
 اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاری در دنیا - و مضر فلاح و
 نجات در عقبی - است - و تکرر ازان همه کس را زیبا لا سیما
 از طبقه فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که
 غایب وجود این برگزیده های پزردگار - و بزرگ کرده های آفریدگار -
 افتظام سلسله کائنات و محافظت و نگاهداری مخلوقات است - نه
 بالذات فانی پیوستن - و در مستلذات جسمانی فرو رفتن - و
 محتاج بنگهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمه مقرر و وجوب تلقی
 تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر
 نوشی به نیشی - و هر بهاری بخزانگی - و هر قبولی بدبوری -
 بصبر مستتبع اجرو رضای مستوجب حسن جزا حواله می رود - و
 بنابر مودت قدیمه و خلعت بنستمره که در عالم اشباح ظل معرفت
 ازلیه عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا
 خاندان و سلاطین نصیفت آئین آن عالی دودمان نسلا بعد نسل
 بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و سبب لمعان نور یقین - و حافظان
شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و رازعان قواعد اسلام - و
هادمان اناس کفر و ظلام اند - خصوصا خلفاء راشدین مهتدین -
که عناصر اربعه دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان
بقای مطلق را قاده و قدوه - و مستهلکان حق را ساده و اسوه اند -
و هر کدام بموجب مخصوص محکمۃ قطعۃ الدلۃ - و احادیث صحیحۃ
یقینیه الافادۃ معنیه متصله - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت
ثقه از ثقه - بسبب اختصاص بسجده رضیه - و شیمه مرضیه - بمنزلتی
متفرد و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنها خداوندان قدر
دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنها خداوندان فضل شناسند
منماز باد - بر آگاه دل مآل سگال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس
هوشمند - مخفی نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل
شانه و عظم برهانه - در ایقاع هر فعلی دقایق حکم است که نظر
دور بین را بادرک آن آشنائی نه - و در ابداع هر امری لطایف
مصلح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی
نه پیداست - که علم حادث را بقدم مجازستی و متناهی را
بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم
و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در
واقعۃ هایل و حادثۃ نازل رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة
مثواه - ازین دار بی مدار پر خمار - بنز هت سرای بقا و قرار -
که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند - مندرجه
در نامه مرسل مصحوب صغیرخان که در معنی آب حیات

نمیلۀ اوحد را بار - و نعلالای جزئلۀ از غدا کار - نه احسان جسدیمش
 را رادی - و نه افصال فخمیش را صادی - و فراوان مذت منعم
 بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان
 را از هرچه باطنی وجود رسیده در بد و تکوین و ایجاد - باضافۀ نعمت
 ادراک و استعداد - پس برگزید جمعی را بتفاوت درجات بروفق
 استعدادات بکرامت فرمودن مرتبۀ رسالت و عنایت نمودن
 منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا
 فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت
 خلافت و کسوت فیضیه بجهت اجرای مامورات ناموس اکبر نقل
 و امضای مقتضیات قسطاس عدل عقل - و ضبط و ربط بلاد - و اصلاح
 حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نامحدود - و سلام غیر
 محدود - از حضرت معبود - بر نقطۀ دایرۀ وجود - دایرۀ نقطۀ کرم
 و جود - صاحب حوض منورود - مالک مقام محمود - مخصوص و
 منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل بزرگوار - کافه دعوت عامه
 و تقوینی بدلائل متکثره - و معجزات مستمره وافره - و تخیلی بغضایل
 علمیه فایده از احصا - و عملیه خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
 رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت -
 موخر مقدم - پس آیندۀ پیش قدم - و برآل اطهار او که مرایای
 حقایق معارف - و منبع دوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و
 مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - ساحت مسجد
 ایقان از دناعت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

متصور نیست - و آنچه قصارانی آرزوی اکثر سلاطین عالمیه و
 قصوایی امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بدندان این
 درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
 نه پنهان کردن که سلسله مضامین و رابطه موالات که از دیوبند موکد
 است یکباره گسیخته شود - بنابراین مقرر ساختند که جان نثارخان را
 که از خانه زادن آداب دان مزاج شناس است بتعزیه شاه صفی و
 تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مصممی است بفرستند •
 و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و چند مهر مرصع
 و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اعیان
 یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادن سرکار والا با زمین مطلا
 و فیل سرافراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متفکین
 مهمات سرکار گردون آثار طلب دو ساله از و همزمان او را نقد از
 خزانة عامرة تن کنند - و مصحوب او گرجایی مراسله مذهبی از مراسم
 تعزیت و مذهبی از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع
 اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفه اقبال نگارش می یابد -
 بالختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع استعده نفیسه ممالک
 محرومه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود از انجمله
 مرصع آلات یک لک روپیه و سایر استعده دو لک و پنجاه هزار روپیه
 برسم ارمغانی ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گوناگون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریایی

عده اشک بمرحمت خلعت و خدمت برینو خمرانی از تغیر عاقل
خان و باضافه پادشاهی من موافق بمنصب هزار و پانصدی
دویست موافق هر اقلش از افرخت - حسین بیگ خویش
امیر امرا را بشلعت و منصب هزار و پانصدی موافق از اقل
و باضافه نوزده نموده آخته بیگی گردانیدند - سید پسر را
بعزایت خلعت و خدمت نوزده از تغیر جان نثار خان و اضافه
منصب بر فوآخذند - به نذر شویست دو مهر یکی دو صد تولگی و
دیگری صد تولگی و دو روپیه پیرمین وزن انعام شد *

مقدیم [مفر] بسلامت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب
کابل بر آورند - چون محمد قاسم ممبر آتش به یساق بلخ بروین
گشته بود مظفر حسین بشلعت و خدمت داروغگی توپخانه و کباب
واله و کونوالی اردوی معلی سرینندی یاوت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میدان خواقین این دودمان ساطعین نشان و
فرمان روایان منسله صفویه ابواب اتحاد و ودان مفتوح بود - و
بآبیداری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص
این دو خاندان و الا مکن شاداب و سیراب - هر چند شاه صفی در
اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور
مصدر بعضی اندیشهایی بی جا و سگالشهایی ناسزا که باعث
رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آرای جهانبانی حضرت
خاقانی با آنکه استغنا و استعلا بمرتبه است که مزیدی بران

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مرده نصرت و نوید
فیروزی میسرمانید - بعد از گذشتن دو گزینی از شب چهار شنبه
میوم ماه صفر سده هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشنده نور هفت طارم
لوائی اعتدال به بیت الشرف برانراخت - فردای آن خدیو
چود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایة آسمانی بخشیده
دست انعام و افضال و پرو نوال برکشودند - و نذر شوائت ایلچی
نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب
گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسب با زین
فقرة و فیل سریر انراخته رخصت پنجپور فرمودند - و برای
سرینندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها باپهلکتاره
و سپر خاصه مرصع بدن و بار و صد پارچه از نفایس اقمشة احمد اباد
و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر
عبد الکرم بخدومت بخشیدگری و واقعه نوپسی و داروغگی عمارت
و میر بحرئی دارالخلافه و اضافه منصب سربرافراخته بدان صوب
مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسب
از طوبیلة خاصه با زین مطلا برنواخته رخصت لشکر فیروزی دادند -
و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیدگری دوم و منصب دو
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض
وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک میباهنی گردانیدند - و ملا

شد - درین ایام مرشد قلی فوجدار دامن کوه کانگرة قلعه تاراگده را
 حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگمت سنگه برآورده متصرف
 شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت
 روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجه مرزور که از ضلالت و
 جهالت چندی سر از طاعت اولیائی سلطنت بلند صولت برتافت
 بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از اتمام خدراں بوی
 مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته
 چنانچه در اثناي وقایع حال پانزدهم نگارش یافت - اما چون
 گذاشتن چنین معقل حصین و مویل متین که از ارتفاع کوه
 و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت
 جوی شورش خو از دور بینی و حزم گزینی بعید بود بعد از فوت
 راجه فرمان معلی بنام مرشد قلی عزضدور یافت که پیش از
 آگهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او
 بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانبدانی
 بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم گوشیده مردم را از انجا
 گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سده سنیه معروض دارد تا یکی
 از بندگان معتمد بنگاهبانی آن فرستاده آید - مرشد قلی پیش از
 وصول فدائی خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از
 پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه دامن
 کوه کانگرة شد و چون اینمعنی از عرضه داشت فدائی خان بمسامع
 حقایق مجامع رسید بهادر کذبو رابعذایت خلعت و اسپ سربلند
 گردانیده به نگاهبانی آن حصن حصین دستوری دادند *

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بخطاب
جان نثار خان بلند پایگی یافت *

هفتم [محرم] فدائی خان از گور کپه‌ز آمده باستلام سده
سینه سعادت اندرز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -
عزایت الله ولد ظفر خان بعزایت فیل سرب افرخت - بخواجه
فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدی در هزار روپیه - و بمیر
هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه
عزایت شد - و ده هزار روپیه مقرر این ماه به محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضی تنهی دستان
ضربه پنجاب از گرانی غله اولاد می فروشند مظهر اتم رحمت
الهی فرمان داد که هر که فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصه
شریفه باز داده فرزند را نیز با و گذارند - و بشمول این مرحمت
جمعگی کثیر از اندیشه قوت و شدت جوع و محنت جدائی
فرزندان که درین نشاء اصعب مصایب امت رهائی یافتند - و
حکم جهان مطاع بضدور پیوست که هر روز در ده جا انگار ساخته آش
مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] بمنزل مهین پور خلافت بورود میمنت
آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار
بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه برسم پیشکش
گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبد الله صفوی دویست مهر مرحمت

سید عالم و شیخ الہدیہ و سیزرام کور و روپ سنگہ و رام سنگہ راتھوران
 وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
 بہادر نصرت جنگ و گوئلداس سیدسودیہ و گردھر داس و راجہ اسر
 سنگہ نوروی و رای سنگہ جہالا و سید شہاب و سید محمد و سید
 نورالعیان سادات بارہہ و ارچن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
 پہلادیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن ببعضی بمرحمت
 خلعت - و اختی بعدایت اسپ - عزانڈار اندوختند - و شیخ الہدیہ
 باضافہ پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بخطاب
 اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
 بکفایت خان - و خدمت بخشیکری بہ ملتفت خان - و داروغگی داغ
 و تصحیح بہ شمس الدین واد مختار خان مغوض گردید - بہادر
 خان را کہ در پشاور بود خلعت خاصہ و جمدھر مرصع با پہلوکتارہ
 و اسپ از طوبائی خاصہ با یراق طلا و نیل از حلقہ خاصہ مصحوب
 اصالت خان فرستادہ سر بلند گردانیدند - و دوهزار اسپ از سرکار
 خاصہ ہمراہ لشکر کردند - کہ برخی بہ احدیان و تغنکچیان اسپ
 طالب و تئمہ باہرا و منصب دارانی کہ اسپان درکار داشتہ باشند
 برسم مساعدت بدہند - تا از تا بینان اینان اسپ ہرکہ سقط شود
 عوض بیابد - و از اصل و اضافہ منصب راو روپسنگہ چندراوت
 ہزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگہ جہالا ہزاری
 ذات و ہفت صد سوار مقرر گشت - بعینہ احوال در محلش گزارش
 خواہد یافت •

غرة محرم سنه ۱۰۵۴ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافہ

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش اين دو قلعه بملازمت پادشاهزاده گرامی نژاد برسند و پادشاهزاده والاتبار و امير الامرا بانواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخير قندز و توابع آن پردازند - و چون ولايت بدخشان بتصرف اولياء دولت درآيد تسخير بلخ و حبه همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزاده عالی نسب را بعنايت خلعت خاصه با نادرى طلا و زر و يك لعل بيش بها باد و مرواريد كه بر سر مى بندند و طره مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهلوكثاره و شمشير مرصع و باضا ۵ هزار سوار بمنصب دو اзде هزارى ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت صد اسب ازان ميان دواسپ از طويله خاصه يکى با زين مرصع ديگرى با زين طلاي ميناکار و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل و هفت لک روپيه نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امير الامرا علي مرادن خان بعنايت خلعت خاصه و جيقه الماس ذهين و خنجر مرصع با پهلوكثاره و شمشير مرصع و دواسپ از طويله خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل مختار گشت - و به اسمعيل بيگ پسر او خلعت و جيقه مرصع و فيل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنايت فرمودند - و فليج خان و رستم خان و نجاب خان و اصالت خان و راوستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جهدهر مرصع و اسب و نظر بهادر بخلعت و اسب و فين - و ميرزا نوذر بعنايت خلعت و اسب و نقاره - و شاه بيگ خان و ميرزا خان و لهر اسب خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی کهر و غصنفز ولد الله و بردي
 خان و خواجه عنايت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
 بیگ کاشغری و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهو جراج
 و محمد زمان ارالت و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
 حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
 و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 و لهر اسپ خان ولد سہابت خان و سید محمد ولد خان دوران
 بہادر نصرت جنگ و صفی قلی ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منصبدار محکم گردید *
 و روز شنبه سلخ [شہر ذي الحجہ] مطابق بیست و نهم
 بہمن پادشاہزادہ و الاتبار و امیر الاسرا را با اکثر امرائی کہ دولت
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند کہ در ملک کہران و
 حسن ابدال و آتک و آن حدود ہرجا علیق و قضیم وافر باشد
 فروکش کنند - و بعد ازان کہ نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
 و ہوای کابل و کوهستان آن نواحی با اعتدال گراید برخی از لشکر
 نصرت پیکر در خدمت پادشاہزادہ جہانیان براہ پشاور و لختی
 براہ بنگش بالا و پایان روانہ شدہ در کابل بیک دیگر بہ پیوندند
 تا ہم گاہ و غلہ بفرادانی می رسیدہ باشد و ہمچنین حشری گران
 و لشکری بی پایان از مضایق و مزاللق مصاد و مہابط شوامخ
 جبال بآسانی گذارہ شوند - و پس ازان کہ مواکب کواکب شمار در کابل
 فراہم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با انواع سہ گانہ
 کہ بسرکردگی اینان متعلق است از راہ آب درہ بکہمرد رفتہ نخست

گویند اس خاندوراني سيد اجميري و باوي چوهان و راوت نراين
 داس سيسيديه و هزار سوار تغنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان
 به بهادر خان و پيشوايي راجپوتان بر راجه بيتهلداس مقرر گرديد -
 پيرانغار بچار صد و شست کس از امرا و منصبداران که از انجمله است قليچ
 خان و شاه بيگ خان و راجه ديدني سنگه بنديله و اهتمام خان و خنجر
 خان و ترکناز خان و مقصود بيگ علي داسمندی با ساير داسمندیان
 و هفتصد سوار احدي و تغنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج
 بقلبيچ خان تفويض يافت - و جوانغار بدو صد و پنجاه کس از امرا
 و منصبداران که از انجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف
 خان و مراد قلي سلطان کهر با اکثر کهران و نور الحسن بخشي
 احديان و دو هزار سوار احدي و تغنگچي انضباط گرفت - و طرح
 دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و
 منصبداران که از انجمله است راجه راپسنگه ولد مهاراجه و راجه
 راجرپ و راجه جيرام و راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان
 پکھلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد هتر سال و
 سيد چاد و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهوايه و نذير بيگ
 عبد الله خاسي و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ
 ولد عوض خان قاشال و سيد محمد مهدي و هفت صد سوار احدي
 تغنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان
 و دو دست و پنج کس از امرا و منصبداران که از انجمله است
 راجه پهار سنگه بنديله و سعادت خان نذير زين خان و چندر من
 بنديله و صف شکن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین
 خان کوکۀ حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ
 الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکۀ و ملتفت خان
 ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابندگان پدر معین گشته بود و
 هزار احدی استقامت گروست - و قرار یافت که هنگام آرایش
 صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام
 نموده نبرد آرا گردند - و فوج هر اول به چار صد و هفتاد کس از
 امرا و منصبداران که از انجمله است بهادر خان و راجه پیتهداس
 و رادستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگی و مهیمس
 داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزیر خان و سیورام
 کور و روپ سنگه ندیرۀ کشن سنگه را تهور و رامسنگه را تهور و حیات
 ولد علی خان ترین و جمال خان نوحانی و محکم سنگه و گوپال
 سنگه و گوکلداس سیدسودیۀ و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه
 ابر سنگه نوروی و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه چهالا
 و ارچن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد
 ندیرۀ سید قاسم و مهیمس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد
 قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میربحر که بخدبست میر آتشی
 مفتخر است و احداد مهمنک و سجان سنگه سیدسودیۀ و کشن سنگه
 تونور و رادروپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور و اوگرشین و اندرسال
 و تلوکچند و چندز بهان نروکا و سنگرام کچهواه و سید شاه علی و
 سید مقبول عالم و همیر سنگه سیدسودیۀ و بهار نوحانی و پرتپی
 سنگه کچهواه و پیم چند ندیرۀ رای منوهر و دانیلداس میرتیه و

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
 و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیّت گبرائید - و
 ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
 و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
 استبداد اینی هر دربی درباری و هر سری سرداری گشت - و گره
 ظلم پیرو اوز بکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استدار
 اختیار و کسر ناموس و امر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
 آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه بسندند بروی کار آوردند -
 چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمغنی بر پیشگاه
 عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
 باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جور دیده که بر
 ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و مستحکم ست پرداخته پادشاه
 زان و الا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هنر
 خورده هزار پیاده از تنگچی و باندار و توب انداز بتسخیر آن
 دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم انواع فیروزی
 در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چندین قرار یافت - در هر کدام از
 قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از
 برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
 طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
 التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزاده والا گوهر و چار
 صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
 مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهنخ و میرزا خان پسر شاه

و مرحمت اسب سر بلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان
سراب و اندراب ساخته بود بعهده او باز گذاشته حکم فرمودند که
از جمله هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او
مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانه
کابل تن می شده باشد *

فہمت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

ہمت جهانکشای خدیو دین و دولت و فہمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصاً ازان باز
کہ نذر محمد خان پای خسران پدما از اندازہ بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و بہزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر
بلخ و بدخشان کہ ہم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان
است و ہم مفتاح کشایش مہر قند کہ مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار اللہ برہانہ بودہ مصروف
بود - و ہموارہ در فکر ترتیب سواد این مہم و سرانجام اسباب این یساق
می بودند لیکن از انجا کہ زمان امضای این امنیت در مشیت
الہی کہ ہر شانی را بزمانی و ہر زمانی را بشانی باز بستہ است
نرسیدہ بود بسبب منوج بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو کہ تیغ جہاد این دولت دیر بنیاد بی باعث
از بواعث شریعہ بر ارباب اسلام از نیام بر نیامدہ است بتاخت و
تاراج روزیکہ کہ در زمی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعہ و اعمال
قبیحہ ایزان یزوی روز نیکو نماندہ بود نمی پرداختند - درینولکہ خاطر

برآمده - پیشکش ندر شوايت بيدست و هفت اسپ و هزده شتر
بنظر اقدس درآمده - و او بغنایت خنجر مرصع و همراهن او بانعام
نه هزار روپيه کامياب گشتند .

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بيگ خان بسكم معلی از
ميوات آمده دولت استلام شده حنيه دريافت - بيدست و هفت
اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسين ولد مير فتاح صفاهاني تيواردار پنج تمبر پیشگان کاشيال
را که پا از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند
با جمعی از تعیناتيان صوبه کشمير مالش به سزا داده بود کاشيال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمير فتاح که پدر و برادر او در دولت
صفويه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بغنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشيال مرخص گردید - بخواجه ونا
که با ندر شوايت بارادگ بندگان درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپيه انعام شد *

بيست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امير الامرا علي مردان
خان تشریف گرامی ارزاني داشتند - او بلوازم پانداژ و نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیده و اقمشه
نفیسه برسرم پیشکش گذرانید - و متاع يك لك روپيه بعز پذيرائي
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان او را بارمال خلعت و
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عناية شده بود

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار و پانصد سوار
و ميرزا نوذر صفوى باضافه پانصدى ذات بمنصب سه هزارى
دو هزار سوار - و مهديس داس راتهور باضافه پانصدى ذات
بمنصب دو هزار و پانصدى دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه
پانصدى صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدى هشت صد سوار
و حيدات خان باضافه پانصدى صد سوار بمنصب دو هزارى
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بيتهداس باضافه پانصدى ذات
بمنصب هزار و پانصدى هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس
کور بمنصب هزارى هفت صد سوار - و خوشحال بيدگ کشغري
بمنصب هزارى چارصد سوار - و هريكى از شغيح الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزارى دو يست سوار مباهاى شدند - پيشکش
شايشده خان الماس بزرگى بوزن صد و شانزده سرنم بنظر اقدس
در آمد - ازین الماس شانزده رتبه سائیده آمد - و وزنش صد رتبه
ماند - و قيمت صد هزار روپيه مقرر گرديد - و خان مذکور بارسال
خلعت خاصه و اسب از طويله خاصه با يراق طلا و نيل از خلعت
خاصه نوازش يافت - و نگارنده مكارم و معالى اين دولت سامنى
را بعنايت مانده فيل سر عزت بر افراختند - باصحاب غذا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد •

هشتم [ذى الحجه] زير دست خان بخلعت و ضبط
سيوستان سربلند گرديد - روز عيد اضحى بعيدگاه تشریف
فرموده باداى نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانه
والا رسم قربان بقدیم رسید - و در نهاب و ايباب دامان روزگار بزرنگار

مطابق مرسوم بهمن چمن فرخنده شاهی وزن انبیا سال
 پنجاه و چهارم و ابتدای سال پنجاه و پنجم از زندگانی جانوران
 حضرت خاقانی منعقد گردید. و آن ذات مقدس بطه و بکر اجناس
 معبره - منجیده آمد. و بوجود آن اهل استغاثه و احتیاج کامیاب
 گشتند. درین روز نشاط امروز امیر لاسرا بی مردان خان حکم ازج
 از پشاور آمده به تائیم عقبه ملک رتبه دایز گشت. و هزار سهر نذر
 گذرانید. و بعنایت خلعت خاصه با بیم آتین - سر عزت برار اراخت
 چون نذر شوییت ایلیچی نذر محمد خان نوحی دار السلطنه رسیده
 بود جسمین بیگ و شفیع الله که بخدمت تیرک قیام دارند بسم
 اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند. او بعد از استلام - ده
 سینه نامه خان را با ده قطعه لعل و سی و سه - پ و بیست و
 یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمه نای مرستاد بود و قیمت مجموع
 آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد. و بعنایت خلعت
 بده مرصع و بیست هزار روپیه نقد و مبالغ چار هزار روپیه دید.
 از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کاهوا گشت. درین گرامی جشر
 علامی - عبد الله خان باضا هزاری ذات بمنصب شش هزاری
 دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقه خاصه با براق نقره و مردان
 فیل - و صدره العنور سید جلال باضا هزاری ذات بمنصب
 شش هزاری سوار - و راجه بیتهلداس باضا پانصد سوار
 بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار سر بلندی یافتند. راجه چهار سنگه
 که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسبه سه اسبه سواران
 است هزار سوار دیگر و نیز دو اسبه سه اسبه مقبر گشت. نظر بهادر

و ا- پان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزنی
 فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر
 لباس نموده بگوشه خزیدند - پیر کمان چون از پس رسیده آن
 پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرزد
 هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا
 برای تفحص آن شوریده حال مایده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق
 جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی
 توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته
 را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان
 مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود
 بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان
 بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل
 و اضافه بمنصب هزارچی ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذي القعدة] حیات خان را بعدیت اسپ با زین نقره
 بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا
 و خواجه محمد نازل و جمعی دیگر از خواجه زندهای اسمعیل اتائی
 را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده
 بخلعت و منصبی متعصب حال سر برافراختند - و بهمین ایدان چارده
 هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

چهارم [ذي القعدة] يادگار بيگ منصور مقهور را که در سهرزد دستگیر نموده بود بدرگاه واثا آورد - گزارش اين ماجری آنکه بعد از فرستادن يادگار بيگ بتعاقب آن محروم العافيت پس از چندی بعرض مقدس رسيد که او بسوی لکهي جنگل گريخته - و بدست کوروی آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفيع الله برلاس که بخدمت تورک می پردازد با جمعی از يساوان رفته او را بياورد - و از آنرو که کوروی مذکور از نسبت بذوت خانجهان که رکن رکين اين دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستیز در نگاهبانی چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش ا رسیدن شفيع الله از آنجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفيع الله بآنجا شتافته کوروی مزبور را بجهت غفلتی که از وی کار آمد بغضب پادشاهی که نمونه قهر الهی است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کوروی پرگنه تبار مکتوبی باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجا نب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند او را بدست آر - و خود با شفيع الله بصوب سیوهان که دران موافق گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تگاو بسیار بوسیله پی شناسان دریافت که آن رهگرایی ضلالت از نواحی تبار بجانب سهرزد شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحنت بسیار حوالی سهرزد رسید

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند
و جانب بیرون هشت پیشطاق هر یکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثن - ازاره این عمارت جانب درون
از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گوناگون - در چبوتره و صورت قبر که بر فراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری در آن ارتسام یافته - فرش عمارت مایه‌پور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر در گذینه چبوتره است
مثن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعة آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چننی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعة محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چرک جلوخانه روضه حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینه مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است رفیع تمام می
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته *
• دوم شهر ذی القعدة عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشاه
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواستین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید متأثر گشت - آن قلذة الابد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند *

گرفتند - قاضی طاهر آملی خانی بخشدن بخشایگری در وقت
نوبتی صوبه احمد آباد میبایستی گشته دستوری یافت - بدست
آقای علمبرداران خانی بعد از آنکه قبیل میبایستی اندوخت - بهایر
عبد الله واد میبایستی عفو می - مد اشرفی و بخشایگری زین الدین
علی دویست اشرفی و به شاه محمد واد شاه بیگ خان کابل
مد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن - حاکم هزار روپیه
مرحمت شد .

بدست و بهم [شوال] اطفا الله زاد سید خان بهادر ظفر
جنگ باضافه پانصدی دویست سوار به نصب هزار و پانصدی
به قصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور علی زند تاسی نانی
پدرش نمود - او دختر اعدام الدوله و همشیره حقیقی آصف خان
خانخانان سپهسالار بود - بعد از آن که به عقد نکاح حضرت جنت مکانی
در آمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد
- سهام ملکی و مالی آنچنان بدست اختیار و قبضه افتادار او در آمد
که گزارش تفصیل آن سزوار این صحیفه مکارم و معالی نیست -
و چون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت
بخشیدند بمقتضای شیده کرده سالیانه او دولک روپیه مقرر
گردانیدند - او پهلوی مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبره که
در زندگانی برای خود بنا نموده بود مدفن گشته - مرقد خان مزبور
که غربی روضه حضرت جنت مکانی متصل جلوخانه که پیش دروازه
روضه منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مذهب
است بقطر پانزده ذراع - و از انجا تاشقه قالب کاری - در اضلاع هشجانه

گستر بعد از آگاهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را
با جمعی از گرز برداران بر اثر و سپهرند رویه فرستادند . چه ظن
غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت
هرچه تمامتر شتابان هرجا آن گمراه خبر تباہ را بیابد مقید ساخته
بپایه اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی غنجاچر چندین حرکت
بی جا بروی کار آمد هر کدام از در پسر حره خان مزبور رسید شیر
زمان و سید مغرور را باوجود عفرین نظر بر خدمات پدر و عنایت
خاصی که بران خان مرحوم داشتند بمنصب هزاری ذات
و در صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زاده
اورا باضافه پانصدی شصت سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار سر بلند گردانیدند - و از تابندگان آن قدیم خدمت سی کس در
زمرد بدندان درگاه کدیوان جاہ - مشروط گشتند - ازان میان بهار نوحانی
بمنصب پانصدی ذات و سه سوار - و دیگران بمنصب درخور
سرافرازی یافتند *

درین تاریخ - سید سقر - سید خان - جهانی را بقوچداری برخی
برگذاشتند و گویا از نه در تیون - سید خان جهان مرحوم بود - و سید
عالم برادر اورا بحضرت و ده گویا و اضافه بمنصب افتخار بخشیدند . *

در - و دوم - شوال - پادشاهزاده بخت بیدار برای خرچ
عمارتی که در نزدیکی قلعه مبارک مشرف بر دریای
چون اساس نهاده بودند در یک روز پدید انعام شد - و بداراری - سماء عظمت
همین آنهم زمره قاضی عنایت فرمودند - مهینداس
از اصل و اضافه مفتخر

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان
برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب
هزاره ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاره
ششصد سوار سربلندی یافتند *

دوازدهم [شوال] معقود خان بخلمت و صوبه داری اوردیسه
از تغیر محمد زمان طهرانی سربرا فراخت *

چهاردهم [شوال] رای تودر مل باضافه پانصدی دریست سوار
دو اسبه سه اسبه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دریست سوار دو
اسبه سه اسبه بمباهی گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه
نپیرق راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوا
سرافراز شد *

هزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاره
ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی
ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاره ذات و هزار
سوار و گوگلداس سیسودی بمنصب هزاره ذات و هشتصد سوا
سربلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضه فالج تا
ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بردست - پادشاه
قدردان بر رحلت آن بندق تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرمود
از جناب احدیت آمرزش مسئلت نمودند - چون سید منصور پس
تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعفی بتخیلات باطله و توهم
لواطیله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عداله

درین ماه [رمضان] سی هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان
و مستحقان عطا شد *

غرة شوال خدیو حق پوست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه
تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت
فرمودند - و در ذرات و محیی بزر نقار جهانی کامیاب
گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار
محمد شاه شجاع بهادر را بار سال چهار اسپ از طویلۀ خاصه
یکی با زین طلای میثا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ
پیشکش پردلخان قلعه دار بهمت بنظر اقدس در آمد - حق نظر
بدخشی و قاسم بیگ سیر هزار اندراب و مپیرک بیگ خنجانی و
دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود
بدخشان که با اصلتخان باستان عرش مکان آمده بودند هر یک
بخلاعت و منصب در خور سر امر از گشت - و پنجهزار روپیه بهمه
اینان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای
ایران که بارادۀ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش
در یافت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش چهل اسپ
و چهار صد شتر پیشکش نمود - بهیز ابو الحسن ملازم عادلخان
چانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون
در پنجاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود میناخ
ده هزار روپیه از خزانه خیزات بصدر الصدور سید جلال حواله

مذکور گردانیدند - درین روز بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش
بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز
استلام عتبه خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه
جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید -
علامی سعد الله خان باضانه پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات
و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضاده هزار
پانصد سوار بمنصب چار هزاری سه هزار سوار سربر افراختند -
بمیرزا نونر صفوی و حکیم محمد داود اسپ مرحمت شد - مهیس
داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافی
برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلی علیمردان خانی بعنایت
خلعت و اسپ و خدمت فوجدار می دامن کوه کاکره از تغیر خنجر
خان سرانراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدی که برهنمائی
بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاه والا آمده بود
سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و
تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران
مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت
خلعت و منصب ششصد می ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار
هزار روپیه مفتخر و مباہی گشت - خواجه فتح الله نقشبندی از
ماوراءالنهر آمده در سلک بندهای درگاه خواتین پناه منسلک
گردید - و بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تیول و موطن باسلام عتبه
 علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 را بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی دو هزار سوار سرعزت برافراخته قوش بیگی گردانیدند
 و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردستان را بعزایت
 اسپ مر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از پهنبر داد دهان و صید کنان بدار
 السلطنه توجه فرمودند *

غره رمضان معتم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف
 نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

هفتم [رمضان] از دریای چناب براه پل عبور واقع شد - درین
 روز نجابت خان و اصالتخان و چندی دیگر از بندهای درگاه که
 همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند
 و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود - و چون ساعت سعادت
 اشاعت دخول بدار السلطنه لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر
 خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند
 و بذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر
 صید و شکار اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته
 ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایه چتر آسمان بر دار السلطنه
 سترده دیده آرزو مندان قدیم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

زخمست اینکزی در هیره پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب
 هنگام بارش در گرفت فردا در عین باران کوچ شد و تا وصول بسرای
 سوخته که در اینجا رباط پخته موسوم بشیر نمر از مرکز گردون قباب
 محفوظه الطاب الهی نواب بیگم صاحب بنایاوتنه باران تند باریدن
 بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل
 پیشتر پتال نخفیف یافت - در حین نزول به لدهی که ظفر خان بحکم
 اقدس در وسط بلندگی کتل مذکور بتنازگی ساخته است برف
 در بعضی جاها یک وجب و در برخی محال یک و نیم وجب حجم
 داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض
 ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای
 کتل برف بارید - و دران شب و رز و فردای آن که کوچ شد تا فرد
 آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفر خان را خلعت
 و اسب با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر سرخص ساختند •
 نوردهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بیرم کله فرود آمدند *
 بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهر
 و بهنیر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا
 مهین پور خلافت که از بهنیر برسم پذیره آمده بودند بادر اک
 دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت
 اسب از طویله خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنیر
 مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متبره آمده بود
 بشرف تلخیم سده سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور
 سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

را با هندی صدر سید جلال و چندین دیگر برای راست پیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت دو جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا تماشای یزایغ آن سرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره پور و از آنجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیده گفته بود دوینست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامروانی گذرانیدند - و از آنجا رکضت نموده شاه آباد را بمقدم مینیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چهاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار خیاب و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] از آنجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارث قلعه کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه داری آن باشد الله برادر او تقویض نموده او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

فریدون پیش از کومکدان دیگر با جمعی از تایلان امیرالامرا
به راجه پیوست - و از بکن قابو جو از شنیدن انصداد راه و برگشتن
راجه بقصد جدال و غزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول
جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر همراه
ساخت - بعد از گرمی هنگام زد و خورد بسیاری از اوزبکیه بی
حمیت به تبغ خونریز و سفان مرگ انگیز مبارزان - پناه نصرت
دستگاه راه گرای نیستی گشتند - و جمعی از کنداوران دولت ظفر
طراز خصوصاً چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند
ادبار پڑوهان تاب نیاورده قدم در وادی فرار گذاشتند - و داوران
عسکر اقبال بچسارت و جلالت در پی تاخته قریب دو کوه تعاقب
کردند - اوزبکیه از عراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و
جمعی از عقب شتافته راه پرهال گردانند - فراز کوه برآمده راه
سلامت بل نداشت پیمودند - و بخواری و زیانکاری رو بمان
نهادند - و راجه آن روز در پای قلعه منزل نمود روز دیگر براه طول
راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که در آن
دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمی نهاده بود گذشته بحدود
پنجشیر درآمد *

مراجعت موبک معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنة لاهور

چهارم شعبان ریات اقبال از نزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنة
لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزاده و الامقدار

جمعی از غنیمت مقتول و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نیز
چندی زندگانی فانی در کار خدیو دین و دنیا کردند - اوزبیکه
از دید حماست و حمیت این ناموس پرستان سود این جسارت
بخش خسارت ندانسته بمساکن خویش برگزیدند - و چون راجه
حقیقت این ماجری بامیر الامرا فکشته کومک و سرب و باروت
بجهت ذخیره قلعه طلبیده بود امیر الامرا سرب و باروت همراه
راجر و پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکیان کابل و تابینان
خود مصحوب ذوالقدر خان وطنی بیگ و اسحاق بیگ و فریدون غلام خود
یک کومک تعیین نمود •

بیست و سوم رمضان شب هنگام نزدیک دو هزار سوار از بیک
و پیادهای هزاره با کفش قلماق بر جمعی که راجه بنگاهبانی راه
بردهنده دره باز داشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفین
بعد از کشت و کوشش هلاک گشتند - و اوزبیکه درین مرتبه
نیز بهزاران خواری و خاک ساری راه فرار سپردند - راجه از
استواری قلعه چوبین و آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاطر
فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفنگچی
و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنجم
رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و از آن رو
که در اثنای راه نوردی برف و باد و دمه باعث اقیاف و اهلاک
بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کتل نیارست
گذشت - ناگزیر در میان راه آن شب بتعب تمام گذرانید - و
بامداد بجائی که هیمه وافر بود برگزیده منزل کرد - درین هنگام

کرده اظهار فرمان پذیری و درلتخواهی نمودند پرداخته بواسطه
پارش برف در آنجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط مراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعی از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربه راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکی از پیاده ها - و چون قراولان
این خبر بر راجه رسانیدند از قلعه برآمده و نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهانه دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سواران بدشواران بگذران افکنده محکم
گردانید - و پیاده های تغنگچی و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهار سنگه پسر او با جوقی
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعی را از تغنگچیان بمدافعه پیاده های
هزاره که بکوه برشته بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرات و جسارت به
انداختن تیر و تغنگ کشوند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیارده راه گرای فرار گشتند - و تغنگچیان
فرار کوه نیز بضرر بندق سرکوب قلعه را از دست پیاده های هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جانی که
تغنگ نرسیدنی رو بروی راجه فراهم آمده از خیره چشمی ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگی سپاه
یکبار بران گروه فرصت پزوه حمله آورد - بعد از التهاب نایره جدان

جمعیت، بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علوفه جمعیتی که بر ضابطه منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهی مرخص شود - و ملتئم او حسب التماس امیر الامرا بشرف پذیرائی رسیده بود - و تذخواه طلب یک هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاد آورده بود از خزانه کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهان و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را با بهار سنگه پسر خود برسم منغلی پیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون از باب و کلانتران و کدخدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استلانت و استکات اظهار ایلی و ابراز یکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از بتدگان خدیو داد گیر درین حدود استوار حصاری ساخته از روی استقامت اقامت گیرند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری امری دیگر بروی کار آید نهی و غارت گنجائی دارد - از آنجا که راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و ایغان را بعنایت پادشاهی امیدوار ساخته برای بناء قلعه مکافی استفسار نمود - بر گزارند که اگر میان سراب و اندراب قلعه ساخته شود این هر دو جا با خوست منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالی آن که استقبال

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع الذور شرف منور یافت
که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان
میرفت. و به تسخیر آن می پرداخت. که درین وقت که نذر محمد
خان بخود در مانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر
میشد. و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو
بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که
بهتر نشان داده بودند روانه سازد. - نجابت خان و اصالت خان
یا همراهان به تلثم بدو سینه فایز گردند. و بهادر خان با امیر
الامرا در پشاور تشاق کند. - و راجه رایسنگه با سایر راجدوتان در انک
و رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همراهان در بهیهره که تیول
اوست زمستان بگذرانند. و لشکر را آسوده گردانیده آماده کار باشند
که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و
بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کار طلبی و خدمت پزهری بعرض مقدس رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که نمصدر خدمتی شود. و میخواهد که از
راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط
خوست و سراب و اندراب پردازد. - والوسات و اویماقات آن سرزمین
را باطاعت و انقیاد در آورد. - و اگر از گمهری و نا بخردی از ایل
و فرمان پذیری بربر تابند مالش بسزا دهد. - و بدین سبب

مداخل و مخارج و مضایق و مزائق آگهی پدید آید - و هم بر
 حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا
 هر که اختیار دولتخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و
 هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده
 آید - و باین رای صائب امیر الامرا باستصواب هواخواهان دولت
 ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهای پادشاهی و تابینان
 خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار
 پرده جریده با آذوقه هشت روزه در کمال استعجال از راه هندوکوه
 راهی گشتند - و از پروان پاهنگران و از آنجا بسال اولنگ و صباح آن
 از کتل هندوکوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم زجب به
 خنچان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندرباب و فردای
 آن بقریه خانقاه و از آنجا بنوبهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای
 کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلگی پایان کتل و
 از آنجا باشپین و ازان مقام بامرر و از آنجا به رخه که حاکم نشین
 پنجشیر است و از آنجا بکلبهان رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری
 از اسب و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی
 دانشمندی و ایلانچق و کورمکی را با خواجه زادهای اسماعیل
 اتائی و مودودی و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته
 مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از
 عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت
 رسید گرفتند قلعه کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن
 اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بهی نا پسندیده افتاد - و

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندین دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حین که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اقسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعه که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرو است اگرچه شتر سبک بار می تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحده بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی یل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و در نهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغر می ستوزان سپاه بواسطه تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابراین دولت خواهان نزد امیرالامرا فراهم آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هرآینه از قلت غله و کاه و شدت راه اکثر دواب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نور دیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد بر وفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسرگردانی یکی از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقه چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوان و شبگیر بسرحده بدخشان در آیند تا هم بر

کاذب حق مباح فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگنی و تردیعلی با جمعی از اوزبکیه بر سر
کهمره می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایشان تنگ شود
ایمان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه
بر می آیند - از آنجا که پیمان و ایمان این ناخق شناسان چون ایمان
شان نادرست است الوسات و اویماقات سر راه باشاره این نادرستان
دست قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و
برخی مجروح می گردند - و سرمهست و چندی دیگر زخمی بضاک
می رسند - بعد از سنج این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت
خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین
لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار
گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند
گذشت و شش هفت روزه راه از آمدن شد افواج منصوبه که نمافده
و از ضحاک تا کهمره آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه
جا بجا نگذارند آمدن غله و مترو دین بعسکر نصرت پذیر صورت
نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطه قرب کهمره به بلخ همگی
سپاه بلخ را بکهمره فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر
تهانه جمیعت کم نگاهدارند فایده مترتب نخواهد گشت - و
مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نماید - اصالت خان نزد
امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران
دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پس هیچ تسخیر
کهمره بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا بازگشته آنکه
 عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست
 خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تائبینان خود به عزیمت تسخیر بدخشان
 از کابل برآمده باصالت خان پیوست - پس از نور دیدن دو منزل
 نکشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی
 باشت افغان از مردم سرمست که بادولت خویش او را و همراهان
 او را بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه کروه از بامیان
 نور دیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر
 فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار
 اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح
 گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بن اوزبک تاخت آورده
 ازان رو که هنگام گریز باد بگرد اوزبکده نرسد اثری از ینان در نیامده
 بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان
 را بسرعت هرچه تمامتر با پنچ شش هزار سوار پیش از خود فرستاد
 و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر
 باهم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نور دیدن چهار منزل خبر
 رسید که قلعه کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه بوسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی
 و قضاء سرمدی بران رفته بود که در سال آینده همگی ولایت
 بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردن و بالفعل وقت روائی
 این امنیت نرسیده بود - و بخم *

* بدیت *

نادان کاسه‌های فرع است دلیل

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن
ضحاك دریافت که گزارده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید
گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه
هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و
قلعه کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانه کمان
در آید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که
که خلیل بیگ و همراهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از
آسیمه سرخی اوز بکده و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران
خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و
لختی احتیاطا توقف نمایند سرمست ندیده مبارز خان و دولت
و چندی دیگر از خویشان او را با پنجاه سوار تغدچی باز گذاشته
بضحاك برگردیدند - که از آنجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه داری سرانجام
نموده روانه سازند - امیر الاسرا بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه
شدن خود را تا وصول امرائی که بکوسک او معین شده بودند
موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر
بصوب غور بند بر آمده در نواحی کابل فروکش کند اگر اخیانا اوز بکده
بسوی کهمرد بیایند به غور بند و ضحاك رفته و خلیل بیگ و
اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پزوه را مالش دهد
و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل
بر آمده در جلمکي میان قریه ما هزو پای میغار تا رسیدن خبر
ارزنگ توقف نمود *

آن صوبه به استصواب امیرالاسرا و تسویه مسالك و امداد ادوات
يساق بلخ و بدخشان در سنه آتیه که پیش از نهاد خاطر خورشید مآثر
پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیچ خان
و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر
الاسرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان
را تسخیر نمایند بگاشته آمد - اندون بگزارش مقصود می پردازد
چون امالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیرالاسرا بسر انجام سپاده و
ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلج ربيع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار
غوربند نزد امیرالاسرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین
استماع افتاده که تردیدی قطبان و حارسان قلعه کهمرد درینولا
با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و
محمربه محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار
شادمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری
با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی معسر می گرداند
امیرالاسرا از کمی غله و گاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن
لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و
هزار دیگر از احدیان صوبه کابل با اسحاق بیگ بخشی آتصوبه
و هزار دیگر از تابیدنان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل
بیگ بکشودن قلعه کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک
شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد
به تسخیر قلعه پردازد - والا در اینجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پسرزاده عبد العزيز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشاره نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزيز خان و نظریی و بیگ ارغلی رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانقاهی سارواو الذهر بعبد العزيز خان باشد - و خطبه در اینجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضامین به پدر باز گذارد - عبد العزيز خان از ترمذ بقرشی رفت - و از اینجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطه فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بی آنکه تلاشی و پرخاشی در میان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - اینان او را هنگامی که با چار پهلوان مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلی یا بی توفیقی نپارستند بر یکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو رژی و دو رنگی از بگلان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در از دیار بود ترک صید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بهیچیکه که گزارده آید از بلخ بسوی ایران گریخت *

گذارش واقعه که مرد و تاخت اصالت خان و

دیگر سوانح

سابقاً فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیج جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگزیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظربنی عبد العزیز خان را طلبیده - اوزار بی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن صفت نماید در نیل مقصود پیش دهتی خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس از آنکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در آیند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوزار بی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زاده نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارانده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبد الغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعدد العزیز خان نکاشت که بمقرب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بدهد معین شود خاطر بجمعیت
می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی بمیانقلی پسر خود را
با تردی علی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگمی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش شلیقا بر او ریخت - شفیع درمان
دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بمیانقلی و تردی علی پیغام داد که اگر
سرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - و آن مقامان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبدن بکوشم - و بعد از آن که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شرافت - سیونج بی دیوان بیگمی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار به سرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی در یافته امام
قبیله چوره اناسی و طاعمر بکاول که از غارت ایوان برگشته آمده
بود و نظار بساول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعین نمود
و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرو آمدند - و هر دو در معسکر
بآندین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصار بی برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اوزبکی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

هرچه بدست می افتاد گرفته برمی گشتند - این کافران کلمه گو
و مسلمانان کافر خو از سفک دما و هتك استار و قتل سادات و علما
و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع
خیر و ضیاع بزو اسرحرایر و ذراری و کسراعراض و نواامیس و
دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام
چندان بروی کار آوردند که .
* بیت *


شاد الا به در مرگ نه بینی مردم * بگر جز در شکم مام نیابی دختر
بی زحمی و مردم ازاری این ظلم پیسجان جورسگال نبذی از واقعه
جوزجانان که در سمت غربی بلنج بمسافت یک روزه راه واقع است و ساد
حصار که حشری از شقاوت گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب
و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندند - چون این طائفه
ضاله بر جوزجانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران
موضع منزری بوده بایزد پرستی اشتغال داشت و قطان آن چو در او را
از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت بار داشتند
قریب چار صد کودک از دبستانهای آن نواحی فراهم ساخته و هر
کدام را مصطفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه مفاک
بی باک بر سبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بی گناهان دست
از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زران و زان ظلم پرست او را با
اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیمنه بسیار چیدند
و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصفاف افعال
فکوهیده از سوختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در
زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

از بواعث عظیمه اختلال ملوک و دولت نذر محمد خان سربرکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماروا از النهر بعدد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان ده نژاد بتجریک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندانش و منتشبان او در تصرف داشتند پرداختند در ماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بهیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بزاقچه و توابع آن که میان بلخ و شیرخان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردی علی قطغان را بالشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعه او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی از اینجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نکشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامه ستیز و آرز گرم گردانید - از فیه طایفه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و ز اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدخشان

باز نموده بود درینوا عبد العزيز خان بیگ اوغلی و محمد یار
 سرار با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته
 از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
 پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعده گرفتن قلعه خانی و
 حکومت همرفاد از عبد العزيز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
 اویرات دستگیر نمود - و قلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید
 به سمرقند کرد - و تمامی امتعه بهرام را بتصرف در آورده او را
 با اسب و قهچمی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
 که بعد از گرفتن قلعه کهرم آوازه وصول اصالت خان به خنجان
 بقصد نهب و غارت شغفته از کهرم بغوری شتافته بود - و در اینجا
 عارضه بروی طاری گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
 برخی بقمز مصوم که با لتوی جدیدی حاکم غوری بخورد اوداد
 رخت دستی بر بست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
 راجه چگت سنگه بحدود مراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
 چولین بنهچی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
 را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از آنکه او کاری نتوانست
 ساخت اوزانی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریر نمود
 او در ابتدا ازین مهم سربر تافته آخر بگفت وگوی بسیار راضی
 گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه چگت سنگه قلعه
 مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهده ضبط او
 مقرر بود معاونت نمود - و کفش قلماق با همراهان خائب و
 خامر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اوزانی بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی. که بخان نسبت مصاهرت داشت و او را بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود. و تردیعلی قطغان. بکومک بهرام فرستاد. این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته او را سیهزم گردانیدند. و او پسر روح از میدان گریخته خود را بسمرقند رسانید. و سبحانقلی و اوراز بی و تردیعلی با همریان به ترمذ برگشته اقامت نمودند. و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند. عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد. اسد بیگ اندجانی که از قبل نذر محمد خان بمراسم آن می پرداخت قلعه برروی او کشید. فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود. نذر محمد خان این معنی دریافتد عبد الرحمن دیوان بیگی را باطایفه بکومک شد بیگ فرستاد. اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردند که افواج پادشاهی بقلعه کهمرد در آمدند. چنانچه گزارش خواهد پذیرفت. ناگزیر خان عبد الرحمن را برگردانیده به گروتن حصن کهمرد تعیین نمود. و بسبحانقلی و اوراز بی برنگاشت. که افتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید. و بعد از برگشته آمدن ایشان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانه آنصوب ساخت. آمد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره متوجه آمده ناچار قلعه چار جو را بفرهاد بیگ سپرد. و خود به بلخ آمد. و از آنرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیز خان

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردني علي
 قطغان را با جمعي بمدافعه اينان تعيين نمود - و پس ازان
 که اين طايفه و خيم العاقبه بسعي اينان متفرق گشتند خان
 فرصت غنيمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پزرهان منگتم
 شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسيد - و قريب پانزده
 اک روپيه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
 رفت - قليلى عبد العزيز خان متصرف شد و اکثري لشکريان
 و المانان و ديگر بي بودند - و نظر بي در حدود اند خود واقع
 خجند از گشتن ^{معمود} و خانى ^{معمود} آمد - عبد العزيز خان که قبل
 از آنکه نهب و ^{معمود} بخارا و خدمت اتاليقي مذبذب بوده گاهي
 از ربه بروى ^{معمود} رسيدن ^{معمود} نمود - و او پاسخ ميداد که من دل از
 يادگوش ^{معمود} بر گرفته ام ديگر گرد سپاهي گري نميگرم - و گاهي بديگ
 نوکري بر گرفته ام ديگر گرد سپاهي گري نميگرم - و گاهي بديگ
 اوغلي را درينولا که نظري در رسيد او را اتاليق و سيونچ بي را
 ديوان بيگي گردانيد - و بهرام که در حصار بود از آنرو که بدولت بي
 اتاليق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعيان حصار کشوده
 بمدد اينان دولت بي را برادر - و او ناچار از حصار بسمرفند
 رونهاد - عبد العزيز خان از شنيدن اين خبر محمد بيگ
 قنچاق را دستوري داد که بصريعت هرچه تمام تر رفته ده نوزا
 که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بيگ
 به ده نو رسيد و خواجهاي حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
 گردن ناگزير معاودت نموده بشهر صفا که در تيول او بود رفت -

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد
 دست بهم ندان - و نذر محمد خان سزاولان سخت زوی تذک خود
 تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب
 راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک
 آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نکاشت که او
 را بمنجور رسیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ساجرا آگاهی
 یافته همگی مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته
 نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر
 بعبد العزیز خان راه وفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد بغاق
 می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر
 فرصت یابند در سمرقند بخانی بردارند - والا از آنجا بر آورده بیدرونها
 این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در
 آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را
 دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ اوغلی
 و سیونچ بی مشورت نموده بامدادان همین که مشارالیه آمد خود
 را در باره او بیشتر مهربان و نموده تنها از مجلس بر خوامت -
 و باشاره او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از
 دو روز غازی بیگ پسر باغی روز خون گرفته را که سنجر سلطان
 ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان را نموده بودند نزد عبد العزیز
 خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه و پرداخت
 نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که الامان دست
 اوست کشوده کلاهائی  بردند و بازاده نهیب

خان خوانده نشو و میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
 و از آنرو که درین باب مبالغه بسیار نمودند همان روز که جمعه غره
 ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبه خانسی
 ماوراء النهر بتمام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
 با پسران نزد او آمد - و خچند و اورا تپه و برخی دیگر محال که
 پنج لک خانی حاصل داشت قبول او قرار یافت - و او را به خچند
 رخصت کرد که سنج را که بر انگیزند دست فتنه پرست او بود
 بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
 بهیچ الاما بسمرتند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
 که سانحه صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
 کار آمد - تبیین این . مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
 سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
 گشته بود که نظری نیز از بلخ باورکنج رفته باتفیق صوفی سلطان
 در صیانت آن بکوشد - و چون نظری در رفتن آنصوب تغافل می
 ورزید نذر محمد خان از قرشی پیغامهای درشت میفرستاد -
 چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو رویی و بی اخلاصی
 او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
 بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
 را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز
 خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد
 خان رمیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مهنگ
 حکومت ماوراء النهر نشانده - اما از آنجا که آمدن صوفی سلطان

امام قلی خان بعد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و سبب عذاب توئی ما ترا از میان بر گرفته گرد فتنه فرو می نشانیم عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید - بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشه آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ بود عرض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجه بسیاری بدست آورده اید عبد الرحمن اولجه ما باشد او را بما واگذارید - درین اثنا بیگ اوغلی آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد - عبد العزیز خان آن روز به آفسو که یک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان با او و همهرهان او جز اسب و قمچی نمابده بود محمد حکیم ولد نذر طغائی دیوان بیگی امام قلی خان پنج اسب سواری با زین و دو قطار شتر و همین مقدار اسب که بران خیمه و فرش و دیگر ناگزیر سفر بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعد العزیز خان گفتند که پیشتر یکه جوانان امام قلی خانی با عبد الرحمن کمال عزت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر به سمرقند بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبی بدو رسد - خان او را با فرهاد بیگ به سمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند بلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آفسو بسرای نام منزلی که از توابع اورانده است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلی خانی فراغ آمده بکهن سالان برگزارند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیدیائی
 باید در ساخت - و اگر به نبرد گرایند نباید رو بر تافت - شب
 هنگام محمد علی بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیدون آمده
 بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود
 کار شما درین است که امشب هر کدام با ورق خود برسید - تا از
 شرفتنه پزوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با
 عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت
 رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بالغ همان شب از انجا
 روانه گشته باورقهایی خود که میان بخاریان داشتند در شدند - و جز
 یلنگتوش و عبد الرحمن و چارصد پانصد کس دیگر از وشاقان و غیر اینان
 با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت
 پرداختند - وارد را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با
 رخی از خواجگان و آنستالان در یک جانب ایستاده بود به
 بی آرمی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری
 به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیدامد - درین
 هنگام نظر ایشک آقا باشی امام قلی خان جلوزیر رسید - و از اسپ
 پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند
 کرده امان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند *
 تا خواسته بجز خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در توقف
 مصلحت نیست باید ازینجا راهی شد - و فرهاد بیگ پسر نظر بیرونی
 نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبد العزیز خان با هم رهان بصوب آقسو
 روان گردید - لختی از مسافت نور دیده بود که جوقی از یکه جوانان

پیشگی می خواهند که ما را از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
 بوقوع نیاید بحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند -
 انست آنکه ما را زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب
 دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
 باز آمده بعد از گذارش بمقامات مذکوره دریافتند - که خان بجدائی
 بلخیان راضی است - بزقواء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
 و برگزاردند که همه اینان از مخالفت به موافقت گرائیده اند و باقی
 یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد و رفته او را استقامت
 نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز
 از یورت خویش آمد - و هر دو بر پشت اسب یکمتر فاصله باهم سخن
 کردند - و از همانجا به مقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب
 نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
 نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او آخر همان روز گروهی
 از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده یر دهنة تنگی فروز آمدند -
 عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
 نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از
 تاشکند به دن شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیدونج بی و
 اوزبک خواجه و طایفه دیگر که همراه بدست دارند نکشته یلنگتوش
 که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند
 برسی بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر
 راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او برزی
 کار آید - یلنگتوش پس از آگاهی بعبد العزیز خان گفت که غالباً

او بتاشکند فرستاد - باقی یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بدیگی
 بنوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند مدحصر گشت -
 عبد الرحمن بتاشکند رسیده بواسطت بعضی مردم معتبر بنامه
 و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقی یوز با متعلقان
 و منتسبان نزد خان بروند - و خود در تاشکند باشد - باقی یوز باین
 اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قاعه که میرسید حارسان آن
 او را بدرود راه نمیدادند - و نوشته عبد الرحمن بر وفق آن مینمودند
 باقی یوز از دیدن این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او
 همه حيله سازي و مکر پردازی است - در ابراز مخالفت کوشیده
 بحصن خجند در شد - و سنجر قاسمی را نذیر امام قلی خان گویان
 بخانی برگرفت - نذر محمد خان بریده معنی آگهی یافته بعد العزیز
 خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود
 بقصد استیصال او روانه خجند شوند - عبد العزیز خان بیگ اوغلی
 را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردهی در آمد - دزدان ائنا
 یلنگتوش و سیونچ بی که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده
 بودند بدو ملحق گشتند - عبد العزیز خان عبد الرحمن را بصواب دید
 یلنگتوش و جمعی دیگر که او را هواخواه نذر محمد خان دانسته
 در انجام مطالب مصل می پنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر
 برای آوردن خزانه بواسطه خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا
 فرستاد - و در حقیقت مطمع نظرش در ساختن او بود که شاید
 در رفتن بخارا و آوردن زر درنگی واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه
 تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خانی برای عبد العزیز خان

بجای رنجیدند - و چون از کثرت ایلخی و مویشی بهرجا چرخا گاهی بود
برای دراب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رسیدند دل و شوریده
خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعۀ جمعی از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیۀ التماس نمود که چنانچه امام قلی
خان بلخ را بشما واگذارشته خود در بخارا می بود شما نیز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردۀ چندین ساله از قلعۀ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و بر عایت سزداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپذیرداشت - و هر که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی
حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بافشای آن در میان مردم
آورا خوار و شرمسار می گردانید - و نسبت بهر که گمان بد در خاطرش
راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از
تنگی ظرف بر روی همگان باو تشریت و تهریب می نمود -
تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دلش از پدر
بواسطۀ ندادن بلخ رسیده بود با خان مخالف و با خود موافق
ساخته تمامی همت بر فکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامۀ پدر و خرابی روزگار او گذاشتند - و باقی یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذر محمد
خان برین معنی آگهی یافته عبد الرحمن دیوان بیگی را باستمال

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - از آنجا که نظر محمد خان
بر هیچ یکی از اوزبکان مؤثر عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال
تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیده
از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغاره بر نذر محمد
خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و
دیگری را از آن بهره نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه
آزردگی اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام
رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهای برخلاف قوانین
خرن دورین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت
بظهور می پیوست - چنانچه که مرید و توابع آنرا که از قدیم باز
در تبول یلنگدوش بود و از بمواضع مذکوره فراوان شیفتگی و
دل بستگی داشت - بی باغی ازو که اتالیق و سرآمد نوکرانش
بود تغییر نموده او را بخود بی اخلاص گردانید - و اکثر امور که بعد
ازین نکتته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاع بیشتتر
اوزبکیده خود متصرف شده این جماعه را ممنون می ساخت -
که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از
خزانه بگیرد - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضاگونه می کردند
اما در باطن کمال آزردهی و آشفتگی داشتند - و برخی ارباب
سیورغالات قدیمه را بلباس امتداد متمم ساخته از وجوه معایش
و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضی را تنخواه کم کرده قوت
مایه باز گذاشت - و ازین رو همگی خواجگان که تورانیان از خوانین
تا محترفه حلقه اعتقادشان در گوش غاشیه انقید بر دوش دارند

مردودت داد . و قتل محمد بن سراجیم را در بازار گذاشته در
 ابتدای بازار عالی هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار در قورش
 نهاد . و در سه ماه در آن سرزمین به شکار پرداخت . در این اثنا
 جهانگیر قزاق فرست که لشکر قشاق بر من تاخت آورده دست
 بقتل و غلبه ترکستان دراز کرده است . و جماعت ازان طایفه بر
 * تاشکند نیز رفته اند . نذر محمد خان بعد از آگاهی بملنگنوش را
 از بازار طلب نمود و او بوجی بمیدان قشاق فرستاد . اتفاقا پیش
 از رسیدن بملنگنوش مدد العزیز خان بقصد نبرد قشاق از سمرقند
 بدانشا رفته بود . او بیان قشاق بر قتل هموهران عبد العزیز خان
 واقع گشته خوانند که هم گاه بدانشاند در آید دستگیر کنند .
 از آنجا که تدبیر موافق تدبیر بود آرزوی ایشان بغور زوایی بر نیامد
 و بملنگنوش لختی از قشاق را که در آمدن حقیقت نموده بودند از
 هم گذرانید . در خات این حال عبد الرحمن که از سهم قزغر
 واپردن خنده بود به بملنگنوش پیوست . لشکر قشاق بعد از اطلع بر
 اجتماع و اتفاق اوز بکیده نیروسی سواره درخون نیامده و گرامی مزار گردید
 پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت . نذر محمد خان از فریسی به بلخ
 رسید عبد الرحمن دیوان بلخی را پیش خون طلبید . و برسم سال
 رفته گورسارا در بلخ گذرانیده بواسطه خزان باز به بخارا رفت . و چون
 پیش از رفتن بلخ شفته بود که میان بهرام و یاقی یوز اذالباق
 سازگاری نیست و برود و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی
 تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت . بهرام را نزد خود
 طلبید . و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور باز

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن
اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان
از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک
چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجه ظالم ستمگار از گریبان مظلوم
مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی
نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت
برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغر
فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر
قزاق را به بیدند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید -
و از کوسک گرفته و پاره از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته
بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و
خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعه قرغر
پرداخته قتل سید را که سر کرده قرغر بود داده نفر سردار بغریب
کاری و حیلله پرداز می بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در
آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان
در آنجا بسر برد - و در اثنای بومدن از بلخ قندز را که حاکم نشین
بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت
داد - و کهمر را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش
متعلق بود از بی وجه و بی وقت تغییر نموده بسبحان قلی پسر
چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا
شتافته زمستان بسان سال رفته در آنجا بسر برد - و در رمضان عبد
العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لشکری
تسک و تفرقات برسم ارمغان ارجان نمودند احکام طلبیدند - او طاهر
بکول را با جمعی بدقت اوزگنج تعین نمود - و بر طبق وصیت
استاد بار خان ابوالغازی را در آن ملک داخل داد آن ولایت را
بصرف در آورد - از آنجا که امام قلی خان در اندام حکومت خود
با اوز بکره سلوک شایسته نمود و قبض و بسط امور ملکی و رزق و
فتق شاون عالی به روان این طایفه باز گذاشته خود باسم خانی
قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن با اعتدال تمام همگی
تازهایی حکومت را پیش گرفته دمت تصرف دیگران باز بست -
و خواست که در خانی حار و آذربایجان استقامتی که در ایالت بلخ
و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار
امام قلی خان نمود - اوز بکره بتغذیه و توجش افتاد و بران شدند که
او را با برادرانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان
او را بجایانی برگزینند چه . ج . پدر کش از پسر ایمن نباشد .
و برای پیش بران این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو
بودند - خان مذکور بران اراده مطلع گشته از جمعی که ماده فساد
می دانست هویتی را بجایانی تعیین کرد - - مرقند و توابع آنها بودند
العزیز خان داده بیک اوغلی گنکس را اتالیق و خسرو بیک پسر
کتن نظرببی را دیوان بیکگی او حاجت - و قاشقند و مضافات آنها
به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به باقی بوز مقرر گردانید - و
نظرببی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام
داشت و او را باعث شورش میدانست و از او ایمن نبود بحکومت

کرامت شده بود و التماس نام باستان ملایک مکان رسید - خدایگان
جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر
برادر خان بعنايت اسب سربانند گشت - چون نگارش نبذی از
احوال توران و والی آن در وقایع هـ ۱۰۵۵ آتیه ناکزیر است - لاجرم به
تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبه کابل و لشکر آن
پرداخته بر سر ترمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفه این
نگارنده مکارم و معالی است می رود •

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نابیدائی امام قلی خان و ناسپاسی نذر
محمد خان به امام قلی خان برادر کلان و ادوختن امام قلی خان
سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین
بروی کار آمده برسم اجمال می پردازد - نذر محمد خان پس از
روانه شدن امام قلی خان بحرین شریفین بیالت توران پرداخته
در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از
بسمر قند طلبیده زمستان در بخارا بناهم گذرایدند - و در آغاز بهار
هـ ۱۰۵۵ هزار و پنجاه و دو هجری هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد
صید و شکار بقرشی رفته تا 'واخر بهار دران نواحی بشکار مشغول
بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان
متفق بود به ابوالغازی برادر خود عداوت داشت رهگرایی آخرت
شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده در یافتند

برافراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزارچی ذات
و در صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و دازوغی گرز برداران منصبدار
و احدی سرفراز شد - و چون لختی تصریفات که سابقا در منازل
شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عمل آن مکان هنوز بروی
کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت
فرموده بیضت و سیم دولت خانه کشمیر را به تشریف معلی
بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چهارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی
داشت و هر چند حکیم محمد داود بقصد تحریر نمود او
راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والده او حوری جان
انکه نواب فلك قباب خورشید احتیاج بیگم صاحب است و او
کوکه آن ثریا جناب بود - پادشاه باده نواز ظلال عاطفت بر مفارق
باز ماندهای او از ذکور و اناث انگذده همه را از زی رزیت
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب
هزارچی ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمنصب
در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیة مقرر لیلۃ المعراج
باعتاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمد چهار هزار روپیة انعام شد *

سیوم شعبان عروسة داشت پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع
بهادر محتوی بز ولادت پسری که از دختر راجه گورمین کشتواری

و حاجی صادق که تازه از مازندران آید، بودند ۵ هزار روپیه
عنايت شد *

نهم رجب بمير ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد
بارچه از نقایس بشمينه کشمير مرحمت نموده او را بدارالحکومه
رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار ديگر بتماشای ينابيع کوثر سدا
نقصت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بيچ براره بورود نيفض آمد
ضیای ديگر يافت *

هژدهم [رجب] چشمه اينچه و نوزدهم صبي بيهون را به
نزول سعادت موصول زينت افزودند *

بيستم [رجب] صاحب آباد بقدم مقدس سعادت آگدين
گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برين
بشي قصور است - و بساطين روح افزایش که غيرت افروز هفت
طاق ميدانه طارم خضر است - و زلال حياض و انهارش که
آبروی اين سرزمين فردوس آئين است - مسرت اندوختند -
و شب چراغانی بروی کار آمد که شعله حسرت در دل روز افروخت -
روز ديگر دران سرزمين نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان
که از کارداني و رسوخ عقيدت به نوازشهای روز افزون خديو بنده
نواز مخصوص است - بدوچه والای وزارت کل و عنايت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهلوکناره و باضافه هزارى ذات و پانصد
سوار بمنصب پنج هزارى ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

سازنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتح صفاهانی را به دیواری پنج و خلعت سر بلندی بخشیدند - میر فتح سردار تفنگچیان فرمان رومی ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد از آن که ره گرامی آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بپانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتح موصوم گردید - و در واقعه بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر دوم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت •

نهم [جمادی الثانیه] اورنگ آرای جهانگیری بسیر ئیلاق کودی مرگ توجه فرمودند •

یازدهم [جمادی الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با آنکه رباحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگی گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود •

دوازدهم [جمادی الثانیه] معارف دولت و اقبال عیان سعادت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند •

شب بیستم [جمادی الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتی سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب دل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع عوینه بنگانه بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سی و بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهر یکی از باقی بیگ

دیگر پسرانش را باضافه بر فواخذند عجمی بعد از خان به عذارت خلعت خاصه و خدمت دیوانی خالصه شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تدبیر آن بدبیران عطارذ نشان و ترقیم معرفت خویش در تحت رسالت مهین پادشاهزاده بیدار طالع که در ظرف فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافه پانصدی در یست سوار بمنصب چار هزاری هزار - وار و به طای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت مدیر امانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوابعات از تغییر عاقل خان بملاءمه الملک مقرر گردید - همین بدگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز است - سید مظفر ولد سید شجاعت خان باره را بخلعت و منصب هزار و ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادی الثانیه] میرزا حسن مغوی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و سوار و بقوچداری و جاگیرداری فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمینار باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و دویست سوار - و گویند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدی دویست سوار - مذهبی گشتند - میر گلان خاندورانی که سابقا بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافه منصب و خدمت قوچداری سرکار

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزی هشتم سال دور دوم
باجام رسید - و روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم اسر داد آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور
نوید فتوحات و مزدغه مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای
جهانبانی بدولتخانه والای کشمیر نزول اجلال فرمودند *

سیوم [جمادی الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و چندهر
مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه
هزاره هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزاره شش هزار سوار
پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت دو اسپ از طویل خاصه
با زین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه با یتراق فقره و ماده فیل
سر بلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنه لاهور بود باضافه پانصدی صد سوار
بمنصب دو هزاره پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان ندیره میرزا مظفر
صفوی را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاره چار صد
سوار - و میر اشرف نخبستین پسر خان مزبور را بمنصب هزاره
دویست سوار - سرانرازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بوزناک
را که در مضممار توصیف نزارت آن و تعریف چگونگی عمارات و
بصراتی که درین دولت خداداد ابد میداد در آن نزارت کده
بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق
و بهار افزودند - از لطافت آب و فروزی ماهی و شادابی بهاتین و
وتازه آبدی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی
انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید •

بیست و هفتم [جمادی الاولی] در اینجا توقف فرموده
بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند •

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هر یکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد اللہی پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدی دویست سوار سوار ساز ساختند - و براجہ چیمنگہ کہ هنگام طالب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچہ گزارش یافت خلعت خاصہ فرستادند *

بیستم [جمادی الاولی] قرین عشرت و کامرانی بسیرینذابیع توجه فرمودہ بیست و دوم باغ و عمارت بیج برارہ را کہ در تیول دیباجہ صحیفہ مغاخر مہین پادشاہزادہ عالیقدر مقرر است ورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام ہر دو ساحل دریای بہت را چراغان نمودند - روز دیگر ہرچشمہ اینچہ بقدم گیتی آرا منبع صفا گردید *

بیست و چہارم [جمادی الاولی] آصف آباد معروف بہ مچھی بھون کہ آن نیز بعد از در گذشتن آصف خان خانخانان سیہ سالار مرحوم مغفور بہ مہین پور خلافت مرحمت شدہ - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچھول کہ بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بغزونی آب و کثرت طراوت و نصارت باغ تازہ آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انہار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزای نورندگان دشت و کہسار است - و جز شاہ آباد مکانی از ان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازہ پذیرفت - شامگاہان از سرکار آن ملکہ جہان چراغانی ترتیب یافت کہ چشم کواکب از ان خیرہ گشتی *

بکمیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز با گهی گذرانیده
از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافه اکبر آباد و دار السلطنه
لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و
و اناث حصه معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامه بخط خود
نکاشت - و التماس نمود که از اسوال این دیوین خدمت که همه
بیمین بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت
بهریک از خانه زادن عنایت شود - و تدمه بسرکار والا باز گردد - و
شب هنگام رخت هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و
و رسوخ اعتقاد و فیروزنی صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه
آرایی و مهارت مراتب بلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط
و انراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در
مطابری سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط
خدمت گذاری موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان
به منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار در
اسپه سه اسبه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده ماهه آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چار
صوبه دکن سرافراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپری گشتن او
بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بنده جدکار اخلاص
شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکه بزرگ مصدر کار سترگ
گشته به پایه شهادت میرسد - و فرزندان او را مشمول نوازش
گردانیده بهر کدام افزون از آنچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپیه نقد حسب التماس او بسرکار

دو هزار سوار دو اسبه - سه اسبه مقرر گردانيدند - و باعظم خان فرمان شد كه با پسران به پيشگاه حضور سراسر نور بشتابند - ميرزا نود و نيدركه ميرزا مظفر صفوي باضافه ششصد سوار بمنصب دو هزارى دو هزار سوار سر بلند گشت - همير سنگه واد ايسر داس بن دوداى سيهويه كه از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراده عبوديت درگاه كيوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سده سنيه چهاره بختمندي بر افروخت - و بعنايت خلعت و منصب پانصدى ذات و سه صد سوار تارك افتخار بر انداخت •

شانزدهم [جمادى الاولى] پيشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر - سه فيل و لختى زر امتعه نفيسه بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولايت از نظر اكسير اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساين احباء آن و كوه تخت سليمان را بحكم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفينه دولت نشسته بتماشاى آن نشاط تازه اندوختند - درين تاريخ از رقايع دار السلطنه لاهور بعرض اقدس رسيد كه بعد از نقضاء يك و نيم پهر از شب هشتم اين ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حيات در نورديد - صورت اين واقعه آنكه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدكن راهي گشته دو كروهى شهر فرون آمد - آخر شب كه در جامه خواب بود از نيرنگى تقدير برهن بمرى كشميرى كه خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرة خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهز كارى بر شكم خان زد - آن پسر شوریده سرشولیده مغز را

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبه مالوه از تغیر سردار خان و کلات قلعه کنور که بسعی خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بار سال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن باقی بیگ بالهباد از انجا بمالوه راهی گردد - و سردار خان به تیولداری دهامونی و چورگده قوازش یافت - پنجم علامی سعد الله خان بعزیت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادی الاولی] بمید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاری از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهی گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند •

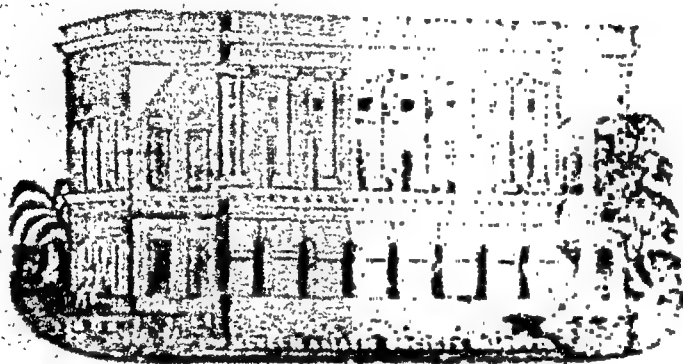
دوازدهم [جمادی الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتی سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچۀ آن روی آب بچراغان برافروخته آمد - ار رنگ نشین اقبال روز دیگر نیز در آن مکان نزه بفاط و انبساط گذارید - و چهاردهم عتبان معاودت بره خشکی منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبر من ضبط متمردان مهتر و مهابین و تواضعی آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکر متخان صوبه دار دار الملک دهلی به نظم صوبه مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداری و تیولداری مهتر و مهابین و ضبط مسالک و نگاهبانی حدود آن نیز بمکرمات خان تفویض نموده منصب او را باضافه هزاره هزار سوار در اسپه سه اسپه چار هزاره چار هزار سوار

BIBLIOTHECA INDICA :

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 126



THE
BADSHAH NAMA.

BY
ABD AL-HAMID LAHAURI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIV.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE COL.

1867.

نشان جشنی ترتیب یافت و چراغانی بروی کار آمد که دیده افلاک را بحیرت انداخت - درینوقت چون عرضه داشت امیرالامرا مشعر بر التماس کوسک برای تسخیر ملک بدخشان از کابل بدرگاه خواتین مکن رحید - بیست و نهم راجه جگت سنگه را بعزایت خلعت و شمشیر یراق طلاء میدناکار و اسب بازرین دقره برنواخته بدانصوب مرخص ساختند - و یرلیغ شد که بهادر خان از اقطاع خود و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و راجه بهار سنگه و مادمو سنگه هادا و میرزا خان نبیرک عبد الرحیم خانخانان و نظر بهادر خویشگی و سر انداز خان شمس الدین ولد مختار خان و گروهی دیگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پیاده و تفنگچی از دار السلطنه لاهور بکابل نزد امیرالامرا بشتابند - و حکم اندس بصدر بدوست که راجه رایسنگه مبلغ بیست لک روپیه برای مواجب بندهای نقدی از خزانه عامره دار السلطنه همراه خود بکابل برود *

غره جمادی الاولی صوبه الهاباد و حصن رهناس و حصار جناده به نیر فلک جهانبانی مهین پادشاهزاده بدار بخت عزایت فرمودند - و از تابینان آن والا گهر پدج هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن غره ناصیه خلافت را از اصل و اضافه بیست هزار ذات و بیست هزار سواره هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و باقی بیک ملازم سره آن کامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبه الهاباد و صیانت قلعه آن تعیین نموده بمرحمت خلعت منصب هزار ذات و بیست سوار و عزایت

و سرور کشتی سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا
نموده‌جی است از فردوس اعلیٰ تشریف فرمودند - چون صفاپور
در تیول مالک کهنان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام
یافته آن دره دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند -
شامگاهان کوهچۀ آنروی آب بامروزش چراغان نمود از آسمان گشت -
روز دیگر براه خشکی معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثانی اسلام خان با همهرهان از داز السلطنه لاهور
بدرگاه کیوان جابه آمده احرار دولت ملازمت نمود - میرکلان ملازم
سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس
خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته
بمنصب پانصدی دوپست سوار سرفراز گردید *

جشن قمری وزن

روز يك شنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم
موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمیٰ و پیشکاران دولت
ابد انما بزم قمری وزن خاتمه مال پنجاه و پنجم و فاتحه سال
پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان
عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا
و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جابه بجلوس
مقدس پایه رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدره المنتهی
رسانیده بریزش زر نثار جهانی از فضلا و شعرا و ندما و ارباب
تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجه حقیقت ملا شاه بدخشی

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچه منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعه لعل گران بها با دو سروراید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیری نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیده در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دوپست مهر مبهی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندید ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جمله مبلغی که از سرکار معلی برده او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کینات علیه اکمل الصلوات بآئین هر سال انعقاد پذیرفت و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب استحقاق چه از مردمی که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از مکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بیعت

بروی برف کنار راه که آت را کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزی در خدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نور دیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروی برف عبیره نمودند - و دواب و احوال و ائقال بمحضت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که او را پیشتر با تمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیة راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبه باره صوابه بماهیچه لوامی ظفر انلما بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت افلیم با پردگیان مشکوی دولت بر صفایند که متکفلان نوارده کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غره ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت ساعت دخول دولت خانه والا بود شامگاه محامدی خانة قاضی محمد قائم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بذا نهاده است توقف گزیدند - و شب در کشتی گذرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت خانه را باشعه آفتاب خلافت فروغ آموذ گرانیدند - شگون بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - در نواحی باره صوابه لختی شکوفه محرائی شغتلو و سیب و به و اشکن بنظر اکسیر اثر در آمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانبانی مهین پادشاهزاده بلند قدر از عقب آمده اجرا از معادت ملازمت نمودند *

و از نوا که و ائماران دیار متذفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردند
و فرمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب عسکر جلال
راهی گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندگان بعد آن اختر
برج فرمان روائی بدفعات به ترمیمی که مقرر گردید بر نوردهی
در اینک تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت
نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت
خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و
پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافه اکبر آباد بلند پایگی بخشیده
رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنه لاهور بمسامع حقایق
مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که در قندهار بروی طاری گشته
بود رخت هستی بر بست - پادشاه بنده نواز پسران او را مشمول
عواطف گردانیده باضافه مناصب سرافراز ساختند *

بیدستم [صفر] لدهی تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت -
و حکیم محمد داود بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا
سر برافراخت *

بیدست و یکم [صفر] نواحی شهرن کوت منزل شد - گل
مرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و شهرن کوت بغایت
خوب شکفته بود نشاط افزای خاطر انور گشت - روز دیگر قصبۀ پنوج
مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیدست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط
آن نیم کره راه برف آسود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه
برداشتۀ کوچه ساخته بودند اما از فزونی لای خاقان سلیمان مکان

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزار
 سه هزار سوار بود پانصد سوار در اسبه سه اسبه مقرر شد - و منحل
 خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو
 هزار سوار سر برانراخت - و اوزبک خان نگهدار قلعه اوسه که بمنصب
 دو هزار و سوار دو هزار سوار سرانرازد بود پانصد سوار او در اسبه سه
 اسبه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدعازور
 باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و سوار پانصد سوار
 دو اسبه سه اسبه و از اصل و اضافه پرتیپراج محافظ حصار
 دولتآباد بمنصب دو هزار و سوار - و دیانت خان دیوان
 دکن بمنصب دو هزار و سوار - و امان بیگ حارس
 قلعه قندهار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام
 الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار
 نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز
 افتخار اندرخت *

پانزدهم [صفر] ساخت بهنبر معسکر گشت - بخان نصرت
 جنگ چهار اسپ راهدار از طویل خاصه - و یعلامی سعد الله خان
 یک اسپ از طویل خاصه با یزاق طلا - و بحکیم محمد دأود سپر
 و شمشیر یزاق طلا میناکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبر نهضت نمودند - و چون خان نصرت
 جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب
 دولت باشد او را در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که
 ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن هر زمین فردوس آئین دیده

تاریخ اصالت خان میر بخشی را به غایت خلعت و شمشیر براق
طلای میناکار و اسب از طوبله خاصه با زین مطلا همراه گردانیده
با گروهی از منصب دار و احدی و برق انداز بکابل رخصت
فرمودند - که در انجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از
اویمقات چغتای دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان
متوطن اند جوانان کار طلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار
منصب داند باتفاق امیرالامرا منصبی برای او تجویز نماید - و
باقی را در ملک بندهای احدی منسلک سازد - و باستصواب یک
دیگر از طرق کابل به بدخشان راهی که برای گذار لشکر منصور میسور
العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق
و تصفیة مزائق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعی بلیغ بتقدیم
رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادر شد که اگر امسال وقت
یافته به بدخشان لشکر بکشد این معنی را بدرگاه آسمان جاه
معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبه پنجاب و بهادر
خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویه راه پنجاب و برداشتن
برف کتل حیدر آباد دستوری یافت - صف شکن باضافه پانصدی
صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل و اضافه
فراست خان بمنصب هزار و دو یست سوار سر بلند گشتند -
ملا عبد الحکیم میالکوتی بمرحمت خلعت شال و اقامه دو یست
مهر همراه گردید * بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

هشتم سال (۴۱۵) سنه ۱۰۵۵

برگشته امذاباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاب آمده بود ناصیه طالع باسلام سده
سینه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باخلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته یکشنبه راهی گردند - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت مر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمکفان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک حال درین روز
بصدقه پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه می رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از سادات انهر بعتبه
جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنج هزار روپیه کام اندوز گردید - کلاوتان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاز
موکب منصور از دار الخلافه اکبر آباد باسیر الامرا که حسب الحکم
از صوبه کابل آمده شرف تقبیل عتبه اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتهییه مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته بانتضای
وقت از مضامین بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبه کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زاده های کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بی پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعیین فرموده خواهد شد بنابراین درین

در ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدر سی تشریف
طراوت و نصارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولخانه والا
و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگی
اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار
پسندی و دقت یابی اختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ
مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیج خان
متعلق بود خنجر خان همشیره زاده او را بعنایت خلعت و فوجداری
دامن کوه کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور
بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد
قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاره ذات
و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی
عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباحی ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سر بلند گردید - مصطفی
قاسم کس جانی خان تورچی باشی ایران که نزد صفدر خار
بقدر هزار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دوله
زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت
و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی
دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم
و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الویه اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب
کشمیر برافراخته آمد *

هفتم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندی از مضافات

روز افزون می رسد - و از هر گوشه گنبد یک تنه ایست دلهای امده را مانند گلهاي بهاري بشکفتگی آورده بود - روز دوشنبه بیست و یکم محرم سده هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو بهار و دو گری از روز افتاب گیتی افزون فروغ افزای برج حمل گردید - درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان نه از فندهار آمده بود - و از شدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نداشت نمود می و چار اسپ و اقمشه ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله ویرانی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او پادشاه زاده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دواسپ از طریقه خاصه یکی عربی موسوم بحبوب جهان با زین طلای میذا کار دیگری عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تو در سل بمرحمت خلعت و سادۀ فیل نوازش یافت •

بیست و دوم [محرم] از سهند نهضت فرمودند •

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از

آب بدها بجزر سفاین عبور نمودند •

سابع ماه [محرم] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنه

الهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین

بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روبیه مرحمت شد •

غره صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از

انرو که ساعت ورود اعلام فیروزی بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود

و خاطر قدسی متأثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزه

آنصوب راغب - مقبره شد که بدولتخانه دار السلطنه نزل فرمایند •

مکانی بحراست قلعه کالنجزو عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوری یافت - مبلغ ده هزار روپیه مقرر این ماه بزیاب احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیرالامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای سررع و فزوننی منصب سرافراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادرزاده نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضافه پانصدی دریست سوار بمصوب هزار و پانصدی هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدم مهمیت ازوم نظارت فردوسی یافت *

هزدهم [محرم] دولت خانه والی سپهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکه روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذی الجلال پرداخته هزار مهر و پنج هزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدی که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نوروز

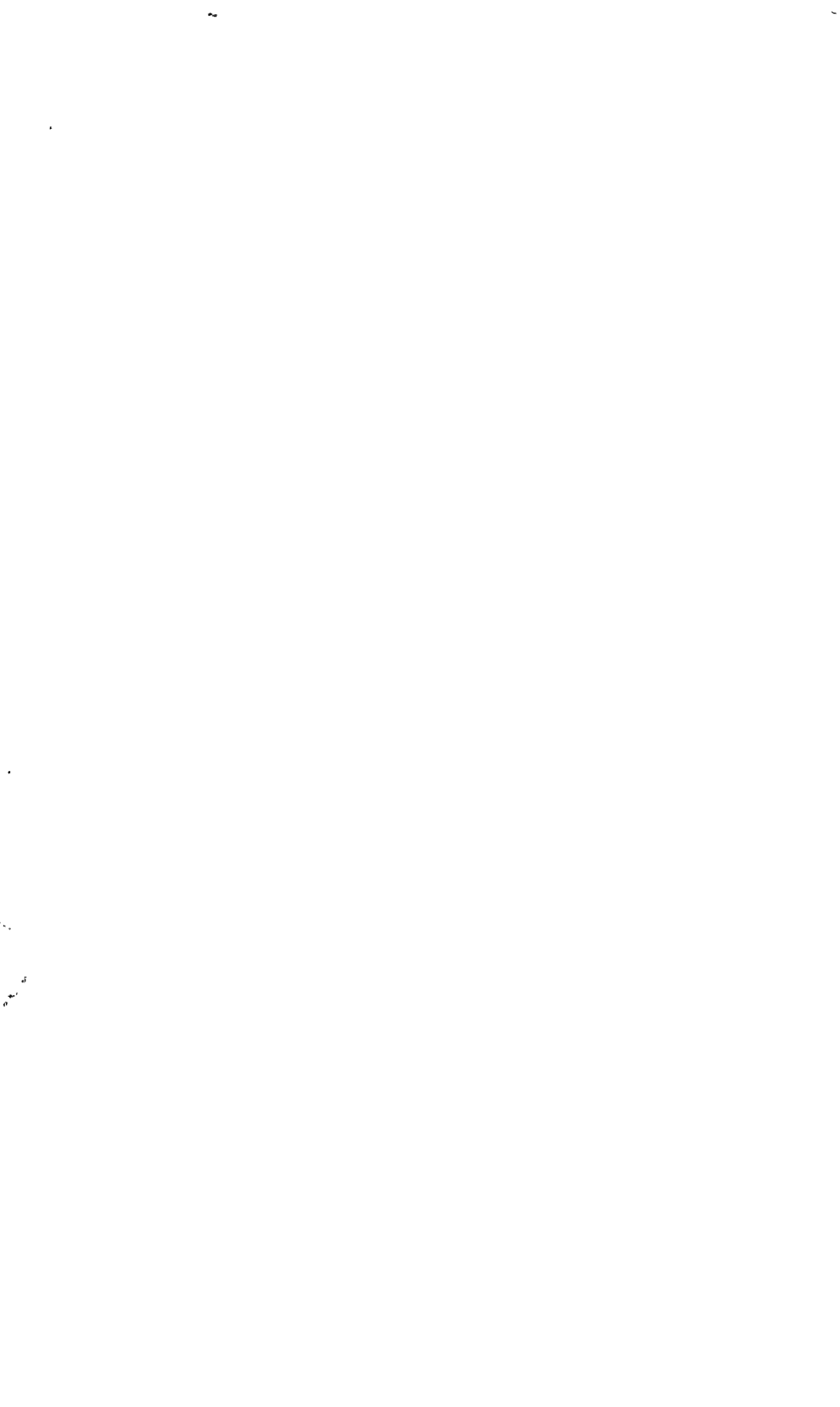
درینوفا که زمانه مژده نشاط و روزگار نوید عشرت باوایی دولت

نفع کلی دارد و بآوردن او مامور گشته او را بشرف استلام آفتاب
 فلک نشان رسانید - از آنجا که این کار ساز بنده نواز را از جمله
 مصالح این نازله هائله کامکاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد
 بستن نمودند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت -
 و بعد از بیست روز در نواحی دارالملک دهلی صحت تام
 جهانیان را عشرت نمود ساخت - و این گدای بی نوا را
 که برای قوت روز غم اندرز بود و نان شکسته را بسان جان
 می انکاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و امپ
 و فیل و دهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود
 و مرصع آلات بجهت تحلیفه سرو گردن و دست از سرکار والا
 و از سرکار نواب فلک جناب ملکه گدیان و پادشاهزادهای کامکار
 غیر اینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج
 نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مصلمان و فرنگی و
 هندو که ناز مایه شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن
 گوناگون مرهم بوسع امکان کوشیدند - اما اثری بر آن مترتب نگشت
 چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت رویه بیداری
 نهاده بود کوس کامروائی بفام این درگم نام نواخته آمد - و ذکر
 این دو خامل الذکر در متون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر
 مثبت و مخلد گردید - و محمد علی مذکور بخطاب خان

سربرافراخت *

بیستم [ذی الحجه] گهات خواجه خضر منزل اقبال گشت -
 و در راه سه قلاده شیردو نرویکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

بمنصب هزارجی ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسب سه اسب و
 بغایت اسب - و رای کسیداس بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
 دار الخلافه میبایستی گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
 خان ناظم صوبه بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
 بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
 انصاری بمرحمت خلعت و اسب با زین مطلا متأخر گشته بصوبه
 دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت مملکت
 دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مظهر و ضریح منور
 خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
 و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتئم
 شده مملکت زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاہ دورین باندیشه
 آنکه مبادا از شدت حرارت هوا فکسی شود - و جراحات پیشتر
 بجوشد - رفتن اجمیز بروقت دیگر موقوف داشته از رویداس بسمت
 دریای چون توجه فرمودند - تا بر کشتی طی مراحل و قطع منازل
 به آسایش و آرامش نموده آید - و مملکت زمان از رهگذر حرکت و
 حرارت آزار نیابند - و التوبه اقبال بچهار کوچ سایه بساخت متبر
 گسترده - درین منزل مکرمیت خان که برسم پذیره از دار الملک
 دهلی آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - از انجا دهم ماه
 که عید اضحی بود با محتجابات مشکوی عظمت بر سفاین
 دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
 که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هاسون
 نام فقیری است بی نوا که مرهم از برای چندين جراحات



پانصدمی ذات بمنصب دوهزاری هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام
خان پسر جهانگیر قلی خان بن خان اعظم گوگلتاش بمنصب هزار
نه صد سوار و حسب التماس امیر الامرا خلیل بیگ تپانه دار
ضحاک و بامیان که در جنگ تردی علی تردد نموده بود بمنصب
هزاری هشت صد سوار - و شافی ولد سیف خان بمنصب هزار
سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعدة] راجه پهار سنگه یک فیل برسم
پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت -
میر محمود از سادات صفاهان که بتازگی از ایران آمده احرار
دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدمی
ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید
احمد سعید مفتی عسکرا بحرمین مکرمین رخصت فرموده
بانعام چار هزار روپیه کسروا گردانیدند - و از جمله پنج لک روپیه که
پادشاه دریا نوال برای تذکرستی نواب قدسی شمایل بیگم صاحب
نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکه معظمه - از انجمله نصف
برای شریف زید و نیمه دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و احباب
پنجاه هزار روپیه بواسطه منزویان مدینه مکرمه با مرصع قندیلی که
بفرموده ملکه دوران بعد از حصول صحت کامل مهینا گشته بود
تا در روضه منوره مدینه نبویه - طی صاحبها از کنی الصلوات و انماها

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعه گوالیار محبوس
دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوانکداره و
اسب عربی از طویله خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذی القعدة سنه هزار و پنجاه
و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسی وزن انتهاء
سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین
انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا
منجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمد - چون
ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و
اعطاف نبیله که در غار من مذکوره از پادشاه مهربان بر فراز ظهور
آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند
با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر و مروارید و سفید و خوانهای
عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیدشکشی لایق از جواهر و مرصع
آلات و اقسام اقمشه نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه
بود گردانیدند - و به صد کس از نوئیان نامدار و ارکان دولت پایدار
خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علی مردان خان
خلعت با چارقب مخمل طلادوزی - و باعظم خان و اسلام خان
و سید جلال و جعفر خان و راجه بیتل داس خلعت با فرجی -
درین روز میمنت افروز علامی بعد الله خان باضافه پانصد
ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زیر دست خان باضافه

جعفر خان و راجه پیتله داس خلعت با فرجی و بچه‌ها کس دیگر
از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس
پس از آن در خدمت پادشاهزاده نامدار آداب بجا آوردند *
شانزدهم [ذی القعدة] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله
دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ ارتحال حضرت مهد
علیا ممتاز الزمانی است بآئین مقرر در روضه مقدسه آن سفر
گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت
اساس بآن مکان نزهت نشان تشریف فرموده بفاتحه فایحه
پنروا ختنند - و انکابر سادات و اعظم فضلا و صلحا و حفاظ که در آن
محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنج هزار
روپیه نصف پنجاه هزار روپیه مقرر و تشریفات خلعت و شال کام
اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر
گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیست
و پنج هزار روپیه باقی را بمعانیف ارامن و دیگر مستحقان
بذل نمودند •

بیست و دوم [ذی القعدة] اسیر الامر علی مردان خان بحکم
ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذارید - و نوزده
کس از خویشان و همهرهان تردی علی قطغان را که بقید امر در
آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه بمراسم رحمت سراپا شفقت
که بخلاف سلاطین دیگر بر سیلمات خاصه کشتن که هدم بنیان
و الا شان الهی است تا عفو ممکن باشد اقدام نمئی فرمایند - این

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افغان منازل
باري را بورود سعادت آموذ خلد مشاكل گردانيدند - و سه روز دران
نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم اليه نصرت طراز بصوب دار الخلافه
برافراختند - در آن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدرد
بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار
خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابره زر بفت - و بمیر محمد

امین اسپ عنایت فرمودند *
دهم ذي القعدة دولتخانه دار الخلافه بنزول فیض موصول
سعادت آموذ گشت *

دوازدهم [ذي القعدة] رایسنگه پسر اسر سنگه از موطن آمده
به تلمیم سده سنیه سر افتخار برافراخت - و چهار فیل برهم پیشکش
گذرانید - از انجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر مآخون
نمیگرد پادشاه ظل الله عادل باقتضای مرتبه خلافت الهی و
ظل الهی جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب

هزارم ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند *

چاردهم [ذي القعدة] منزل مهین اختر برج جلال بورود
اندس آسمانی پایه گردید - آن والا گهر بمواسم نثار و پانداز پرداخته
گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر
انور در آوردند - متاع يك لك روبه پذیرفته آمد - و در وجه رونمایی
نور حدیقه سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید نمین که
پنچ قطعه لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزاد کامگار بحکم
والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و بر خاش عذنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسب بی زین
 با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از هم‌رهان
 او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندنی خویشان
 او بودند ماضور گشتند - و زنش با تمامی اسباب بدست آمد - و
 فراوان اسب و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشه هلیچا شد - و
 سده طغر پناه دوستکام و مقضی المرام بکابل برگردیدند - رسیدن
 نوید این فتح که مقدمه فتوحاتی بود که در سال آینده با حسن
 وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دینر بنیاد و اصفیاء این
 سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که هر سالی
 شاه مانی بی پایان و پیرایه کامرانی بیکران است - باعث ارتیاح خاطر
 خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش زایات
 قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب دارد - و آیات
 انتظام این دولت اقبال انما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که منشن قریب
 هفتاد سال رسیده بود رخت هستی بر بهمت - چون خدیو زمان و
 خدایگان دوران بواسطه عارضه نواب فلک قباب خورشید احتجاب
 بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین
 مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت امت - و داعی انتظام
 صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است
 نپر داخته - بل از ارک دار الخلافه بیرون تشریف فرموده بودند -
 درینولا که ذات قدیمی سمات آن ذات السعادات بصحبت گرانید
 بیستم شوال: هم‌معنان هزاران کامگاری بنخچینر گاه باری توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان که مرید و مضافات آنرا که تیدول یلنگتوش بود پی سببی از تغییر نموده به سیدخان قاپی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق او را بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه ایران شد که لختی هزار جات لواحق صوبه قندهار و کابل را که حدود که مرید نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اندانی مراجعت برخی از الون هزاره سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست گروهی بامیان باراد که قاپو یا تبه دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گردید - و از شنیدن خبر ازاد و رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت تا سزا و پسینج نازوا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگاهی خلیل بیگ تهبانه دار غور بند و اسحق بیگ بخش صوبه کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و اعدیان کومک آن صوبه و فریدون و قزهاک غلامان خود را با گروهی از تابیدان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال قضائی جنگ بشروع شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمنعبر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

مناصب سر فزاز گردیدند - تفصیل اضافی مناصب اینان
 بحسب طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانه این بزم
 والاقامت هزار کهن بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
 شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه توایم سریر جهانبنایی کامیاب
 اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
 جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
 بحالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن شمندر با پسران
 دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و دیگر کلاو نغان و اهل طرب
 دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود باصر معلی
 بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام
 یافت - الحقی بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چندین فرخنده
 جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
 دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جایی دولت های دیگر -
 امید که سلسله نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سر رشته
 انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انقصام مبدیاد -
 بالذبی وآله الامجاد *

* بیت *

باک تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
 دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

بخشنامه و منصب سه هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
خان کوکله را بخشنامه و جمدهر مرصع و منصب دو هزار و
پانصد سوار - و حکیم محمد داود را بخشنامه خاصه و منصب دو
هزار و دویست سوار و غذایت اسپ از طویلانه خاصه با زین طلا
و فیل و یک مهر پانصد توالی و یک روپیه بهمین وزن - و یک تاز
خان را بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار و پانصد سوار پانصد
سوار و اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرا میرزا رستم صفوی را به
بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار ذات و هزار سوار - و حقیقت
خان را بخشنامه و فیل - و حیات خان را بخشنامه و منصب هزار و
پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را
بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار - و روپ سکنه برادر زاده هری
سکنه را بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار و سجان سکنه
سیدسودیه را بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار - و قاضی محمد
اسلم را بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار - و فراست خان را
بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار و پانصد سوار نوازش فرمودند - جمیع
این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم موسی که سی هزار روپیه
سالیانه داشت بخشنامه و منصب هزار و پانصد سوار و انعام
پنج هزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخشنامه و انعام
ده هزار روپیه و باضافه چارده هزار روپیه بسالیانه پنج هزار روپیه
و حکیم حادق باضافه ده هزار روپیه بسالیانه چهل هزار
روپیه سر بلند گشتند - و بسیاری از بندگان که بمرتبه
هزاری نرسیده اند درین مجلس سامی باعامات و فزونی

دو سروراید بیش بها که بر سر می بندند و چند هر مرصع با پهلوانکته
و علاقه لالی و دولک روپیه - و خست اللماس آن ملکه زمان گوهر اکلیل
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش های
بني جا که باعث گرانعی خاطر خورشید - مآثر مرشد دین و دنیا
و قبله صورت و معنی گشته بود چنانچه گذارش یامت باز آمده
بذیل ندامت تشبث نمودند - و عطای خلعت خاصه و نادرعی طلا
دوزی و یک لعل و دو سروراید گران ارز که بر سر بندند و منصب
سابق که پانزده هزارعی ذات و ده هزار سوارشش هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزاده
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبه بنگاله بودند و پادشاهزاده
گرامی گوهر مراد بخش که در صوبه ملتان بود خلعت خاصه با
نادرعی طلا دوزی و سرپیچ مرصع با لاس و یاقوت ارسال داشتند -
و بهر جوینار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت
خلعت و چند هر مرصع با پهلوانکته - و به محمد سلطان نخستین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سرپیچ مرصع
مرحمت شد - و بهید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ
از طویل خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با یراق طلا غذایت شد - و
راجه بیتهداس را بخلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار و بهرحمت اسپ از طویل خاصه با زین
مطلا - و علامی سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافه پانصد
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ششصد سوار - و فیروز خان را

خدايگاني گشتند - اين جشن دلکشا تا هشت روز پيوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگي منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بيگمان والا مکن و حلايل و بذات اعيان ذي شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنيت اين عطيه کبري که آن ملکه دوران مالکه زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درين مدت به نيرنگي تقدير آسماني بر بستر ضعف و ناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنايت بيغاييت آلهي و توجه مشکل کشاي پادشاهي - بواي سعادت پيما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانيدند - پادشاه دين پناه بعد از ادای لوازم تضرع و تخشع بدرگاه کارساز حقيقي اقسام جواهر از لعل و ياقوت و مرواريد و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلي عورات و زر سرخ و سفيد نثار آن نقاره کون و مکن کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسيدند - و تهی بستان زر کمياب گشتند - و درين ايام هشتگانه هر روز زر نثار به همين روش بزوی کار می آمد - و مجموع هفتاد هزار روپيه شد - سي هزار روپيه را جواهر و مرصع آلات - و بيست و هشت هزار روپيه را دو هزار مهر هزار درشت و هزار ديگر نصف که دهن گويند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپيه را گلهاي طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپيه از درشت و نيمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سيمين تماثيل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحجب از جواهر بيش بها و مرصع آلات گران ارز عنايت می فرمودند - نخستين روز صد و سي دانه لالی ناسفته شاهوار کامل عيار بجهت

و حشمت سلیمانی و هزاران فرز فرهنگ، پیر اورنگ سده آهنگ
 جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک
 عنصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوینان نامدار و وزرای
 ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صواب -
 مرغام سوزت - باعصاهای مریض مراسم تسویه صفوف ایستادگان
 پیشگاه حضور بتقدیم میروسانیدند - مجامیر ابریزی بر کراسی زرین
 از بخار عبور و بخور مشک اذفر غالیه سائی و ناه کشائی میکرد -
 و مغنیان خوش آواز و رانندگان ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر
 چرخ چنبرئی گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات الفج و ذات الوتار
 نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغل صدای کوس
 شاد یانه سر بگنبد گردون کشید - و لوائ آدای طبل و نفیر باوج کره
 ائیز رسید - انیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
 زربغت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند * بدیت *

بستند بنروزگار آئین * شد انجمن بهار آئین
 شد بخت چو مغز عقل هشیار * برخاست جهان بخت بیدار
 چنید صبا بگل فشایی * برخاست زمین باسمانی
 اواخر رمضان روز غسل تندستی آن والا اختر برج جهانداري هزار
 مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار
 را بزر وزن نموده هفت هزار روپیه همسنگ او با خلعت و اسب
 و قیل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت
 قدسی سرشت از منزل دولت محفل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
 است بسعادت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید متأخر

سجده صفیة صافی دم - رضیة مرضی شیم - مالکة گیهران بیگم صاحب تلافی جمیع غموم گذشته - و تدارک همگی هموم رفته - نموده مرز ده کشور ابواب جمعیت و شادمانی بروی اولیای سلطنت چاروازی - و نمودن فراهم آمدن اسباب رهاخت و کامرانی - برای اصفیاء این دولت دو جهانی - رسانید - پدشکاران بارگاه عظمت بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان رفیع البنیان دولتخانه حاض و عام اسپک مخمل زربفت با ماهیه بان آسمان برابر امر داشتند - و بر اطراف چار گانه آن شامیانهای زرنگار بدعایم زرین و سیمین بر کشیدند - و فرشهای گوناگون و بساطهایی رنگا رنگ گسترده بالغز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالای تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازه ترصیع و تحبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرو گرفته است - نصب نمودند - و در پیش آن شامیانه لالی نگار نادره کار که دور آن بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهای مرصع برافراختند - و از چپ و راست چترهای مزین بجواهر آبدار و تختها و سندلیهای طلایی میناکار و سادۀ نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزی در دو طرف تخت مذکور برپا کردند - و پردههای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و تمائیل صنایع پردازان چین - که هر یکی از آن دل دشوار پسند را بندهی بود و دیده هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان داشته زینت افزا گردانیدند - سر بر آرای جهانبانی با شبکه آسمانی

از سر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرائب اشیا که هر چه پادشاه عظیم الشان و والد دستگاه بر فرق و قدسا بسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب از آنچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کامله اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانه خاصه فراهم آمده - بضمحل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانه کل سلاطین روی زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه پادشاهزادها می کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از مرخرود پرور و گردن میهنه مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حواله پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیه بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک سی هزار روپیه مقرر بمستحقان تقسیم یافت *

غره شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پراختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قام را بعنایت ماده فیل سر بلند گردانیدند

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر
ملکه ذات السعادات و مالکه ملکی صفات
پیغم صاحب

سپاس قدسی امام دادار بیچون و چگونه - و آفریدگار بی شائبه و نمون - را که بنم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدس

چهارم کلانی و سنگینزی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانه است امروزی شکل که وزنش چهل و هفت رتبی است و ارزش پنجاه هزار روپیه قیمت این سرپیچ نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیه است دوازده لک روپیه قرار یافته *

اکنون خامه حقایق نگار بتقریب گزارش سرپیچ والا این

سپاس نامه نغم ایندی را بنگارش مجملی از حقیقت

جواهرخانه معلی جواهر آگین میگردداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت افزا مشتمل بر پیچ لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سرپیچ می شود - و آنچه از آن بر می آید درین تسبیح منظوم میگردد - وای آن دو تسبیحی است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد و بیست و پنج دانه که ما بین هر دو دانه یا قوتی است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست لک روپیه مقرر گشته - وزن هر یکی از دانه های میان این تسبیح می و دو رتبی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه جمیع این نوادر روزگار ترتیب داده حضرت عرش آشیانی است اما در ایام دولت حضرت جنت مکانی و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر خانه والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل شده غایتا در زمان حضرت جنت مکانی نسبت بسابق فی الجمله به شده بود - و امروز که ببرکت این دولت عالم آرا جهان زیب

که قیمت آن چهل هزار روپيه شد پسندیده داخل سرديج نمیدانی که روزهای جشن بر سر خورشید انهر می بزدند گردانند - این سرديج گرانمایه انجم افروز که به بی مثلي ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعه لعل بزرگ و بدست و چار دانه مروارید سترگ - وزن لعل میانگی درازده تانگ است هر تانگی بیست و چهار رتبی جواهری از مثقال - ۵ رتبی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتبی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپيه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیان عطا و انضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنیت و جاد و رایع ثروت و دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیارند پادشاه زادهای کامکار نامدار بل نوینان والا مقدار بچهار لک روپيه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدوات خاقان جهان فراوان و چنین تحفه بی مانند نایاب - هر چند در جواهر خانه خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپيه اتباع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکی باین کامل عیاری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهی بود و نه بگل شقتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفاف و بی جرمی - سیوم خوش اندامی -

سليمان شكوه نخستين فرزند مهين پور خلافت و محمد سلطان اولين خلف پادشاهزاده والا مقدار محمد اورنگ زيب بهادر فيل مرخمت فرمودند - حكيم محمد دارك را بعنايت خنجر طلاي ميناكار و اسپ با زين مطلا مغنخر گردانيدند *

بيست و يكم [رمضان] مير ابراهيم صفدر خاني كه يك لك روپيه از سركار والا برسم خيرات بمكانجان و مستحقان حرمين كريمين رسانيده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسيد - و بخلعت و غزوفتي منصب و خدمت داروغگي قور خانه سر بلند گرديد - چون سلوك نا شايسته نذر محمد خان با اسام قلبي خان مهين برادر خودش در حيني كه ايالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزيمت دريافت سعادت زيارت حرمين مديغين نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حكومت براي زان اين سفر دور و خرچ اين راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در كمال ناكامي و بي سرانجامي بمسامع حقايق مجامع رسيده بود - چنانچه بتفصيل نكاشته آمد - خديو افضال هنگام راهي شدن مير مسطور حكم فرموده بودند كه يك لك روپيه بخان مذكور برساند - از آنجا كه خان پيش از رسيدن مير مزبور در مدينه منوره در گذشت مير ازان مبلغ يكدانه مرورابد امرودي بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاكم لبحسا كه برهمه نوعي توفيق بمجاورت حرمين شريفين سعادت اندوز دين و ديني است بمبلغ سي هزار روپيه و چند اسپ عربي خريده بود درين هنگام كه ادراب دولت زمين بوس نمود بنظر اقدس در آورده - مرورابد را

گرامی مولود نجیب طالع را به سپهر شکوه موعوم گردانیدند - و
برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بهمیدن پور خلافت
عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام
راجه جیسنگه گرامت ارباب یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت
و باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و به تیولدارن ناکور نوازش یافته مرخص شد - شیر محمد امین
هروی محبت - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلی
خان دالی توران بود - و بعد از رحلت خان در طایفه از راه
سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سده سینه اندوخت - و در
ملک بندرگان درگاه منظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه شربند گش

بیست و چهارم [شعبان] راجه بیتلاداس از وطن و شاه
خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله داد بر
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دوازدهم [رمضان] بهریگی از سرو جویدیا
حوض اندامی -

بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بپنجد روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نکاشته آمد - بعنايت خلعت و سپر و شمشیر یزاق طلاي میدا کار و اسپ با زين نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زين طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کرده راجه گجسنگه است بخدست حراست قلعه آسیر از تغیر میورام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شینخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپنه سر برافراخت *

ولادت با سعادت قرۀ باصرۀ دولت سلطان

سمپهر شکوه

مفضل بی عوض و منعم بی غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مہین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسر نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادمانی در گنبد نبطاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادۀ بخت پیدار هزار مہر نذر گذرانیده * التماس نام نمودند - اعلیٰ حضرت این

خان مذکور جدائی گزیده روی امید باین سده سنی نهاده بود سعادت تقبیل عقبه فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار روپیه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاده گردید *

هفدهم [رجب] الله ویردی خان که منصب و جاگیرش بر طرف گشته بود بخلعت و منصب پنج هزار ذات و پنج هزار سوار که سابقا داشته و جاگیر داری ایلیچپور که حاکم نشین برار است و تیوالداری برخی از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین مطلا مفتخر گشته دستوری یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه واد کرمسی راتهور باضاده پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مباهی گشت - نرسنگداس واد دوارکا داس بقلمه داری کاول که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندی و استحکام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا واد شریف خان بخدمت حرمت کالده که بر قلعه کوهی در کمال رفعت و متانت است - و درین دوامت خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پیدگش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت بحیات خان ماده فیل عذایت شد *

هشتم [شعبان] بهمن پور خلافت فیل از حلقه خاصه رتن نام بایراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - زار ستر سال

چاردهم [جمادی الثانیه] خاقان کیوان مکن از منزل
 مهین پادشاهزاده بخت بیدار بدولتخانه معلی تشریف فرمودند -
 بهمنیار ولد آصف خان خانلار سده سالار از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی دریست سوار و خواجه ابوالقبا برادرزاده عبد الله
 خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت
 توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار مباحی گشتند *
 بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار
 ز بعنایت فقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمر آقایی رومی و
 خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس
 رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیر دار دیدار دور و نواحی آن خانه
 فرود آمد - و او رهگرایی آخرت گشت *

دوم رجب میر شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر
 گردید - یحیی ولد سیف خان بمنصب ماده فیل بلند پایگی
 یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بردش فارسی و هندوستانی
 نیک می نواز و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرانراز
 است دو هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار
 گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشی
 نذر محمد خان که بآرزوی بزرگی این دولت آسمان صولت از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس

اورنگ آرای جهانبانی حضرت

صاحبقران ثانی

المئة لله که هفتم مال دوم دور که بحکم * بیت *
شخص الانام الى جمالک فاستعد * من شر آئینهم بعین واحد
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمه مکروهات بار
مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غره جمادی الثانیه سنه هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم اسرداد هشتم سال این دور به هزاران
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر فواخته میر بخشی ساختند - و
خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردنیدند -
مراد کام ندیره میرزا رستم مغوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت
قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری
پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گویال سنگه ولد راجه منورپ
از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد *

عدالت حکم میفرمودند که هیچکس میزاحم شما نگردد. و نیاج خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال به ساکن و مغازل خود بر گردید. و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاری که نوبت کیشک ایدان بود آن مقامهیر را بسان سردار بی هنجار را گرای نیدستی گردانند. چون غزاة استم بجائی که کفره فبیره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه سدیزه بزوده آب ناگوار شمشیر را ماء السیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند. و قاتلری از توانائی و رمقی از زدگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند. انجام کار همگی بابلو و بها و سنگه بشعله تیغ آبدار خاکستر گشتند. از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همیشان پیش دستی نموده با سید غلام محمد ولد سید مسی الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامه آویز گرم گردانیده بود. با رفقا ره گرای شهادت گشت. پادشاه مهر گستر باز ماندنهای جان باختگان را بعنایتی در خور اختصاص بخشیدند. و محمد مراد ولد صلابت خان را که چهار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبی در خور سرافراز گردانیدند. و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند.

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میزخان زخمی گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجملة عقلي داشت شبشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانه ارجن که بمحارطه امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی الحال هر دو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانه اینان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه نا پسندیده انباز آن شقاوت نشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معنی معروف ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلتی و زانم فطری جانی که قهر بادشاهه بایستی کار فرمود - بر نادانیه حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگویند که امر سنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی نگشته اید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

برای وقوع این کار نابایسته هر چند موجبی تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه آن امیری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تپول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن واد راو سور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار به پیگار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تغنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معنی بصلابت خان نوشته - که تا پیدان امر سنگه بادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخالفت بی آنکه بعرض حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی بواسطه تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش ممکن کینه بی جا این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از منوح این سانحه ناشایسته بحکم اشرف میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف در لخانه خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیر بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمی گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن سخا ذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت پیشتر باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجملة عقلي داشت شبشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانه ارجن که بمحاطه امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پزوه برای برخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی الحال هر دو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین خانه ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه نا پسندیده انباز اوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این روض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلتی رحی جایی که قهر بادشانه بایستی کار فرمود : بر نادانی این گروه ضلالت پیشه بخشوده بدیگی از دولت اندوزان دند - که باین سفها از راه نصیحت بگویند که امر سنگه و ن جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی ید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

برای وقوع این کار نابایسته هرچند موجبی تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو سوز بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار به پیگار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکاشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معنی بصلابت خان نوشته - که تابیدان امر سنگه یادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخالفت بی آنکه بعرض حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی بوی تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکن کینه بی جا این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحه ناشایسته بحکم اشرف میرخان میرتوزک و ملوک چند مشرف درلخانه خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

چون طلبند تا او را بمزنی برود مراسم بزرگوار بپایان رسانند - چون
 بانزله کسی از خدمتکاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
 بخدمت و شمشیر کردند - ملوک چون گشتند شن و منبر جان زخمی
 کردند - و شب دیگر در گذشت - درین ایام احدیان گرز برادر که
 بنیرون دروازه به کشک قیام داشتند به تبع خون آشام آن میخانین
 را که گرای چندم گردانیدند - و از گرز برادران شش کسی مقتول
 و شش تن مجروح گشتند - و چون این خسارت بر خسارت پیشتر
 باعث کراتی خاطر مهر نظر کردن از سر آمد و چون آن خیمه
 از جنگی داشت شتاب راه وطن پیش گرفت - و چندی از
 نوکران شورش کمر شوریده روزگار او تیرا دادند که بر خانه ارجح
 که در آن روزگار بپایان رسانیدند و او را بکشند - و از آن رو که این
 گروه اجل بفرود برای برخاستن پادشاه میخواستند با وی
 معتمد امر شده بود و پادشاه را تصور که ملازم بود و بیون و قاضی
 احال هر دو در سلک پندهای درگاه انتظار بودند و به همتی
 که خانه اینان را بپایان رسانیدند و درین اجتماع بود
 آن شقارت منشان گشته دل بر سرک نهادند - پس از آن که این
 معنی معروفی ملایمان بساط تقرب گشت از عطوبت جنایتی
 و رازیت بطریقی که قهر پادشاه با پستی کار فرمود - بر تان
 و گهری این گروه قتلای پدیده بخشیده پستی از دولت اندوخت
 و درین راه از راه پستی پستی که با این حضور فرمودند
 هر که درین خرم خاطر شیرین از بون رسیده - شما که مصلحت
 گشته این را چنان میباید به پستی پستی

برای وقوع این کار نابایسته هرچند موجبی تفحص فرمودند جز
 دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه
 آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این
 سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
 بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو سور بهم پیوسته است - میان
 نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که
 در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گفتار
 به پیگار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تغنگ بسیار داشتند
 جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
 سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکشته بود که باز جمعیت نموده
 بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معنی
 بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه یادی جدال و قتال
 گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم
 آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بی آنکه بعرض
 حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی بوی تشخیص حدود
 بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
 رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
 شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینه بی جا
 این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا
 جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحه ناشایسته بحکم اشرف
 میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف درلخانه خاص جسد
 امر سنگه را پدیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

بيست و پنجم با آن محتجبه حجاب رفعت بمنزل مهين كوكب
فلك خلافت كه بر ساحل دريای جون سر بر افراخته است تشریف
بردند - و چندی در انجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادي الاولى] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه
بمنصب دو هزارى ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه
سه اسبه برنواختند - و برگشته بهوج پور از توابع صوبه بهار در
قبول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح كه در اواخر اين سال بروى كار آمد
كشتن را و امر سنگه پسر راجه گجسنگه است
صلايت خان ميربخشى را و كشته شدن آن
نكو هیده گردار

تفصيل اين ماجراى غريب تنها آنكه امر سنگه كه بعلمت
بیماری روزی چند از دولت استلام عتبه والا محروم شده بود آخر
روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولى بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلايت
خان او را در خلوت خانه منزل مهين پادشاهزاده بخت بيدار كه
اعلى حضرت بسببى كه نگارش يافت در انجا تشریف داشتند
بشرف زمين بوس رسانيد - راو در صف دست چپ بجای خود
رفته استاد - صلايت خان كه در طرف راست اورنگ هنده آهنگ
استاده بود در اثنای آنكه بعد از ادای نماز شام پادشاه دين پناه
بشرف زمين مشهور پيكی از نوئينان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي
از فرار اينوان پاكوان آمده نزد شمعدان چار شاخه بايكی سرگرم سخن

موقوفه کربلا *

بالله و برحقه خان عذراست شد - قلعه داری دختر بختیگر

مستقیم [خدای اولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر

از بویانان اسلام خانی تیران که بعد از رحلت او از مرمرین

موقوفه روی امده اند و در آنجا بنیادهای بنیادهای خیریه

داری و در آنجا بنیادهای خیریه و در آنجا بنیادهای خیریه

بنیادین *

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

مستقیم [خدای اولی] خدای اولی

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنج هزارى
پنج هزار سوار چهار هزار سوار دواسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنايت
خلعت و اسپ از طويله خاصه با يراق طلا سرافراز ساخته دستورجى
معاودت به الهاباد بخشيدند - بجلال الدين محمود بدخشي دروازي
هزار روپيه انعام شد *

چهارم جمادى الاولى سيد جعفر خلف الصديق صدر الصدور
سيد جلال كه پيش ازين بچند روز از احمد آباد آمده شرف افزود
ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فيل و انعام سه هزار روپيه
مقتخر گشته رخصت گجرات يافت *

پنجم [جمادى الاولى] سردار خان را بنظم صوبه مالوه و عنايت
خلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزارى ذات بمنصب چار هزارى
سه هزار سوار سر بر افراختند *

ششم [جمادى الاولى] چون بعرض اشرف رسيد كه شهيدار
خان حارس قلعه جنير از جهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد
لشكر خان تيولد از چنديرى را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانى
جنير رخصت فرمودند *

شانزدهم [جمادى الاولى] الله ويردى خان كه بتغير منصب
و جاگير تاديب يافته بود چنانچه نكاشته شد بقرعه درخواست
مهمين پادشاهزاده بخت بيدار تقصير از يعفو مقرر گرديد - و
حسب الحكم از دار الملك دهاي بدرگاه كيوان جاه آمده شرف
كورنش دريافت - پيشكش پردل خان شصت اسپ - و پيشكش
ذوالقدر خان هزده اسپ بنظر اقدس در آمد - ازين امپان ده اسپ

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار در احمده سه اسپه سر بر افراخت -
 و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی دريست سوار
 يمنصب دو هزارى هزار و دريست سوار نوازش فرموده قراول بيگى
 ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملك بمرحمت خلعت و اسب
 با زين نقره و هشت هزار روپيه نقد سر بلند گشته رخصت گماخته
 يافت - و بهمهرايان او هزار روپيه عطا فرمودند - و بقطب الملك
 خلعت خاصه و كمره مرصع پيش بها عتاييت نموده مصحوب او فرستادند
 هر يكي از مير افضل رضوى و مير ابراهيم بعنایت هزار روپيه كام
 اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غره ربیع الثانی پیشکش راجه جیسهنگه یک فیل بنظر اقدس
 درآمد - چون از مجالست برخي بی دانشان خرد تباہ و نابخردان
 نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
 از مواج دولت باز کشیده بگوشه نشیمنی و زاویه گزینی در سازند -
 و لختی امور که مرضی مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
 حضرت بقصد تخریب و تادیب بل ترشیع و تهذیب چندی ازان
 والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
 خدمت نظم کل دکن که خدمتی است عظیم تنبیه فرموده خدمت
 مذکور از تغیر آن قره باصره بجهانبانی بخان دوران بهادر نصرت جنگ
 که به تسمیق مهام مالوه می پرداخت تقویض نمودند - و خان
 مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
 هزارى ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعتاء
 یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از
 بندهای درگاه برسم کوسک التماس نمود - بعد از معروض شدن
 حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافه اکبر آباد نزد
 خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاری و جمعی
 دیگر از بندهای درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیله از جاگیر
 و پرتیوراج راتپور از رام پور - و جانشینان خان از مند سور - بسرعت
 هرچه تمامتر هنگام کار بکوسک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم
 ذی الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقامیران روی
 خندق ساخته عقب آن تغنگ می انداختند برآمدند - و به پیش
 بردن خاک ریز و فزونی تردد و آدیز آن دیوار از دست شقاوت منشان
 ادبار آثار بر آورده طبقه پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندی
 آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصدا رعد آوای آن دو شعبان حصار
 ادبار رخنه در اساس توانائی و شکستباری این باطل ستیزان افتاد
 و از برافروختن دمدنها در برابر بروج و خالی شدن تالابهای فراز
 قلعه از آب عنان تثبیت و تصبر از دست دادند - و مازوی گوند از
 کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهارای گشت - و اواخر محرم
 [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز
 دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهای درگاه بالی قلعه که در
 نهایت رفعت است برآمده برج و باره آنرا بنظر در آورد - و محمد
 صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیاده تغنگچی پاسبانی
 گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

فيلسوف

کشایش قلعه کنور بتدبیرات صائبه خان

دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعه کنور که از استقامت بر شاه راه بندگی و فرمان پذیری محفوف عنایات پادشاهی بود رخت حیات بر بست - و غلام او ماری گوند که از قبل او بحراست قلعه می پرداخت بهویت پسر او را از تصرف باز داشته ضبط معاملات مرزبانی از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرچ آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود می داد - و باستظهار جمعی فساد کار شوریده روزگار استحکام معادل و مساکن سر از مطاوعت بر تافته راه فرمان برداری و مال گذاری چنانچه باید نمی پیمود - و رعایای بعضی محال جاگیر صوبه دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمی آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل نمی ورزیدند - بنابراین خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیدان خود و کومکیان صوبه مالوه و لختی زمینداران از قلعه رایسین که اقامت گاه او بود راهی گردید - و در محال مرزبانان آن مخاذیل در آمده روزی چند فرزندش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر متردین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکان های مخوف تپانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده برای حراست و آگهی معین ساخته - بجمعیت خاطر روانه پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیاده گوند و هشتصد هشتصد تغنگچی را که مناکیب برای ضبط سر کتل

مقام خرابی او شده - و او برهنمون بی اختیار مسعود روزگار محمود بقصد تلذیم سده سدره رفعت که مشعر کعبه اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار سربلند گردیده در ازاله برخی امراض که در اثناء الم جراحات رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجمله امراض شدیده که درین چهار ماه مخوف بهم رسیده تب دایمی و نوبه را بخوراندن ادویه بارده از قسم کافور و ترشیا - وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لذت طبع و اندفاع خون که موجب فرارانی اندوه خاطر مهرناظر گردید روی نمود - چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسيلة بعضی بعرض ملکه زمان رسانید که مداوای این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکه دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهرناظر پرتو افگند - اعلی حضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار او را بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج پرداخت و آخر کار بخوراندن زیاده علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس ماده سوء القذیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سروح آن با وجود جراحات خاطر اقدس را فکزان تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

سند حاصل کنند . و باین مضمون مذاشیر قضا تأیید بنظام جمیع
 صوابعات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم
 بکار این جماعه آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا برلیخ قضا نفاذ
 بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
 وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد
 ازین جای ثالث نگاه ندارند - و سکنه دار الخلافه و حوالی آن بصدر
 الصدور رجوع نموده تصحیح بگیرند - و در صوابعات دیگر هر که
 بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی با مثال لازم الامثال
 حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خداداد
 متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح اسناد
 او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه
 نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که
 رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی
 او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز یانت
 نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوند حقیقت بدرگاه آسمان جاه
 معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسمانی را که ناگزیر
 نشاء تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگی خدای
 دهن طبابت و جراحی چه جمعی که بمشور پیشگاه قوایم سریر
 جهانداري کام اندرز اند - و چه گروهی که از اطراف و اکناف
 فراهم آمده بودند شروع در روا نمودند - و اورنگ آرای تجرد و تعلق
 که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام مرادات او مصروف
 دارند جمیع اموری که در صحت آن سرمایه عافیت زمین و زمان

١٢٠

خود در ماندند - و تا آگاهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهر آن استظهار ضعف و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع سعادت - و هر در دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتاجه حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا جوئی نسبت به جمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز افزونست خدیو مهر گستر از حدوث این واقعه غم انرا بر خلاف طریقه مسلوکه فردای آن از مشکوی اقبال بر نیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرموده پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازله هایلله سختی عنان اضطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدی - رفیض اندوز مکتب بزم مدی - به پیشوائی خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیه هوش رباسر رشته تثبیت و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری و دلدهی و دلدارائی آن نور حدقه جهانداري گذاشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انقباس متبرکه شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفاعا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجزار مهر و پنج هزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن مغفوت گزین از برکت نشاتین است نیز

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپيه نوازش
يافت - الله ويردي بيگ که از ايران بارادۀ بندگان درگاه عرش
الاستباه آمده بود بانعام چار هزار روپيه - و ميرزا بيگ چور
اقاسي که او نيز بقصد بندگان آستان جهان داري تازه از توران
رسيده بود بانعام سه هزار روپيه کامياب شدند - پايان اين رو
حضرت خاقاني باز دولت خانۀ سموگر را رشک افزای خلد برير
گردانيدند - درين ايام - دهگانه ده هزار روپيۀ مقرر بفقرا و مساکين
عطا فرمودند *

يازدهم [محرم] عبد الله پسر سعيد خان بهادر ظفر جنگ
بعنايت خلعت و منصب هزارۀ ذات و چار صد سوار از اصل
و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري يافت *

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانۀ دار الخلافه تشریف
ورود ارزاني داشتند - درين روز رستم خان بعنايت خلعت
و اسب با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبل مرخص شد - مرشد
قلي بخلعت و داروگي فيل خانه مفتخر گشت - بمقصود بيگ
علي دانشمندی سه هزار روپيه انعام شد *

بيست و دوم که روز وزن مهدين گوهر بحر خلافت بود آن رالا
کهر را بطريق مقرر در دولت خانۀ خاص بحضور اشرف وزن نموده
مرصع کمر خامه عنايت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و ديواني
صوبۀ کشمير از تغير محمد قاسم قاضي زاده کرهرودي و عنايت
اسب سرافرار گشته رخصت يافت *

بيست و پنجم [محرم] پيشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

دانشنامه‌ها و دانشنامه‌ها را می‌خواهند
 به این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود
 و به این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود
 و به این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود

از این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود
 و به این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود
 و به این جهت که می‌خواهند بدانند که
 در این دنیا چه می‌گذرد و چه می‌شود

کذاش نو روز

روز یکشنبه ۱۰۰۰ هـ سال محرم
 در این روز که می‌گذشت یک ساعت و نیم
 در این روز که می‌گذشت یک ساعت و نیم
 در این روز که می‌گذشت یک ساعت و نیم
 در این روز که می‌گذشت یک ساعت و نیم

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هر چند شایسته خان یا لشکر بسیار پیاپی قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه او را به بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش در ساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هر که بصری رسیده حصن مزبور در تصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که اگر سود کار خود می خواهی به پتنه رفته اعتقاد خان را به بین والا آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسائل پرتاب برگزارد که اگر چه توابع من برفتن پتنه راضی نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمئن گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را می بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا عهد گرفته برفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده او را رهگیری طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثانی برنکاشت که چون پرتاب باطاعت در آمده هر جا رسانده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلاصون راهی شده بیست و دوم در نواحی دیوکن بعبد الله نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرارداد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهی بخزانة عامرة واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

۱۵۵۵

عافیت گزینی ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای تهر در سرداشتن مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلاسون تعیین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای مدن سکه تهرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیدن که پنج گروهی دیوکن جنوب رویه آن واقع است فرستاده و در فوج دیگر در بسمت مورده و کنده کسبل نموده در تهیه پیکار است - و از مخدولانی که بباولی چیدن شتافته اند جمعی دو گروه باراده شبی خون پیش آمده اند - بنابراین گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فپروزی بدانجا رسیده چندی از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریزه سپر فراز گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبه بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با درباری برادر تیج رای و بسیاری از تابیدان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزیر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخادیل مساعی منوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کار پردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فراپیش دارند - سیوم رمضان

غرض محرم [سنة ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در نسیج پور از هجوم مردم آسیبی باورسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان او را بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمزمان پایت او رنگ جهان ستانی رسیده بود که صفدر خان به تنسيق مهمات صوبه قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمی پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبه پنجاب می پرداخت مغوض گردانیدند - و لطف الله پسر او را بعنایت خلعت و اسب نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داری بخان ظفر جنگ فرستادند و بهسبب کدورتی که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داری قلات که از مضامین صوبه قندهار است از تغیدر راجه مذکور بخانه زاک خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبه کابل گردانیدند - و نظم صوبه پنجاب به قلیچ خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت

پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال هندو مال لمعه ظهور بخشید به نگارش آن می پردازد - چون پرتاب مرزبان حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الانت

غرض ناصیه جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام
فیلی را با دو ماده فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق
پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد
و پنج اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن دره
التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] مقصود بیگ علی دانشمندی که با
برادران و خویشان باراده بندگی درگاه خواتین پناه از بدخشان
آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق
طلا و منصبی در خور و انعام پنجهزار روبیه سرانراز گردید *

پانزدهم [ذی الحجه] قرین دولت جاوید اطر از اروپاس روانه
شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت -
و سه روز بصید و نخچیر آن نواحی اشتغال نمودند - و دوازده قلاده
شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هزدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور
خلافت از مذهب اعتدال انحراف پذیرفت و ماده در گردن و صورت
تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان ناب سازگاری هوا که
دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر
از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجه روحانی است
بر کشودند - و بعلاج جسمانی نیز که ناگزیر نشاء تعلق است پرداخته
اطباء میمنت شعار را بمدوا مامور گردانیدند - بپمن توجه حضرت
خاقانی که پیر همه درواها است بکشیدن خون و خوراندن زهر بهره

مکان بشکار آهو و دیگر جانداران را نشاء انداختند - خواجۀ بزرگ ملازم
را بنزول فیض موصول شرف آفرین گردانیدند - و سه روز در آن
پادشاه [ذی الحجه] از قیام و زینت نمودن منزل روزی را

در گذشت - و چندی از آمدن کوب خسته گشتند *
از انداختن چمدن بزرگی یکی بر اسب و بار و سوار
بهترینه بود که چندی از تیراجم و تمام در دروازه مسجد
بود و آنجا معالی رسم قرآن میخواندند - هنگام در آمدن
هفتاد و نه ساله از عید اصفی گردانیدند - و پس از آن
حضرت عیسی آسمانی است - و در مسجد و رفعت با آسمان
هم [ذی الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمه

نموده میباشند *
چند روز در آن روز و آن روز و آن روز و آن روز و آن روز
هشتم [ذی الحجه] در آنجا قیام و بنزول مقدس

بزرگ از آن هزار و پانصد و هشتاد و نه *
بعد از شش روز و پانصد و هشتاد و نه - به حاجی
و فاقهت جهان و پیرایه عاقبت جهان است - هفتم ذی الحجه
و پانصد و هشتاد و نه حضرت که حضرت ذات ذات
چون در دارالخلافت از دهان طاعون و علامت و شایع

شکار و شتر

انیمالهای خایه بصری بصری

خدمت و است از طریق خاصه با برای طایفه بصری بصری
هفتم سال (۲۵۳)

پنج هزار روپيه ديگر بعنايف ارامل و ساير مستحقات انفاق فرمودند *

هشدهم [ذي القعدة] مظفر حسين ولد مير ابوالمعالی که به
بيجاپور رفته بود با سيد حسن ملازم عادل خان بيشرف استلام عتبه
جهانباني رسیده يك فيل که عادل خان بار داده بود با ماده فيل
بر سهيل پيشکش گذرانيد - و سيد حسن عرضه داشت عادل خان
با لختی نفايس که از جانب او بعنوان پيشکش آورده بود بنظر
اکسیر اثر در آورد - و بعنايت خلعت و اسب بازين نقره و یک مهر
صد تولگی و یک روپيه بهمان وزن مباھي گشت *

بيست و چهارم [ذي القعدة] صفی قلی سیاه منصور حاکم
اسفرائن که فرمان روای ايران او را بپايه سلطاني رسانیده بود
بعزم بندگی آستان جهانداری آمده دولت تقبيل مده اقبال
دریافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنايت
اسب و فيل و انعام پانزده هزار روپيه نقد فرق مباھات بر انراخت
شیر خواجه بخاري از احفاد قانله سالار حقیقت مخدومی اعظم
که از ماوراء النهر روانه درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت
اندرخت - و بخلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و انعام
چهار هزار روپيه سر انراز گشت *

سایم ماه [ذي القعدة] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ
فیل از حلقه خاصه با ماده فيل عنايت شد - دوستکام ولد معتمد
خان بعنايت خلعت و خدمت بخشیرگی احمد آباد سر بر انراخته
بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

مسافر دار البقا شد و پسر برهنه منی بخت ییدار شرف تقبیل حریم
اقبال که محیط افضال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضانه پانصدی
ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا
محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلی خان از توران بطواف حرمین
منیغین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین
تاریخ بدرگاه خلیق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام
دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت
شد - چون هنگام بارعام گروهانام دولت کورنش در منی یابند
و از کثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت
اندوزان حضور و انزال سرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری
بریکدیگر سبقت می جویند یک میر توزک از عهد خدمت
نیارستی برآمد - خدیو دوربین بجهت نگاهداشت سر رشته رعایت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای
نهیضت مقدس یکی که از همه اینان کلاں منصب باشد بتوزک
جانب پیش پردازد - و دیگری که پایه منصبش فرو ترازان بود
بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک
دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائی
که از عقب در قور می آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر مهرجه البانی

روز سه شنبه هشتم ذی القعدة سال هزار و پنجاه و سیوم

مذحجه [سوال] از انجا نصف نموده بر بنیاس مذحجه

* کشنده

ملازمست [سوال] اعظم خان از مترا آسوده سعادت ملازمست

* اندر خفت

* چاره هم [سوال] بستان سرا مرکز ریاات انبال کردید

و با نرزم [سوال] در نواحی باغ نور منزل سده خانجیان و

اسلام خان و سید خدای و موسویان و دیگر بندگان از دار الخلاوه آمده

بشرف ملازمست رسیدند - همان روز میمنت افزون و ساعت مختار

در آنجا [سوال] الله در سبب شرفی اندر آسمان خا رسیده

و شرف انتظام در سبب بندگان اینی حضرت والا ریت پانست -

بمهرمت خدمت در جور حال و انعام چار هزار روپیه

سر و بالی کردید - و در آن "هم دوست امانی احمد خان والی کاشغر

بود - چون عدل الله خان بمرسم احمد خان که در خاشاک و تیر فانی

کاشغر و خطا می بود بفرستاد و در زبانی بفرستاد احمد خان

بر آورد - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندی در انجا

بسر برد - و پس از آن که امام خان خا می آمد از سرور و خوشی ساخته

نخستین لشکر تیرانی که بفرستاد و بفرستاد احمد خان

در آن روز و خور و مقدول گشت - و الله دوست و والد او نیز امام

قی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان

نمکه مشهوره رفتند - چون خان در مدینه مکرمه خج مسافرتی از خان

آسمانی و پیران خست هر دو از راه دوری مسورت آمدند - و در آنجا

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدارالخلافه اکبر آباد بروند *
 سالخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه
 بهدو زینه رخت هستی بربست - از آنجا که او را فرزندی جز پسرکنیز
 نبود - و برهمنان که در کیش بفر مقتدای هند اند پسرکنیز را
 در رنگ عید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو
 بدن سنگه نبیره عم او را بعنایت خلعت و باضانه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب هزاری ذات و سوار و بخطاب راجگی و اسپ سربلند
 گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیّه مقرر بمحتاجان
 و نیازمندان عطا فرمودند *

غره شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و
 جاگیر باز داشته یک لک روپیّه سالیانه او مقرر فرموده بودند از
 مرحوم ملکانه باز بمنصب شش هزار ذات و سوار مباحی گردانیدند -
 حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش
 یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکالوئی نعمت
 خاصه از تغیر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر
 یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت
 داروغگی فیل خانه سربلند گردیدند - ناهر سولنگی یک فیل برسم
 پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبه کابل بسمع اقدس رسید که
 میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک
 دران زن و خورد مقتول گشت - میرزا مغزول ساخته خدمت
 دیوانی بمیر مصمام الدوله تغویض فرمودند •

هشتم [شوال] قصیه باری سورد موکب فیروزی شد *

است و در روز مرقه این جماعه از به تیکا یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانه اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر الیوخر - زیارت ضریحه منیع اموة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نذارت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانه معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندرخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز فیزبان مرقه منور تشریف برده فرمان دادند - که * در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبع نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهی از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکۀ اجمیر بصوب دار الخلافۀ اکبر اباد منتہض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلمت خاصه نوازش یافته باوطن خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلمت و اسپ سر بر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلمت

بین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین الحق والدین سجزی چشتی قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن قدره (باب تقدس و تقی که سنت سنیه اسلام کرام - و طریقه اندیقه آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائی جز یکبار که در سال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجم از دولتآباد دکن بدار الخلافه واقع شد دریافتند بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپری شدن دوگرمی از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان به ساعتی که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نصارت تازه بخشیدند - و سید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محاربت دار الخلافه درانجا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافه پانصدی دریست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده درستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردایی آن دولت خانه روپاس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان رخصت یافتند - که تأنشاط اندوزی شکار روپاس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقاره سر مباحثات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت بر نواخته قوربیدگی گردانیدند - میر صالح ملازم سپین پور خلافت را که

سنه ۱۰۵۳ (۳۴۲) هفتم سال

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله ويرد يخان را بخلعت و تفويض خدمت داروغگی فيل خانه سر بلندی بخشيدند *

بيست و يکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتکپوري بانعام هفت هزار روپيه - و ذوالقدر خان بهمرحمت فيل مياهي گشتند *

بيست و چهارم [رجب] براو ستر سال فيل از حلقه خاصه و بملا علاء الملک ماده فيل عطا فرمودند - خوشحال بيگ کاشغري بانعام دوهزار روپيه کامياب گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] برهم سدين ماضيه ده هزار روپيه مستحقان و محتاجان تقسيم يافت *

سيوم شعبان شيخ عبد الصمد عمودي بعنايت خلعت و شمشير و سپير يراق طلاي ميناکار و انعام چار هزار روپيه کامياب صورت و معني گشته بمکه مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بيست هزار روپيه از نقود و اراني طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همين مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئينان عالي قدر بشيخ مذکور رسیده دامن اميد او برآمود *

هشتم [شعبان] راي زايان فيلی پيشکش نمود - و چون از دير باز آرزوی انزوا در معموره بنارس که از معابد عظيمه هند است داشت درين تاريخ رخصت يافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بمنصب هزارگی ذاته و پانصد سوار از اصل و

* ۱۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible][illegible]

יְהוָה אֱלֹהֵינוּ יִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ וְיִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥
 ॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

[illegible]

— 25 —

و جندھنم مہرج - و بھارواں اے ہاں جاں مہرجی جاں

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالُوا لَوِ اتَّخَذَ الْإِنسَانُ عِلْقَةً

הַיְיָ אֱלֹהֵינוּ יִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ וְיִשְׁמְרֵנוּ וְיִשְׁכְּלֵנוּ

مجلس شورای اسلامی - و - هیئت مؤسسان

سید محمد علی بن ابی طالب علیه السلام - جلد اول

[illegible]

کتابخانه عمومی - مسجد جامع کاشان

$\frac{1}{2} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

[illegible][illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَبِّكَ فَقُلِ إِنَّمَا هِيَ إِتْرَافَةٌ لِّكَ وَلِأُمَّتِكَ فَنَعَمٌ غَافِرٌ زَاهِدٌ ۝

[illegible]

میں نے اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے ایک نیا کام کیا ہے۔

[Handwritten signature]

77 (14) 77

...and the other is the fact that the system is not yet fully operational. The system is not yet fully operational because the system is not yet fully operational.

آغاز فرخنده سال هفتم

او دوم دور جلوس سریر ارای جهانپانی حضرت

صاحب قران ثانی

المنّة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غره جمادی
الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم اسرداد و افتتاح
هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر
شد - و انبساط را بادها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان به
پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و
هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - وهر کدام از
پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند -
بهیتر جعفر موسوی مشهومی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادی الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویدار اقبال
پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود
خلعت و اسب سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و آن
کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک
روپیه همراه موسی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از
خزانة بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر
بر افراخت *

شب دوازدهم [جمادی الثانیه] که تاریخ شقیار شدن حضرت

مسافات بهم می رسد شماره گریهای روز و شب متساوی اعتبار
 نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردند
 عدد گریهای شب از روز بفرزونی و کمی مقدار لیل و نهار می گذارند
 می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنه امروز عدد گریهای نهار
 اطول بحی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق
 این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آید تا آنکه جمعی از
 مهره این فن دقیق که بسلیقه احکام متعین بودند برای ضبط هنگام نماز
 فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب بیک و نیم گری و ابتداء
 شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعیین آن گجر
 گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاهیده بر اجزاء روز بسویست
 افزودند - و پیمانه گری را بشماره درست نمودند که در عرض لاهور
 موافق قاعده نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست
 و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذار گریهای روز و شب در مقدار
 متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطه مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب
 ناظر خاتان جهان که در جمیع شئون عدالت و عدوت که قسطاس
 نظام عالم و اساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند -
 پرتو انگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام
 آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف
 پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت
 سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن
 گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانه
 گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

* فريديريك

[illegible][illegible]

سے بہت سے لوگ اس وقت کے لئے تیار ہوئے ، اور ان کے لئے ایک خاص جگہ تیار کی گئی تھی ۔ [خدائے تعالیٰ]

ရှေ့ကံ နှ့်ကံ * .

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ श्रीकृष्णाय नमः ॥

* مہینہ گزشتہ از سوموار تا جمعہ ۱۰ راتیں نظر

۱. اهل و اهلی - مجوس و یهود و نصاری و رومیان و عجمیان و سغدیان و حبشیان و آرمینیان و گرجیانیان و ارمنیانیان و کاسپیانیان و قفقازیانیان و ...

١٥٥

اعتبار بر آراسته بوطن دستوري يانت - پيشکشن معتقد خان پنج
 فيل بنظر اندس در آمد - خليل الله خان از کوهساز هر دو ار که
 در انجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از فرو ماده صيد نموده بود
 بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
 ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسب با زين نقره و هفت
 هزار روپيه نقد نوازش يافته به بيجاه پور مرخص گرديد -
 و فيل ۱ حلقه خاصه با يراق نقره و جل محمل زربفت و
 ماده فيل و پادان مرصغ گران بها مصحوب مظفر حسين
 داروغه عدالت که درينولا خدمت نمزبور از تغيير او بناد علي
 ميداني موقوف گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
 و بيست اسب پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زين بهادر نيز
 همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
 خلعت و اسب مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
 خويشگي باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار -
 و سعد الله خان باضافه پانصدى صد سوار بمنصب هزار و پانصدى
 سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقه خاصه - و سيادت خان برادر
 اسلام خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار و پانصدى چار صد
 سوار - و حقيقت خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار
 و پانصدى دو صد و پنجاه سوار - و حاجى محمد يار اوزبک از
 اصل و اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
 شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسب با زين نقره و ماده فيل
 مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازى پنجه هزار

[illegible]

نہایت کی فطرت پسند

۱. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۲. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۳. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۴. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۵. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۶. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۷. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۸. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۹. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *
 ۱۰. در این کتاب از نظر ادبی گذشته *

پانصدی چار صد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم خانق باضانه ده هزار روپيه بسالیانه سی هزار روپيه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از انبال نر و ماده آنحدود صید نمایند مرخص گشتند * بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا خیلر صفوی را برای تهیه مواد ازدواج که بصبیغه اسلام خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپيه کامیاب گردانیدند - به داءود بیگ ملازم سیاوش پنج هزار روپيه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاده و میر طالب خویش حاجی عاشور هزار روپيه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقه خاصه دل مردن نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانشینار خان بعنایت خلعت و فوجدارچی سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباحات برافراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتلهلاس را بمرحمت اسپ از طویله خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس در آمد *

غیره ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی منصوبه گجرات و ماده فیل مقتخر گشته دستنه یافت *

فراخ نماز بدو لکخانه و لا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بقدیم رسانیدند - و در ذهاب و صبحی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبه بهار بصوبه دارى الهاباد از تغیر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جویندور ازو تغیر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبه بهار از تغیر شایسته خان مقتدر گردید - و باغافه هزار سوار بمنصب پنجزاری پنج هزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسی روز بروز بهطور می پیوست - درینولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر فرمودند *

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندمی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که در هزارمی هزار سوار بود سرافراز ساختند *

بیست و ششم [ذي الحجه] خایل بیگ تهاذه داز غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزارمی هفتصد سوار مهابهی گشت *

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن هفت ساعت و یک دقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

۱- در صورتی که به دلیل عدم امکان انجام کار، نیاز به تعلیل باشد.

۱۰۰ [۱۰۰] ۱۰۰

نہجی [۵۵]

• ५५ •

[illegible]

روایتی اسنادی جوائیز مکمل - سعادت بونہ - ساخا بونہ

هذه هي الرسالة التي كتبتها لك في اليوم الثاني عشر من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٨٥ هـ

[illegible]

• ဂံဝန်တံ၊ မုဒုဗ္ဗိ၊ ဗုဒ္ဓိ၊ နိဗ္ဗာနံ * •

وہوئے ہزار ہزار آں بعد از آمد نبی مہدی

تبریک شریفی از طرفی حضرت

• חזקו ונצח

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ [१००]

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय •

تو سب سے پہلے اس کی طرف توجہ دینا چاہیے کہ یہ کتاب

از جمله جاسوسان و تروریست های سرافراز کشور است -

[illegible]

نویسمی که در این کتاب مذکور است.

مجلسه در وقت صبح در آنجا بود

6 - 2 جے بی بی کے لئے ایک نیا مکان ، اور ایک نیا مکان ، اور ایک نیا مکان

مجلسه اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم

[illegible][illegible]

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و سید عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و

سی موضع را از مضامین برگشته حویلی دارالخلافه اکبر آباد و نگر چند که جمش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع

دهنولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهای سه لک دام -

رمائنی سه لک دام - ککتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهسری دو

لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - سامو دو لک دام -

بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولی یک لک و شست

هزار دام - تهیری یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و

پنجاه هزار دام - مله پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک

لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام -

چاروا خرو یک لک دام - اونچا یک لک دام - کرمنه یک لک دام -

دینتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار

دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بحیری شست هزار دام -

بسهی بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام -

دهاندو پور شست هزار دام - شیخ پور پنجاه هزار دام - ستهندی

چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سی هزار دام -

و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی

پرداخت بر تقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازیں نیز حاصل

می شود - با محصول داکین بازارها و سراهای معموره مزبور

که در لک روپیه ست وقف این روضه منوره مقرر ساخته اند - که

اگر احیاناً بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این صورتات الاو

• 1947-1948 •

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

[illegible]

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی افغانستان

مجلس شورای ملی

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

1. *Handwritten text in Hebrew script, likely a signature or name.*
 2. *Handwritten text in Hebrew script, likely a signature or name.*

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

Handwritten notes at the bottom of the page:

Chlorine gas was used in WWI
to kill soldiers.

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

ה'תשנ"ב - ה'תשנ"ג

[illegible][illegible]

7. 1960-1961
 8. 1961-1962
 9. 1962-1963
 10. 1963-1964
 11. 1964-1965
 12. 1965-1966
 13. 1966-1967
 14. 1967-1968
 15. 1968-1969
 16. 1969-1970
 17. 1970-1971
 18. 1971-1972
 19. 1972-1973
 20. 1973-1974
 21. 1974-1975
 22. 1975-1976
 23. 1976-1977
 24. 1977-1978
 25. 1978-1979
 26. 1979-1980
 27. 1980-1981
 28. 1981-1982
 29. 1982-1983
 30. 1983-1984
 31. 1984-1985
 32. 1985-1986
 33. 1986-1987
 34. 1987-1988
 35. 1988-1989
 36. 1989-1990
 37. 1990-1991
 38. 1991-1992
 39. 1992-1993
 40. 1993-1994
 41. 1994-1995
 42. 1995-1996
 43. 1996-1997
 44. 1997-1998
 45. 1998-1999
 46. 1999-2000
 47. 2000-2001
 48. 2001-2002
 49. 2002-2003
 50. 2003-2004
 51. 2004-2005
 52. 2005-2006
 53. 2006-2007
 54. 2007-2008
 55. 2008-2009
 56. 2009-2010
 57. 2010-2011
 58. 2011-2012
 59. 2012-2013
 60. 2013-2014
 61. 2014-2015
 62. 2015-2016
 63. 2016-2017
 64. 2017-2018
 65. 2018-2019
 66. 2019-2020
 67. 2020-2021
 68. 2021-2022
 69. 2022-2023
 70. 2023-2024
 71. 2024-2025
 72. 2025-2026
 73. 2026-2027
 74. 2027-2028
 75. 2028-2029
 76. 2029-2030
 77. 2030-2031
 78. 2031-2032
 79. 2032-2033
 80. 2033-2034
 81. 2034-2035
 82. 2035-2036
 83. 2036-2037
 84. 2037-2038
 85. 2038-2039
 86. 2039-2040
 87. 2040-2041
 88. 2041-2042
 89. 2042-2043
 90. 2043-2044
 91. 2044-2045
 92. 2045-2046
 93. 2046-2047
 94. 2047-2048
 95. 2048-2049
 96. 2049-2050
 97. 2050-2051
 98. 2051-2052
 99. 2052-2053
 100. 2053-2054
 101. 2054-2055
 102. 2055-2056
 103. 2056-2057
 104. 2057-2058
 105. 2058-2059
 106. 2059-2060
 107. 2060-2061
 108. 2061-2062
 109. 2062-2063
 110. 2063-2064
 111. 2064-2065
 112. 2065-2066
 113. 2066-2067
 114. 2067-2068
 115. 2068-2069
 116. 2069-2070
 117. 2070-2071
 118. 2071-2072
 119. 2072-2073
 120. 2073-2074
 121. 2074-2075
 122. 2075-2076
 123. 2076-2077
 124. 2077-2078
 125. 2078-2079
 126. 2079-2080
 127. 2080-2081
 128. 2081-2082
 129. 2082-2083
 130. 2083-2084
 131. 2084-2085
 132. 2085-2086
 133. 2086-2087
 134. 2087-2088
 135. 2088-2089
 136. 2089-2090
 137. 2090-2091
 138. 2091-2092
 139. 2092-2093
 140. 2093-2094
 141. 2094-2095
 142. 2095-2096
 143. 2096-2097
 144. 2097-2098
 145. 2098-2099
 146. 2099-2100
 147. 2100-2101
 148. 2101-2102
 149. 2102-2103
 150. 2103-2104
 151. 2104-2105
 152. 2105-2106
 153. 2106-2107
 154. 2107-2108
 155. 2108-2109
 156. 2109-2110
 157. 2110-2111
 158. 2111-2112
 159. 2112-2113
 160. 2113-2114
 161. 2114-2115
 162. 2115-2116
 163. 2116-2117
 164. 2117-2118
 165. 2118-2119
 166. 2119-2120
 167. 2120-2121
 168. 2121-2122
 169. 2122-2123
 170. 2123-2124
 171. 2124-2125
 172. 2125-2126
 173. 2126-2127
 174. 2127-2128
 175. 2128-2129
 176. 2129-2130
 177. 2130-2131
 178. 2131-2132
 179. 2132-2133
 180. 2133-2134
 181. 2134-2135
 182. 2135-2136
 183. 2136-2137
 184. 2137-2138
 185. 2138-2139
 186. 2139-2140
 187. 2140-2141
 188. 2141-2142
 189. 2142-2143
 190. 2143-2144
 191. 2144-2145
 192. 2145-2146
 193. 2146-2147
 194. 2147-2148
 195. 2148-2149
 196. 2149-2150
 197. 2150-2151
 198. 2151-2152
 199. 2152-2153
 200. 2153-2154
 201. 2154-2155
 202. 2155-2156
 203. 2156-2157
 204. 2157-2158
 205. 2158-2159
 206. 2159-2160
 207. 2160-2161
 208. 2161-2162
 209. 2162-2163
 210. 2163-2164
 211. 2164-2165
 212. 2165-2166
 213. 2166-2167
 214. 2167-2168
 215. 2168-2169
 216. 2169-2170
 217. 2170-2171
 218. 2171-2172
 219. 2172-2173
 220. 2173-2174
 221. 2174-2175
 222. 2175-2176
 223. 2176-2177
 224. 2177-2178
 225. 2178-2179
 226. 2179-2180
 227. 21

הוא יודע שיש לו חובות. הוא יודע שיש לו חובות. הוא יודע שיש לו חובות.

הנהגתו היתה כדלהלן [הוא היה] מורה על ידי דבורים
ועל ידי חיות וכו' [הוא היה] מורה על ידי דבורים

1947-1948

• *Staphylococcus aureus*

[illegible]

הנהגתו ופועליו
הוא הדין

המחלקה הכלכלית והמסחרית
המחלקה הכלכלית והמסחרית

(116)

بالتون پیرانیچی سه صد مهر - و به چوچک بیدگ دویست مهر - انعام
 شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گزیدند
 اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه
 بر نواختند - گرد هر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری
 دات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تقویض خدمت قلعه داری
 دار الخلافه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص
 ساختند - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب
 هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شوال] محسن سعید بیدگ خواهر زاده و داماد
 عبد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از
 خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساخت جهانداري سربز
 افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه
 کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکی از خواجه بدخشی
 و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکیان نذر محمد
 خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق
 و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقدیر
 سنه - نذیه کشور ستانی ناصیه بخت بر افروخته بعنایت خلعت
 و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین
 نقره و خواجه عبد الوهاب بمنصب نهصدی دویست سوار - و خواجه
 عبد الخالق بخلعت و خنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه
 سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلائی و میناکار و منصب

و اضافه بمنصب هزار دپانصدی ذات و هزار و چار صد - هزار و موجوداری
پرگذاشتن و او را پنج اکبر دیگر - هزار و از گردید.

بیست و - یوم [رمضان] جنون میروزی از آب چذاب که از گذار
دریایی بهت تا ساحل آن. چارده ز بیم کرده است و یکروز مقام
نموده به چار کوچ رسیده بودند برای جسر سفاین گذارده نمودند.
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار و پانصد
- هزار نوازش یافت.

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندرز ملتزم
اندس گشت - بشوابعه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
چار صد مهر - و بهر یکی از شوابعه محمد شریف ده پیدی و بالتون
پروانچی در بیست مهر - و ده یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر باریاب
احتیاج بذل فرمودند.

چهارم شوال که گذار آب دیک مضرب خیارم گردون احتشام
بود ثمره شیر و مغاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخه - مدین
خلف مدین بود خلافت از دار السلطنه آمده دولت تقدیم توایم
ارنگ چنانچه اندوخت - و خسرو بهرام پسران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام شده - دیده فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسب از طویل خاصه با ساز طلا فرق مبهات
برافراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهلوی هم مدین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیه طالع

15-20

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافه منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میرخلیل پیشتر به پنده رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خلیف مزبور نیز بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیدول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدر پدوسته بود هشت کزور دام که درازده ماهه آن بیست لک روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رای کاسیداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافه اکبر آباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحرار سعادت ملازمت مستعد گشتند - بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طریقه خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر بازرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر انراخته شش لپ عربی از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بپندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده ب تجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بغداد آمد شد داد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معبر الماک - پی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

همشیره راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از مرای فانی بعالم
جاودانی شتافت. آن محفوفه رحمت الهی در طاق ایوانی از
ایوانهای دور گنبد روضه مقدسه حضرت عرش آشیانی که هنگام
درآمد روضه منوره جانب راحت واقع شده و از خدیو زمان در زندگی
خوبیش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان
جانب چپ روضه مطهره باستدعای مستوره تنقی رفعت مخدوم
هودج عزت شکر نسا بدم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده *
نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *
بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا
آنجا سی و یک کبره است و بهشت کوچ طی شد بلمغان ماهچه
آبداب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرایغ طلب راجه
جیسنگه از دکن بآستان جهاداری شرف صدور یافتند بود
کنور راجسنگه پسر کلان او را خلعت و اسب با زین مطلا داده
بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی دویست مهر
عزایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کبره راه بچهار کوچ نور دیده
غره رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعه اتک نزول
اجال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوی کیدان پو از جسر می که بسغابین
ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن
کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل از از
ایران آمده در زمرة بندگان بارگاه جهانپانی منخرط گشته بانعام

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت
 بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین
 احسان و افضال عطا خانه او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی
 که پیش نهاد همت عالی نهامت و مکنون خاطر قدسی سرایر بود
 صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
 توابع و مضافات که از صرصر، فتنه و فساد اوزبکیده خزان بهجت و
 نشاط داشت بوزور و موکب نصرت قرین گولستان دولت و اقبال - و
 بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت
 بدخشان در عرض یکماه چندین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ
 که زبان در ادای سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز
 بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر
 بتایش سرایا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که
 کارنامه روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده
 فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامه
 ممبر عنوان و این صحیفه نشاط بیان که بدانش غرق صبح فیض و
 افضال و سوادس خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاع
 شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد
 درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ
 کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از
 بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال
 بتایاری جویدار لطف رحمانی سر - بنز و شاداب باد *
 دهم شعبان که در جلکای بگرامی دایره بود بمیرا

نظر باز یک بیدان دقیق بود مثل حوصله خوبش وسیع انکاشتند
 و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمه مهر و خنجر کنده بدست
 و سپر برداشتند - و در گرمی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل
 ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان
 خلف نذر محمد خان که در قلعه قندز که حاکم نشین بدخشان
 است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
 چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب
 است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمرن را سرسواری
 مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که از چار
 طرفش خندق است عریض و عمیق و آتش همه از چشمه ساز
 همین خندق بر جمجمه شتافت - و جبری بران بسته عبور نمود و قلعه
 بیرون را بچستی و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت -
 و چون بتسخیر قلعه درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب
 نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
 از دیدن نیرنگی اقبال و تیغ خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
 قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
 دولخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک فشان منظم
 گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت
 مضطوره نیز بتصرف اوایای دولت قاهره و احیای سلطنت باهره
 در آمد - پادشاهزاده عالیقدر بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر
 امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقه
 اوزبکيه تاب مدت شیران پیشه و غا نیارده از جمیع اطراف و

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيدار دل حقيقت آگاه - حضرت
رسالت پناه - صلي الله عليه وعلى آله و صحبه وسلم - نصيب اين
نياز مند درگاه بي نياز شده فرحت انزاي خاطر خطير ثمره شجره
بختياري - شجره ثمره کامگاري - صغوه دودمان صغوي - علاله خاندان
مرتضوي - قره العين ابهت - نور حديقه سلطنت - كوكب مستنير معالي
بصالت - دري برج عظمت - فرزند زاده كامگار نامدار بلند مقدار گرديده
مي آيد - شرح اين مقال - و تفصيل اين اجمال - اين است كه چون
درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيد
كه فرقه طاغيه و فتنه خاطيه اوز بكيد در بلخ و بدخشان سر از گردبان
عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد
پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا كشيده پا از جاده
انقياد والهي خود بيرون نهاده بر برو تنگ ساخته مضمر اداهاي
ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از كار گشته اند - و ضعفاي آن اماكن
و غرباني آن مساكين پامال حوادث دستخوش قايع گرديده - و عرض
و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امر و امان بالكل منعدم گشته
و كار بجائي رسيده كه از سادات كه اهل بيت نبوت و قره العين
زمايت اند و بضعه نبي بطحا - و فتنه بتول زهرا - و محبت اينان
اجر تبليغ اوامرو نواهي و مزد ابلاغ احكام الهي است جمعي كثير
و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديوگان چه رسد - از انجا كه باقتضاء
حميت دين - و حمايت مامت متدين - و ترحم بر حال مسلمين
و زكوة نصاب مكنت - و شكر نعمت قدرت - كه اين بي همال و دادار
بيمثال بفضل كامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

سنه ۱۰۵۶ (۵۹۶) دهم سال

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اما بنعمه ربک
فحدث - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایندپی همتاست - و هم
نشاط افزای دل دوستان خلوص انما - شیمه کریمه این حضرت
آسمان رتبت است - درین هنگام که داد از کار ساز وافریدگار کام پرداز
چنین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
باولادیه دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان
یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ
ولد نهران بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر
پراق طلایی میناکار و اضافت منصب و مرحمت اسب برنواخته
مصحوب او نامه مذبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
و بدخشان که نقل آن بزبان خامه وقایع نگار گزارش می یابد
با یک قبضه شمشیر مرصع گران ارز با پرداخت جواهر نگار ارسال داشتند
و چون از امول نذر محمد خان که درین فتح سترگ بدهرف
در آمد چیزی که شایسته اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعه
آن طلائی است تنگتر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
فطرتش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک
قبضه خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته
بود از جمله اموال او انتخاب نموده ضمیمه شمشیر گردانیدند *

نقل نامه والا که ملا می سعد الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

نامہ پنج و پنجستان مصحوب اسرار
ایک ہفت روزہ ایران

1947
 (060)

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت *

شانزدهم ماه مذکور که خداوند انسر و دلیریم بسیر باغات متوجه شدند درختی چندی که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگی نهاده بنظر آنروز در آمد - و چون در یک گروهی بلند کابل پتله است و سوم بیجهان اما مشرف بر جلگه دلکشایی نظر را که کوالب بزرگی دارد چنانچه املی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سیر می فرمایند - و بر فراز آن پتله جوی آبی و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر آن مرز زمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت - سون چهارم اردی بهشت و با من کبود ششم آن بشگفتن در آمد - و در این شگفتگی فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بغزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصا جهان آرا جای دیگر نیست - شقایقی که در کابل علمی مخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد از آن رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زینبا بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرورنخت - گل عباسی بیستم امرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضی گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهی است - و گل سله که آبرو حضرت جنت مکانی بواسطه

برف و باران محفوظ باشند - و از آنرو که در دارالملک کابل دولتیخانه شایسته نزل مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکانی که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه میگذرانیدین در خاطر خورشید مآثر برآزنده اورنگ جهانبانی حضرت خاقانی پرتو افگنده والا دولتیخانه اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مکانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خانان زمان دران ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بذالبران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آفست برای دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و این را دولتیخانه خاص قرار داده عمارت عالیله طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلیخ و بدخشان مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتیخانه کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتیخانه مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت فردوس مکانی - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگیج و آهک سرانجام یافته و قلعه ارک ختم بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به گچ و آهک

۱۰۵۹۴ - (۵۸۹) - قلم سال

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
مجرایی طاقچهها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزههای زرین
مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوری بگذارند - و درته آن نیز حوضی که حاشیه آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که از اینجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
بر روی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میان افشار و خدیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ
شهر آرا و جهان آرا عمارتی درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاری - و در باغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید
و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتی بمشتمل بر یک ایوان
رو به درآمد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی
و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویه
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت
که در چار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهری مسقف
که سقفش در ارتفاع بمسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و
عقب هر کدام طبینخانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت افزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است و از تغاغ مرتبه پشین از مرتبه
نخستین سی گز مبدول داشتند - و چون بر ضریحه مدینه حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهر آرا و چار باغ و باغ جالوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهداب و باغ آهوخانه و سه باغچه اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساطین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سر آغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهر آرا باغی مهیا سازند - و دران نهری بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده رو بشمال برآید از گنج و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباغی حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنارها دارد بس بلند برود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که در ایام دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و در عرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویة فلک گرا از دارالملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان محط دولت و اقبال بود - و چون فرازنده افسر

[illegible][illegible]

سرکار جوانپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض یافت - وصف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سربلندی بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامی سعد الله خان غره شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه میعلی می رسید خاقان پنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویل خاصه یقزا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواری اونیدرو نماند برین اسپان خود را بدارگاه کیوان مکن برساند *

در پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقی و مساعد منصب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانپانی اندوخت و از آنجا که بنظم و نسق صوبه برهم خورده بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ذاقیه سپاه و رعیت آنوالیت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم اقدس کماینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والد ها و همشیر ها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه لاهور

۱۰۰۴
۱۰۰۵

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بغدادیان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از اجتماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیز خان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلوق محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدۀ عبد الرحمن ششمین پسر دینر لویی بود - و اورخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجه عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری است از بطن خواهر باقی محمد خان و ولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر او را در بلخ پیش خود نگهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین که طنطنۀ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد * بنده غمره شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلیگشت محال دامن کنه خور کابل که بغزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریاضی و سرور و روانی آنها بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نمودند باغ میر یحیی را بنزول اقتباس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اندازۀ نور دی موضع فرزه را هیر فرموده باستالیف که بهر کار ملکه جهان مالکۀ گهیان ثواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوری که به کابل می رسند از این است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس افت را که چنارهای سر بفلک کشیده

سلطان برادر بجائی خان پدر دین محمد خان و از آن دو زن یکی نخست زن امام قلی خان بود پس از و بکلی محمد یار در آمد در جلیکلی ما هرو فرد آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام و عبد الرحمن را با رستم و خسرو بآستان سلاطین مکن آورد - خاقان دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زرد و زنی و جیقه مرصع و خنجر مرصع با پهلکتاره و منصب پنجزاری هزار سوار و دو اسب از طویل خاصه با زین طلا و مطلا و ده تقویر پارچه از اتمشه نفیسه و یک لك شاهي که بدست و پنج هزار روپیه باشد نقد و عبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر و جیقه مرصع و خنجر مرصع و اسب با ساز طلا و پنج تقویر پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسب سرافراز ساختند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچی خسرو خان بتقبیل عتبه اقبال فرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهي گردیدند - و از وفور رافیت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را که خرد ترین برادرانست بمهرین پادشاهزاده بخت بیدار میدادند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و روزیانه او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحه او بودند یکی دختر اورازی - دیگر دختر بالتون پروانچی - سیوم مادر خسرو - و سه دختر یکی در من شانزده - دیگری در سن چارده سیومین یک ساله - و سربهای نذر محمد خان را که همه قلماق اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین مرادق عظمت بیگم صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانی

۱۰۵۹
(۵۷۹)
سال ۱۰۵۹

شانزدهم [رجب] براجا جسونت سنگه اسپ از طویلۀ خامه
 با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله و یردی
 خان و محمد محسن ولد منصور حاجی از بلخ آمده کامیاب دولت
 ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه
 بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه
 معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رهیده بود حکم مقدس صادر شد
 که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردی
 و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
 را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زرین نقره
 سرامراز گردانیدند - و بامی شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیده
 در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه
 انعام شد *

بست و یکم [رجب] سعادت خان قلعه دار ترمذ باضافۀ پانصدی
 پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و مرحمت نقاره
 بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سر برافراخته حکم فرمودند
 که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج
 لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه دار غوری رسانیده بر گردد - و به
 بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعی
 بدیلم طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود
 و همه پنجاه لک روپیه می شود در وجه علوفۀ لشکر و دیگر ضروریات
 صرف نمایند - و سید مسجد که بدیلم معین گشته بود با برادران و ابراهیم
 حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهی دیگر

که در خدمت لازم السعاده مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان
پیوسته یرلیغ قضاانغان که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طمس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان
برگشته بود در صد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا دریابد
نامه را برساند - فرمان روی ایران او را ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سر رشته خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهسته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمی بینم - غالباً از سلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندی توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معنی را باستان
خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کار بند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت
نمود - و تا روز جواب در صفاهان بنداشت - بعد ازان که عرضه داشت

آن خان والاشان دران که بموجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن
 خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع سرزنت سرشت نفوت
 دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفه کچ گرای دراز دور بینی
 آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ برآمده بسمت شبرغان
 روند - ذات اقدس مادرانیا می بایست تا داد قدردانی می شد
 قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناهند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
 لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد
 صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای ناملایم بی
 ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
 میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
 سبقت تقدیر را که به مقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
 باید چه تدبیر بر هر تقدیر انشاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء سرورت
 شناخته بابر ازان پرداخته میشود - مکنون خاطر صبر ناظر آن بود
 که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
 داشت برفت و رب تدبیرات صایده و افکار ثاقبه پاک نموده و بی
 راهه روان کافر نعمت حقوق شناس را بجرا رسانیده با نقد وجندیکه
 که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن فتاوه خاندان عز و علا در آورده
 مقرر نموده شود که آن عاله مجد و سکارم طوایف باطل کیش
 جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان
 آفرین - و اهانت قران میدین - و جحود رحل امین - صلی الله علیه و
 علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
 خودش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

[illegible]

25

18-10-19

• (1113)

my hgt

بیست و نهم [جمادی الثانیة] پادشاهزاده و الاتبار مراد بخش
را پسری بوجود آمد - و سلطان محمد یار موسوم گردید *
غره رجب بسین محمود واد خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام مواد ازدواج با صبیغه عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه سداد رو بر تافته بصوب
ایران شدافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیده پروردگار بر اقتداء مغاخر و نشر مآثر مغطور است
بمقتضای عموم خیر سگالی و شمول صواب پسینجی خواستند که او را
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابراین میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان ییلج رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه او را برسالت پیش وی
فرستادند - و گراسی نامه عاطفت مشحون که حسب الحکم علانی
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخه مغالی مرقوم
منیگردن با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که باشاره والا نکاشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

[illegible][illegible]

گردون جاء بمنصب هزارعی ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبدی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیوری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده در مقام تربیت شد - و بهرور ایام خان را از حسن صوری و معنوی باو علاقه محبت بهمرسید - و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورکنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلۀ مناست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از جوانی آنکه چون رستم خان از دو گروهی خواجه در کوه که دران جا فرود آمده بود باند خود راهی گشت خود بالختی از همریان قول شد - و راجه بهار سنگه را با مردم او و جمعی از تغلکچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانۀ که برای مواجب بندهای نقدی همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه نور دیده آمد پیاده خبر آورد که المانان اسب صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همریان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با بوق اندازان و هاشم بیگ کاشغری و چندی دیگر بمداغۀ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس ارد و را نیک پاسبانی نموده لختی توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیدی سنگه تاخته رسید که میان راجه و المانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزی نصیب دالوران

(bbe)

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المانان را که دران
نواحی بودند راندند - و میوه مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره
همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارا مهمایی
علامی را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه و عنایت
مناصب شایسته مطمئن خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن
رفته در آنچه دولتخواهی و خیر اندیشی این دولت سرمدی باشد
مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا
رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیر دستان
دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر خان
و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی از
المانان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه
کمال ارباب اندخود که کدخدای باغیرت آن ملک بود و از سعادت
منشی و بختمندی در دولتخواهی این درگاه و الاجاه میکوشید
بقصد مدافعه آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده
بدرجه شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد
پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند
که در پنج گروهی بسیاری از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور
بشنفتن این خبر خود بادیگر همراهان قول شده محمد قاسم داروغه
توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی هراول کرده راهی گشت - درین
میدان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی نذر محمد خان که سردار
ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

۱۰۵۹۸۳۰ (۵۹۷)
 ده سال
 شهر که بمقامی انصاف و احسان اربابی اثنی دولت دادا داد
 آبان گشته بود و اکثر رعایای ملک بهجهش از بیم جور السانان بآن
 معصومه پناه آورده بودند هم دانسته جوقی از احدیان و تبعه ایشان
 و پناههای بنامه را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طریق
 هر جا احتمال در آمد اثنی گروه فورهت بفرستاد و چار و غیر
 آن استوار گردانیده تبعه ایشان بفرستاد باز گذاشت - و جمعی از
 راجه پادشاه که بر خاسته از آنجا بودند بمقام معصومه
 فرستاد - و خود شب و روز آماده کارزار می نمود .
 محمد و قتل محمد شاه مانند طفلان مجنونان رخسار
 خفته و قیام نمی و محمد بنای و تیرچه برای که سرور اکثر
 المانیان اند و بنمایند دیگران اهل و سال که فریب پیش
 سوار بودند سه فوج شده از اجزاء فرستادند - و تبعه ایشان از پیش
 بارها و دیوارها بنمایند از امشب و آدم بدانند را بنمایند
 گردانیدند - و معاهده را هتج و هتج از امشب و تبعه ایشان
 استیاده تیر اندازی می نمودند - فریب یک تیر کندی را و ارباب
 قتال و جدال بودند - انجام کار بخند و ارباب استیاده بند و پشت
 خمتج و راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت
 بر گردیدند - و از آن خواجه پاک گشته باز بطریق استیاده
 مراجعت نمودند - و از آنجا آمدن رسیدن و از آنجا آمدن
 نوروز به هزاران یاس از خجالت گذشتند - و هر مدتی ایام
 با مژده الله و مژده حسن و مژده کائنات و مژده کائنات
 بنامی نوروزی خان خطبه با مژده کائنات و مژده کائنات

اکنون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می پردازد -
 از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
 که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
 یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای جیحون باین سو عبور می نمایند - بمجرد استماع این خبر
 جوئی از راجپوتان معتمد را برسم هرول پیشتر فرستاد - و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هرول راهی گشت - المانان زبون کش
 فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمة و گاه
 به سحر می رفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند - راجه با همهران تعاقب نموده دوکوه نوردید - درین
 اتنا گروهی دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگام قتل
 جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
 رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیارده دران آب
 غرق گشتند - و راجه با همهران مظفر و میهنوز برگشت - بعد از دو
 سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
 بستانه انام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
 هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشته تدبیر بدست داشته از قلت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صفت مصلحت ندید - و بگهیلانی

۱۰۴۹ - (۵۹۵)
هم سال

ملک داری درکار باشد به علامی ارشاد نموده او را به نمایندت خلعت
خاصه و جمده مرصع با پهلوانه و شمشیر خاصه و در اسب از
طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه
بیست و ششم جمادی الثانیۀ با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را با و سال شمشیر مرصع مصحوب علامی عز افتخار
بخشیدند - و به سید فیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
چندی از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیۀ خزانه برای
علوفۀ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت برای
فسخ عزیمت معادلت که موجب نارضا مندی قبلۀ دین و دنیا
بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پدید نمود - و چون اثری
بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانۀ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داری
بلخ فرمود - و بتفاق اینان شروع در انجام مهمات و تعیین حارسان
قتل و تهبانۀ اداران و انجام مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد
قلیع خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشی احدیان با دوهزار
احدی و چندی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه بهار سنگه و راجه دینی سنگه
و چندرمن بندیل و دولت خان ولد الف خان و محمد قلم داروغه

۱۰۵۴ هـ
(۵۹۳)
هم سال

مرمت و استوارى حصار بيرونى و قلعه درونى بلخ از بيدار و ديگر
 عمله هرچه در كار باشد نوكر و اجوره دار از روى تاكيد بكار و بار ارد
 و از خواجها و علما و مشاهير بلخ هر كه سزاوار حضور قوايم سرير
 خلافت باشد و از نوكون خان هر كس به بندگان درگاه عرش اشتباه
 رجوع آورده باشد يا بدست افتاده مانند طاهر بكاول كه از روى
 اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچى و
 چوپك بيگ و هردو داماد عید الرحمن ديوان بيگى كه يكي از
 انها برادر زاده اوست قندزى بيگ نام با ديگر برادر زاده اش
 عبد الله بيگ پسران عبد الرحيم بيگ كه در ملك بندگان منسلک
 است روانه آستان خواقين مكان گردانیده بدیگران كه در انحاء
 ولايت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و از بندگان پادشاهى سواى
 جمعى كه پربليغ طلب آنها صدور يافته كه هر كه خواهش آمدن كند
 به بيم و اميد و وعد و وعيد از اين اراده باز آرد - و هر كه بمنع او
 از اين آرزو در نگذرد يا از خدمتى كه دران صوبه بدو تفويض نمايد
 سر باز زند او را بتغيير منصب و جاگير متنبه گرداند و خدمتگزارى
 و اخلاص مندى و جان سپارى هر كه برو ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس كند - و چون از روائى رويده در آن ملك و
 بر افتادن خانى كه از دير باز مدار بيع و شراى آن ديار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاشرت با اهل ماوراءالنهر فى
 الجملة حرج مى كشيدند - از انجا كه درين درگاه راستان و راست
 كاران جز راستى و راست كرى را روز بازار نيست مقرر شد كه
 خانى را كه خوانين توران به همس انجسته سكه زده بودند در دار

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس گردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهای علامی سعد الله خان را بنا آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوزی او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که بدلیخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین اراده بی جا متقدم نگشته باشد او را بکشند - و حکومت صوبه بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحکامت و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه و داک و ستم و پرداخت احوال رعایا و سکن آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنای و فهمیدگی و احسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهمنائی پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای امور ملک داری هرچه باید کرد بموافقت و موافقت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیله نیکو خدمتی این دردمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتی و بدبلی در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استنادگی کند قلیچ خان را با سپاهنی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اند خود و مضافات آن معین گرداند و بهای نگاهبان هر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

چون خدمت و نور پندن چاره اصلاح احوال شویزنده بلج در نور پندن

شاه و رعایا

حضرت و بلج و تنظیم احوال

ارسال نوشتن والا نمکین سعد الله خان از پیشگاه

فان لایف * در موقوفه

نورین انوشه ناسرا نخست به تقدیر منصب و قبول مملکت ملتان
انحراف خاطر اقدس و باز یاف نهاده - و پادشاهواره را از امور
رعایا دراز نمودند - و چون اندیشه می مکرر معروض رسیده
نورین از دین اترن تلبیف دست تطاول بمال
احوال شاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب و بلج بلج
مراجعت نمودند - و اندیشه می شکستگی رعایا و پادشاهواره
مردم بلج و پادشاهان و حضرت آب و هوای آن ولایت از آن
بارضاع موانع اعظم هندوستان و استحضار بوطی و فساد از اطوار
همراه نیز از محنت عجزی موطی و استیلا طایع و جواهر
گروه - و ازین خواستش می مویع پادشاهواره اکثر امرا و مصلحتاران
نورین چون طالبند که بلج را پادشاهواره خرد میده در عرشه استیلا
اند چون شرفداران است پادشاهواره از چار بلج مملکتور باز گرواننده
مملکتی گشته بود و پس از کارزار در مویع چار بلج که مملکت
از شدن نورین شاه پادشاهواره از کارزار این دو سوار
از ضبط احشام آنجا فراهم می آورند با خلیل الله خان که بعد
حراسی قلع محال مملکتور و استحضار آن توقف میده نمودند و خاطر
لهم سال (۵۵۹)

۱۰۵۹ هجری

سال بدیزین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان پنهانان شادمانی
بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیايند
و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار
اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پر داخته اید
و رعایا و کشاورزان استمالات یا بند بصل ناپسندیده است - اگر
طایقت بی التفاتی ما که کوه را از جا درازد و آسمان را از گردش
باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتمس پردازد - و الا
پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوست و
باعث برهم خوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیرالامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تهمد و فساد بنهجی
که در جمیع امور بطریقه انبیه عدالت و احسان مرعی
و منظور باشد مساعی جمیده بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چندین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیدامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستقام
سده سنیه کامرانی و عتبه علیه جهانبانی نمرود و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک
نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شیرغان باند خود راهی
گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای
بند و بست مهمات شیرغان و چپچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

۱۰۵۴ هـ (۸۵۷)
 ده سال
 چنانچه تاریخهای نامهای از این بازگویی به بعضی تدبیرات
 مایه و آرای واتیله خدیو دور پیر و خدایان گزین بهمن
 گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهان کی
 که آن هم بدولت انبساط یافتن است دایره جزیی
 نبوده شد - از عدم تقدیر و تانی که از او از
 است و هجوم ملایمان خوش آمد گو که در این خیر اندیشانی که
 زندخواهان بفرمودند مترسارند این نیکو ناسی بند نامی
 ساخت - و بعد از او آمدن و نایب خدمت مصلحتی که به ملتزمین
 حضور معروض داشت این بود که یکی از بندهای معتد به نظم
 و نایب معتمد گردید تا این ملک را بدو باز گذاشته به سعادت
 ایشان خواندن بنام مستعد گردید - این انبساط دور از کار بی
 بی وقت بر خاطر خوشتر یافتند و سرانجام آمد - و در جواب
 فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل منگور
 شده باشد که این آستانه است که ملک از این آستانه
 تورات است بهمنیت بیعت دادار کار ساز داخل مسائل محروم
 شود باز عطا خواهیم فرمود و آشکری که برای انجام این امر
 همراه است اسمال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این
 خواهش ناز و امیدت یافتن باین روزی پیش از این که این ملک
 کشود و مضبوط در آید و حصون و قلع و استحكام و انبساط یابد
 و تاختات خا بندهای و خاطر از حصول انتظام و انبساط و
 گزین و معاملة نذر محرم جان منقح کرده و لشکری که بهمنیت
 رنده معارفت نماید و اورا رسالت و اورا رسالت چنانچه از برادران

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور
عنایت شد •

گذارش التماس بادشاهزاده عالی نسب
مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه
سلاطین بنه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیه رای ثابت و رویت • صائب و تثبیت در امور
ملك و ملت و تانی در شؤون دین و دولت متحلی امت همگی
انفعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت برونی کار می
آید - و هر که ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای
انصرام مهمات و انجام معاملات محسن و آلام بکشد روی سود و
بهبود نه بیند - و نتیجه جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد
مصدق این مقال احوال پادشاهزاده مراد بخش است - آن
والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت
ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت
ابد میعاد - چنین ملک دشوار کشابکمتر ستیز و آریز بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - و بمیاس نیت داد طویب پادشاه
فلک کاه سکنه آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکده و پامال
ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ
و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان
بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا اشکری ازین طرف بآن سو
نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتنه و کشایش چه رسد

و اما در این باب که از آنجا که در این کتاب مذکور است و در این باب که از آنجا که در این کتاب مذکور است

[illegible][illegible][illegible]

1004 6001

(333)

صفحة

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
 بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغار و افغان پیشگاه سرپر جهانبانی
 رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافه هزار سوار دو اسبه سه
 اسبه بمنصب پنجہزاری پنجہزار سوار دو اسبه سه اسبه و بانعام
 دو لک روبی نقد از خزانه بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
 باضافه هزار سوار بمنصب چارہزاری چارہزار سوار - و مہدیس
 داس راتپور بخلعت و بہ اضافہ پانصد سوار بمنصب سه ہزاری
 دو ہزار و پانصد سوار - و راجہ جیرام بخلعت و منصب ہزار و
 پانصدی ذات و ہزار و دویست سوار از اصل و اضافہ - و ہرکام
 از روپ سنگہ راتپور و رام سنگہ راتپور و راو روپسنگہ چندراوت و
 حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافہ بمنصب
 ہزار و پانصدی ہزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافہ پانصدی
 ذات بمنصب ہزار و پانصدی ششصد سوار - و ہر یکی از سید محمد
 ولد سید افضل و مہدیس داس نایب راجہ گچ سنگہ بخلعت و از
 اصل و اضافہ بمنصب ہزاری ششصد سوار - و سید مقبول عالم
 بخلعت و منصب ہزاری چار صد سوار سرافراز گشتند - و
 عجب سنگہ ولد ستر سال و چتر بہوج چوہان و چندر بہان نروکا و
 منگرام سنگہ نبیرہ راجہ مانسنگہ و نیکنام عم بہادر خان و سید
 چاون و بلوی چوہان و مقصود بیگ علی داشمندی و سید محمد
 ولد سید غلام محمد مہدی و گویند داس خاندورانی و عنایت
 برادر بہادر خان و نذر بیگ سادوز باضافہ منصب سرافتخار
 برافراختند - و ہم قلعه دار غوری قباد میر آخور کہ قلیچ خان و

✱ ۱۰ ✱

[illegible]

1905

(100)

1000000

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلک محمد و چندی از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با فراوان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و تردیعلی قطغان و اسد بیگ درمان و جمعی از اوزبکان سبحان قلی را با خود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چارکوه بود رفته چون دریافتند که مذاکب از هراس بجان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پرداختند - و همین که خبر توقف ایشان دریابند باز به سرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را با ختم رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکاناز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنها پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبکیه که در چپچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندوخته های خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکت عدالت و میامین نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پزوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند *

گنج سنگه می بود و رای تلو کپند سیدکهازت و مدگرام سگه راجاوت و گویند اس خان دو رانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که بی رخصت پادشاهزاده و امیر الاسرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات مید سده ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعی از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرها پدش رزی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - و حیات ترین و عاقل ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و جمعی دیگر را بطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز در جانب چپ بهادر خان با انتخابی دیگر از همرها قول شده راجه چیرام و جگرام ولد هر دیرام گچه واهه و عجب سنگه واد سرسال و چتر بهوج نبیره لکمین - این چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید سده ولد سید غلام سده مهدی و مقصود بیگ علی داسمندی و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزک نموده برابر یک دیگر راهی گشتند - و اوزنگ و المان که قریب ده هزار کس در شهرغان فراهم آمده بودند پس از آگاهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتر می از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اسوال بهاسبانی پرداخته و عیال و اسوال پیش انداخته به اندخود سوزا می گشتند - و کهتری زناقت خان نموده آماده پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

و راجه اسرینه راجوت و مہیس داس دیگر کہ پتھیر یا راجہ
 و روت سنگہ راتپور و رام سنگہ راتپور و راتپور سنگہ چندرات
 گھنٹہ - بہادر خان قول شدہ از راجپوتان مہیس داس راتپور
 مہناتیل عتال بدست فیدوزی و با برکت پیروزی ہزارہ راجہ
 دریاوندہ فردای آن دو شنبہ نورم جمادی الثانیہ نورم اتر
 کرتار گشتہ بون حقیقت اشکر مخالف و خواہش رزم پتاکھی
 از قیرالان اورنگ کہ ہنگم نورنگ رسیدن کتانت اتیل بنوطی
 غوطی کہ شش گروہی شہر خان امت نورم آمدند - و از گھنٹہ راتپور
 نورم از رسیدن پانچ آن روز زیادہ برای پاران حرکت نشانند در موضع
 و مصاعد فوار گذار و منازل رنگ نورم آتی نورم و بدین آسمون
 نہ شہدند - و چون انراس منازلان جدار از نورپور راہ راز و
 نور روز ماندہ سوار شدند - و تا دو رتیم نورم نورم ہندو جا عتال باز
 نورم رسد - و در شہر خان پای قیرال استوار کردند - بنابران یک
 جماعتی بہی حقیقت را پراگندہ سازند - و رادہ آراستہ نگارند کہ بخان
 صالح کار فرستد و بدین تہمت بہر وقت جماعت اتر
 انداز شہر چٹکند و بدین طلبند - بہادر خان و اصالت خان
 گروہی نہی شہرہ در آمدند و باقی اتر جماعت خواہش نورم دارند - و باقی
 نورم ای آمویہ تہمت نشانند در شہر خان نورم آمدند - و خان نورم
 آتھن و قطان و نورم و منگ و قلماق و غیر اتر کہ اتر روی
 امعاء صوت قیرموصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشتہ رفتہ با حشام
 و دیگر نورم خان و اورنگی کہ در راجہ و نورم آن نورم و از
 قطان نورم خان منگور پسران اورنگی و اسد رنگ نورم

بود باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری دویست سوار
سر بلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت
خلعت و اسب و انعام دوهزار روپیه برنواخته برای تسلیه بعضی
رعایا و مسکن بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان
پنجهزار روپیه انعام شد - بعرض بیگ برادر الله دوست کاشغری
دوهزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر
بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبله اقبال و وجهه آسمان که
ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب
در بهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او آخر سال
گذشته عارفار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه بهر روز
مذکور پادشاهزاده و لاتبار و امیر الاسرا آگاه گشته بهادر خان و
اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار
طلبان اخلاص منشی بسرعت هرچه تمامتر جریده رویمقصد نهادند
و از شدت گرمی هوا هر روز بهر آخر سوار شده و پی را دیده
تا بهر اول روز دیگری انفصال راه می نوریدند - در هر منزل
لختی از همریان او گرفتار می گشتند - سیدوم روز از گذارش
یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب
 آگاهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند
 در برابر این عنایت الهی سجدهات شکر بجا آور دند - و باریافتگان
 بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بفرمودیم رسانیدند - صدای تهنیت این
 تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک
 رسیده گوش افروز ادانی و اقصای گشت - و بامر معلی گرامی
 جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام
 هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی
 آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت
 خلعتها و اضافه مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی
 طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع
 جهاندارى که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند
 دامن امید برآمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست
 بطریق تعمیه

* بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
 کرد فتح ملک توران شرور مالک رقاب
 پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
 آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
 گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
 ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
 در دلش غم جهانگیری شبنی گریز کرد
 گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

آغاز میمنت طراز سال دهم از

دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان. پرداز
و کبریم کراساز را که نهم سالی دوم دور جلوس اقبال مانوس بفرزان
خجستهگی انجام یافت. - روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه
هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این
دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز ایالت مظفر گردید - اولیاء
دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که
نذر محمد خان خارج دروازه خانه خود بنا نموده است و در آن
همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه
مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجه کلان خواجه جوید
است - و عمه نذر محمد خان خواهر دین محمد خار

است - و والد بهار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه
در بخارا بوده - و مثل سنگی خواجه ده بیدی و محمد حسن

خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجهان در عزت و
اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر
هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا
که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

سلطان بن روزگار گنجوانان *
 و موت کشور گنجوری ازین ایتس سرگزیده خرد بر آب افروزی
 باز گنجاشست - ایرد کر ساز و دادار بی اینداز مدت جانشان
 آینه به خجسته سال بنسبتیم که به فرخ و بنروزنی انجام پذیران
 حقایق نگار و بار و اخفت - گزاشش سوزان را که بعد ازین نروزی کار
 خانه نوزدهم سال خامس عالم آراختی خاتون گذشتی پیرا است خامه
 احوال گذشت الاغلا نند و محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
 فخر بنسبت - چون از نگریش حوالت و وقایع پنج و بندهاش و چگونگی
 به خواجه هزار - یک افغانی چل هزار - یافت نوکران اینان تا بل
 هفتاد هزار - اتالیق هفتاد هزار - اور از نگر
 عبد الرحمن بنیان بنکی هفتاد هزار روزنه - بندهاش اتالیقی
 هزار از کتیر - یافت نوکران اینان بنسبت تفصیل بود -
 بنیان رفعت هزار سوار سوار - چهار هزار سوار سوار از سواران و سه
 امیرالامرا و نوکر بنسبت هفتاد هزار - نوکر علوه خوار اینان
 و پنج الی روزنه می دانند - تا بنسبت الله خان و علی سواران خان
 قات و بنسبت سوار سوار - سواران از این سواران که در کدیم بنسبت
 دراست خدایان از مدت از بنیان بنسبتی که بنسبت پنج سوار
 بنیان - بنده از اینچه بود بی اخلاص کم هم - و الله الله - که درین
 بنم سال (۱۰۰۴)

و جوارى او مقرّر ساخته شكر الله عرب را بکوتوالى شهر و ضبط
 محلات و اسواق معين گردانيدند - حاصل کل ولايتى که سابقا به
 نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اوليائى دولت آيد
 پيوند درآمده در حين استقلال خان و آبادانى ملک و دست کونهي
 المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمع وجوه نزديک بیک
 کروز شاهى که پيش ازين اهل آن ديار بخانى و تذکة گذارش
 مي نمودند بود - که قريب بيست و پنج لک روپيه باشد - از انجمله
 قريب شصت لک شاهي که نزديک پانزده لک روپيه است حاصل
 بلخ و مضافات آن - و قريب چهل لک شاهى که نزديک ده لک
 روپيه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدير عدم موافقت
 فصول بيست لک روپيه يا چيزي زياده - و پس ازان که نذر محمد
 خان در قرشي غارت زده اوزبک و المانان گشته از انجا سراسيمه ببلخ آمده
 و از استيلاي اين کافر نعمتان قلعه نشين شد - و يارای بر آمدنش
 از قلعه بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستى اين
 کوته اندیشان جفا پيشه روبراني نهاد - و رفته رفته کار بجائى
 کشيد که بعد از در آمدن ولايت بتصرف اوليائى دولت بلند منوال
 حاصل آن در نخستين سال بتصرف سابق و در دو يمين بربع رسيد
 و محصول مارواء الزهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمين قدر -
 هر چند هنگام قسمت ملک حصه برادر بزرگ باعتبار وسعت و
 حاصل بيش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
 خان و سعى او در تکثير زراعت و توفير عمارت افزون گرديد - و
 محصول مارواء الزهر از نارسائي و بي پروائي والى آن رو بفروزي

[illegible]

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه
 پیتله داس را بآیا سایر راجپوتان از جمله فوج هراول پیش
 خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه را تهران
 و جوتی دیگر از راجپوتان بفرونی کار پژوهی و پیگار طلبی بی رخصت
 همراه این فوج راهی گشتند - و چون پادشاهزاده عالی نسب و
 امیرالامرا از جهت اشتغال بتعین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
 آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
 میرآتش که درون قلعه بودند از آنرو که قانوسندان خبر پادشاهزاده
 و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
 واقع بفعل نیاید و موجب بازخواست گردد بآن مقید نشدند -
 لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنه شهر رفت - روز
 دیگر پادشاهزاده والا تبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان
 روز از غوری آمده بود با ملتفت خان و شیخ سوسی گیلانی و
 محمد مقیم و قاضی نظامی گریزدی برای گرد آوری اموال
 او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
 و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسب و مادیان و سه صد شتر
 نر و ماده ضبط در آمد - او از فرونی امساک و دفاعت - و
 فراوانی تنگی و خجست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و انوم
 و بی بهرگی از داد و دهش که لازمه سلطنت است - و اخذ
 هرچه هر جا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
 یکی از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آورده
 از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مخدرات را خود در

مراسم ضیافت بقتدیم رساند - و اگر می تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آوردند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در مسفل
معلی برگزارند - که چون اسحق بیگ نویت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطواری
که فرموده بود حضار مسفل را مشغول داشته خود بشردن آن
نیپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزاره
اصغانمی نفوذند - لیکن از دیگر گونی احوال او دریافته اند که غالباً
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزاد و الا تبار بمسجد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و از آنرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتشوایان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنان رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انقضاء حکومت او
رسیده بود سر رشته عاقبت بدینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهان فرار گشت - و عمار گداختن زن و فرزند بر خود رسانیده
از سرزنش و نگوشتن جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق
مفسون این منظوم •

مفسون این منظوم •

این اندیشی محبت را که هرگز نخواهد دید روی نیک بختی

گرفتار خوشن را • زن و فرزند بگذارد بختی

روزگار است گردانید •

محمد خان بانهقبال فرستاده بود بی آنکه در آنخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایره اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهی داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزاده عالمیان آورده می شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزاده والاظهار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نور دیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب اینان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن خواصالتخان بآوردن مأمور گردید - و امیرالامرا باشاره آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزاده گرامی نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهربانی بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندی اعتماد او بافضال بی امهال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقانی و پایه سنجی و قدر دانسی حضرت جهانبانی میدان ساخته برگزارد - که بخان بگویند که از پیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و امانت آن والاشان رسیده هر نوع مددی که مطلوب است از قوت بفعل خواهند آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسب با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسب با زین مطلا به سبحان قلی و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

[جہادی الاولی] مطابق بدست و یکم تیر ماه

[illegible]

* ၂၀၁၆ ခုနှစ် ဇူလိုင်လ

[illegible]

1044 (040) 1044

شدند - و بدست و پنجم پس از انقضای یک و نیم بهر روز بخلم آمدند - دراب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قضیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته سختی از زبونی و لاغری سقط گشت - مسافت منازلی که نگاشته شد وسی نگارده بکروه پادشاهی است که هر گروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و پهر ازراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزاده جهانیان و امیرالاسرا عطوفت نامه خاقان دران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبه کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بدست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قنوت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر بلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او با احترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامین عواطف علیا از بینم فتند این جور سگالان نام سپاه حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اند و ختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبه خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزاده نصرتمند تشریف آرند قلعه را سده روانه کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمدین مکرمدین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشمت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی ارزبگانی که در

و اطفاب کامل باین نیازمند درگاه خویش گرامت فرموده - و از
خواقین روزگار بمنزید میکند و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنت
لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلده طیده
نیست و دوم ربیع الثاني مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام
ظفر انجام و مستقر الویة نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت
کبری - خلف الصبق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و
نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موبد کامکار - مظفر
بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی کران -
و حشر بی پایان - و سامان بسندار - و شر انجام افزون از شمار - که
لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که
به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه و جمعی را در یابد
بسیار و بأسا رسانند - و جزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار اینان
در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنذیه جماعه فساد کیش
و تادیب طبقه تباه اندیش چه از البانان بلخ و بدخشان - و چه از
گروه کافر نعمتان - که بر همین پور آن سلاله دودمان چنگیزی
فراهم آمده - و تیشه بر پایی خون زده - غارتگر دین و مامت خود
گشته اند بپزدازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت
مشاورتش کند بانجام آن کماینفعی قیام نماید - آن اختیار برج کامکاری
وداد را در مرتبه قصوی - و اتحاد را در درجه علیا - تصور نموده
اینها مسیحیان بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجہتی - و باطلاع بر
کردند - که پادشاهزاده کامکار بهر نحو
حکومت اندوس و ارشاد مقدس کار

غم آگنده اورا از وسوسه‌های بی حاصل و اندیشه‌های لاطایل واپس‌اخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گردانند و پیش از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تذکری وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزاده عالی نسب والا تبار فرستادند که بابتصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

ثا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی باینراز مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلاله خوانین بلند مکان - علاله خواقین رفیع الشان - نقاد خاندان دولت - عضاده دوامان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمره شجره گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و از بایست دوران محفوظ باد - رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذرینی ارسال یافته بود در حین که دار السلطنه لاهور از پرتو ماهیچہ رایات ظفر آیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خات مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

۱۰۵۹ هـ

(۷۲۷)

فصل سال

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهی گشته
 بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از
 دارین به فیلبدر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد -
 هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه گروهی قندز است
 رسیده روز در شب هفدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر
 قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده
 که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکانه ظلم آئین و المانان
 بی دین بر مکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره
 تر از دیده کور گشته بود بمیان ورود عساکر جهانکشا و ماهچه
 اعلام عالم آرا منفسج و منور گردید - و در دل مظلومان
 که در هر طرف تنق بسته بود و آتش سینه مہموان که در هر
 کناو مشتعل گشته بایباری صاحب اینجا یعنی غبار عساکر نصرت
 پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و غناد
 باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارگ دشت ادبار گشتند - شرح
 این مقال آنکه چون خسرو دریافست که شاه محمد قطغان و دیگر
 فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویہ گذشته باراد تاراج
 قندز روانه شده اند - از انجا بیرون آمده باستان معلی که ملجاء
 خواقین روزگار است راهی گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران
 بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک
 دماء بسیاری از رعایا و دیگر بی گناهان آن مکان پرداخته
 عیال و اطفال اینان را ماسور گردانیدند - و از امتبعه و اموال
 هر چه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و خود با میرزا نور بسرائی سوخته چنار شتانت - و چون یک
گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سيقان در راه
است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکمره میبرد - و دیگری
که مسلک کاروان است بجاگاه و از آنجا بدلیخ می پیوندند - آردو
و زواید سپاه را بطریق بجاگاه روانه نموده خود با خودی برای کتل
دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان
پیاپی و سوار بصعوبت تمام آنها تواند نور دیده راهی گشت - بامداد
روز یکشنبه عاشر جمادی الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با
فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان
نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و بهانه گرفتن مضایق کتل
بر دلاوران تبرک آرا از خوجم شکور خویشتن تروبعلی قطغان که سر
کردار خراسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جانبی
بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعه کشا
از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازه حصار رسیدند - و از
عادم آگهی بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائی
پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تغذگی چند سر
دادند - یک سوار و یک اسب از همراهان خلیل بیگ کشته شد - و
چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که
اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعه را می سپاریم - خلیل
بیگ تسلیم زینهار پورهای نمود - و بحسب تقدیر هنگام اففتاح در
قلعه تغذگی زیر بغل خوجم شکور رسید و آردو با همراهان نزد خلیل
بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

M

124

